
ژوندون
پنجشنبه ۲۲ جوزا ۱۳۵٤
۲جمادی الثانی ۱۳۹۵
۱۲ جون ۱۹۷۵
شماره ۱۲
سال ۲۷



پوهاند دکتورنوین وزیر اطلاعات وکلتورهنگامیکه از نندارتون آثار هنری تاجکستان دیدن می فر مایند .

از البوم ژوندون برای شماانتخاب کردیم .



اقلیم معتدل وگوارا، آسمان آفتابی منابع وافر آبهای جاری مردم زراعت دوست ودهاقین زحمت کش ما همه وهمه درانکشاف کشت وکار انواع واقسام سبزی که منبع بزرگ ویتامین ومواد معدنی مورد نیاز صحت وسلامت انسان است موثر است ازاین جهت درهر نقطهٔ کشور زیبای ما سبزیجات به فراوانی یافت می‌شود. شرط اساسی آنست که درصرف سبزیجات شرایط صحی باید رعایت گرددومنابع مربوط از عرضهٔ سلیم آن مراقبت نمایند.

اختصار وقایع

مهم هفته

درکشور

پنجشنبه ۱۵ جوزا :

بناغلی ناصر عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیر عراق مقیم کابل ساعت ده قبل از ظهر باپوهاند عبدالقیوم وزیر معارف ملاقات نمود. ملاقات نمود .

* * *

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه بدعوت وزرای خارجه سوریه و یوگوسلاویا به کشور های مذکور بدانصوب عزیمت نمودند .

* * *

دوملیون وششصدو چهل هزار دالر را یونیسیف طی دوسال برای پروگرامهای صحت طفل و حفظ الصحه محیطی به افغانستان کمك مینماید .

شنبه ۱۷جوزا :

پروژه توسعه‌ی فابریکه نساجی بلخ تا شش ماه آینده تکمیل شده و تولیدات سالانه ازهشت ملیون متر تکه به بیست میلیون متر افزایش خواهد یافت .

* * *

فابریکه قیر ولایت ننگرهار روز ۱۵جوزا توسط بناغلی غوث‌الدین فایق وزیر فواید عامه در منطقه باریك آب، افتتاح گردیده و توام به آن کار قیر ریزی طبقه دوم شاهراه جلال آباد تورخم آغاز یافت .

* * *

نماینده گی های حوزه‌وی مرکز احصائیه در ده ولایت کشور تاسیس وبه فعالیت آغاز نمودند .

* * *

در پلان سوم پروژه شهری ریگ شاه مردخان جلال آباد برای یك هزاروششصد خانواده زمین توزیع میگردد .

یکشنبه ۱۸ جوزا :

بیش از پانزده هزار هکتار زمین امسال درولایات شمالی وشمالغربی کشور علیه ملخ دواپاشی شد .

* * *

سیمینار انسجام بین مکا تب نرسنگ و شفاخانه ها به منظورمراقبت بهتر ازمریضان وآموزش شا گردان مکاتب نر سنگ توسط پوهاند دکتور نظر محمد سکندر وزیر صحیه در موسسه صحت عامه افتتاح گردید .

* * *

نما یشگاه آثار رسامی هنر مندان جمهوریت تاجکستان شوروی درکابل افتتاح شد.

* * *

دوشنبه ۱٦ جوزا :

پیام خاص بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم توسط بناغلی وحید عبدالله معین وزارت امور خارجه به حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه تفویض گردید .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبرداد که به سلسله ورود پناهگزینان بلوچ به افغانستان اخیرا به تعداد نودو سه نفر بلوچ دیگر شامل زنان واطفال از ظلم وتعدی حکومت پاکستان بخاك افغانستان پناه آورده اند .

* * *

درخارج

پنجشنبه ۱۵جوزا :

کانال سویز که پس از جنگ عرب و اسرائیل درسال ۱۹٦۷ بروی عبور ومرور کشتی های بحری بین‌المللی مسدود بود. مجددا بر و ی تر ا فیك بین‌المللی بازگردید . گشایش کانال سویز را انورالسادات ضمن بیانیه ای در پورت سعید طی مراسم خاص انجام داد .

* * *

رای دهندگان انگلستان برای اینکه مسئله قانون آن کشور را دربازار مشترك اروپای غربی فیصله کنند ، به پای صندوق های رأی دهی رفتند این بار اول است که در آنکشور ریفراندامی بخاطر یك موضوع ملی و اساسی برگزار میشود .

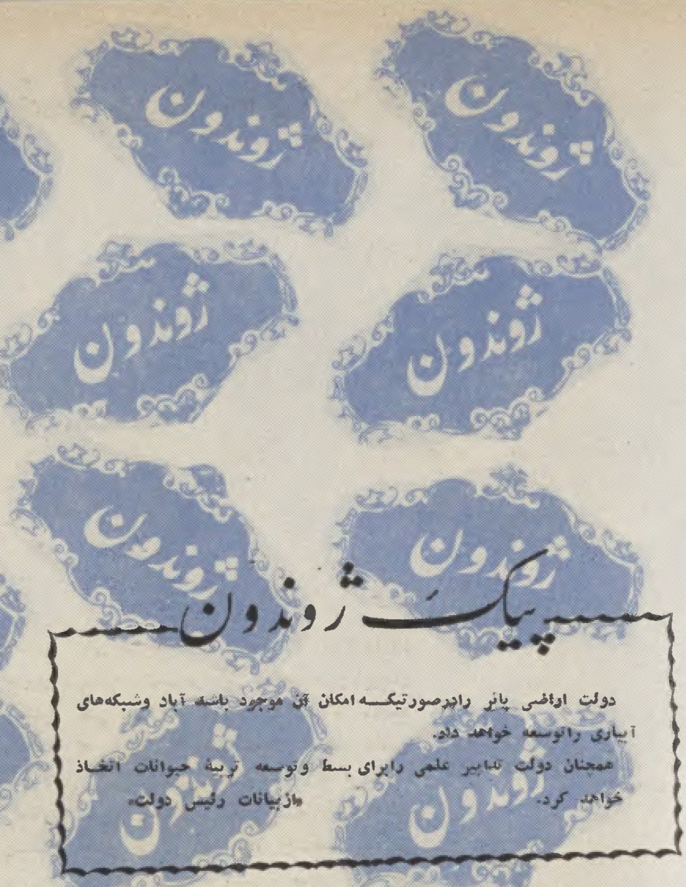
* * *

شنبه ۱۷جوزا :

ریفراندام عمو می مردم انگلستان با نتیجه قاطع به نفع ادامه عضویت در بازار مشترك اروپای غربی دیشب پایان یافت.

* * *

سه قدرت غربی : انگلستان ، فرانسه و ایالات متحده امریکا فیصله نامه کشورهای غیر منسلك و افریقایی را که خواهان وضع تعزیرات ارسال اسلحه به افریقای جنوبی بود درشورای امنیت ملل متحد ویتو کردند .



پیک ژوندون

دولت اراضی بایر رادرصورتیکه امکان آن موجود باشد آباد وشبکه‌های آبیاری راتوسعه خواهد داد.

همچنان دولت تدابیر علمی رابرای بسط وتوسعه تربیهٔ حیوانات اتخاذ خواهد کرد.

«ازبیانات رئیس دولت»

پنجشنبه ۲۲ـ جوزای ۱۳۵٤ـ ۲ـجمادی الثانی ۱۳۹۵ـ ۱۲ـ جون ۱۹۷۵

مجادله علیه ملخ

از جمله آفات نباتی و دشمن کشت زار ها و رو ئیدنی‌ها یکی هم ملخ است. ملخ از حشرا تیست دارای فك های قوی که باآن ها برگ ها وشاخه های درختان پرنده‌گان و حیوانات کوچك را خورد کرده واز آن‌تغذیه می نماید.

ازانواع خطر ناك ملخ‌نوع مهاجر آنست که دسته جمعی پرواز میکند واز لحاظ تعداد دسته های آن بقدری زیاد است که در موقع پرواز جلو نور آفتاب را گرفته و هوا را تاریك می‌سازد.

ساحهٔ مهاجرت این نوع ملـخ طولانی ووسیع است و گاهی اتفاق می افتد که از قارهٔ سیاه «افریقا» بافغانستان وسایر کشور های این حوزه مهاجرت نماید و در موقع پرواز و نشستن بر زمین و سعتی معادل چندین کیلو متر مربع رافرا گرفته و رو ئیدنی و نباتی را باقی نگذارد.

در کشور ما در گذشته ها که تجهیزات برای مجادله علیه ملخ‌کافی نبود ووسایل و امکانات و قایوی و تحفظی علیه امراض و آفات نباتی نمیتوانست مؤثر یتی‌داشته‌وخدمتی راانجام‌بدهد، زراعت ما ودهاقین ما در مواقع بروز خطر ملخ خسارات هنگفتی را متحمل می شدند ولی با انکشافاتیکه در سایهٔ سیستم پلان گذاری در کشور نمو دار شد و زمینهٔ رشد زراعت عصری و توسعهٔ تولیدات زراعتی موازی به آن‌مطرح گردید در ردیف سایر خدماتیکه بمنظور بهبود و ترقی در سکتور زراعت روی دست گرفته شددرجهت مجادله علیه آفات وامراض نباتی نیز و سایلی تدارك و اقداماتی رعایت شد که مبارزه علیه ملخ نیز توأم بااین مامول مورد نظر آمد.

اکنون که در سایهٔ رفاه بخش و سعادت آور جمهوری جوان ما موقع و فرصت برای خدمات وسیع تر، با نتیجه و مثمر در همه ساحات حیاتی مغتنم شده است در ردیف یك سلسله فعالیت ها و تشبثات مفید و مستدلی که بمنظور تامین رستگاری های بیشتر مادی و معنوی بخاطر آسایش اکثریت مردم و معموری و آبادی‌وطن دنبال می شود در سکتور زراعت‌نیز تحولاتی محسوس وانکشافاتی مشهود میگردد که از جیندهٔ بهتر زراعت وانکشاف سطح تولیدات زراعتی بهتر نما یندگی میکند، از توجهات مثبتی که درین ساحه‌مبذول گردیده در پهلوی سعی برای رشد تولید و توسعهٔ ساحهٔ کشتزار ها وتوجه بمنابع ووسایلی که مؤید ارتقای تولیدات زراعتی و اقـع می شود جهت حفاظت ووقایه نباتات نیز اقدامات جدی رعایت می شود که مجادله علیه ملخ نیز درین زمینه قابل التفات است.

خبری که طی هفتهٔ گذشته نشر شد حاکی از این امر است که امسال با توجه ارزیابی راپور ها ییکه سال گذشته در مورد زه گذاری ملخ‌توسط مامورین حفاظهٔ نباتات مرکز وولایات کشور ترتیب گردیده بود، بیش ازپانزده هزار هکتار زمین در ولایات شمال و شمال غربی علیه ملخ دواپاشی شده است.

بقول منبع خبر کار کنان فنی حفاظهٔ نباتات بوقت و زمان آن وقبل از بروز مچك ملخ در مناطق زه گذاری شده مجادله نموده در ولایات کندز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوز جان، فاریاب و هرات عملیهٔ دواپاشی را انجام داده‌اند و ملخ‌را در صفحهٔ اول، دوم و بعضا سوم عمر آن محو نمودند.

باین ترتیب مبارزه علیه ملخ موفقانه صورت گرفته وازپراگنده شدن آن در ساحات وسیع جلوگیری بعمل آمده است.

توفیق در مجادله علیه ملخ را بحیث یك قدم دیگر در راه خدماتی که در پرتو نظام نوین ما جهت افزایش حاصلات زراعتی وانکشاف اقتصاد زراعتی و صنایع متمم به‌آن صورت میگیرد و لو یك حرکت ظاهراً محدود هم جلوه کند قابل استقبال و در خور تمجید دانسته امید واریم بااهتمام‌خبیرانه‌ومؤثرانه ایکه جهت انکشاف زراعت درکشور ما پیوسته عملی میگردد نتایج‌تلاش ها و تپش های ما مفیدتر ومثبت‌تر آشکار گردد.



اعتماد بخود

واقعیت چنین است و با در ذهن و فکر ما در تصور وخیال ماچنین می گذردکه موجودات همه بسوی کمال وارتقا پویان است وعوالم لایتنهاهی بجانب تکامل میگرایدوازجمله درجهان ما این سیر تکاملی درتمام عناصر مدنیت ازعلوم وصنایع ،فنون و هنر های زیبا گرفته تا عرف وعادات وخصلت ها در هر جامعه‌ای مشاهده میگردد ۰ملت‌هااز یك‌دیگر اقتباس مینمایند، عصری‌مکمل عصرسابق‌میشود،مخترعی فکری راکه از دماغ دیگری جوانه زده‌رشدو پرورش میدهد ،کاشفی تیوری و مفکوره دیگری رادنبال می نماید ودرنتیجه‌کشف نوی‌می‌آورد بهمین ترتیب افراد، جوامع واعصارومفکوره‌ها زنجیر واربهم پیوسته هریك متمم ومکمل دیگری واقع میشوندوتمدن ها ازملتی به‌ملت دیگر وازعصری به‌عصردیگر وازمردمی به‌مردم دیگر انتقال می‌یابد دانشمندی بدنبال این فرضیه ابراز رای میکند که هر ملتی یا هر عصری رنگ، فکر وفرهنگ خودرا برآنچه‌از دیگران واز عصر دیگر اقتباس کرده است بخشیده ودرنتیجه تمدنهای گوناگون ومتنوع پدیدار گردیده است ۰پندار چنین است که هیچوقت نقص یك کاسب وهنرمند ، عالم و مخترع ملتویا جامعه ومردمی نیست که ازفکر و ذوق کاسب وهنرمند دیگر، عالم ومخترع دیگر، ملت وجامعه دیگری استفاضه واقتباس نماید ،بلکه این نقص‌در صورتی راجع می شود که نخواهیم ویا نتوانیم از خوبی ها ، کمال، هنر وبهتری ها وبرتری های فکری‌و مدنی دیگران بهره مند شویم مشروط بر آنکه دراین تلفیق واقتباس بینش ملی، واقعیات‌و ممیزات جاری در محیط و جامعه‌وعصروزمان خودرا بکار بندیم‌و آنچه راکه میخواهیم کسب کنیم درخود فرو برده بعد تحلیل‌و هضم ومزوج ساختن آن باخصایل واصالت های عینی‌وحکمفرمادر جامعه‌خودعناصرجدیدی رادر هنرو تمدن درکمال وفن دردانش وبینش خود بوجود آورده ودر نتیجه کلتور وثقافت و موجودیت مادی‌و معنوی خودرا پرمایه و مجلل گردانیم تادرمسیر رشد وتکاملی که‌فکر میکنیم‌و آرزوی رسیدن به آن را داریم استقامت وخط سیر خود را روشن سازیم.

امروز که انکشاف سریع دانش‌و پیشرفت ودگرگونی سر سام آور درسیانس وتخنیك معاصر به سرعت زمانه ها را تغییر میدهد و انسان امروز متناسب بخواسته و تلاش و درك وفهم وبرداشت خود از اینهمه تغییرات متاثر میشود وزندگی مادی و معنوی او هرآن معروض به تحول است واز جانب دیگر تحت تاثیر عواملی که ذکر شد دنیای ما ازلحاظ ممکن بودن ارتباط سریع وتجهیز با وسایل و لواز میکه‌نقاط دورافتادهٔ جهان رابهم‌نزدیك ونزد یکتر می سازد ،کوچك ومحدود گردیده است زمینه تاثیر وتعمیم انفعالات جوامع بر یك‌دیگر بیشتر ممکن گردیده واین زمینه‌هنوز درحال توسعه پنداشته میشود ۰

از اینجاست که جامعه مانیز بحیث یك جامعه بیدار ومعاصر ودینامیك‌در راه‌پذیرایی از موالید تمدن‌وتحول ، امروز درمسیری‌قرار گرفته است که‌باید از تحولات و تغییرات‌مثبت ذهنی ومادی جهان درهر گوشه‌ا یکه‌رونما میگردد بدور وبر کنار نماند وجامعه ما بایه با کوشش ومساعی مرد م‌ماز آرایش وزیبایی زندگی در ردیف ممالك متحول و مترقی برخوردار گردد ۰

با مطالعه پیروزی های مادی ملل‌و مردم مترقی جهان از حقایقی که آشکار میشود یکی هم اینست که اینهمه رقا ورفاه مادی‌و پیشرفت تمدن در عصر ما ازهمه اولتر زیربنای معنی دارد واز قدرتی بیشتر جوانه زده‌است که افراد آن جوامع بعنوان «اعتماد به‌نفس» در خود پرورش داده وبه آن اتکا کرده‌اند . میدانیم رستگاری شخص بسته براراده‌کوشش خود اوست وپشتکار واستقامت ضامن حصول مرام ومراد است ، حوادث واتفاقات مثبت ومنفی بعضا ممکن است در پیشرفت‌و یا ناکامی تاثیر داشته باشد ولی نمیتوان آن را عامل اساسی رستگاری یا شکست و ومحرو میت تلقی کرد .

زیرا معتقدیم که شکیبایی وسعی عوایق را در هم شکسته راه را برای کامیا بی‌ها می گشاید .

بهمین نحو است اثر (اعتماد به نفس)در یك دایره وسیع بحال جامعه که افراد مایه تشکیل آن است روی این تعریف برای ماکه امروز شرایط مساعد اجتماعی و زمینهٔ کوشش برای حصول مقاصد و وصول به مرام های والاتر وعالیتر زندگی فراهم شده است در تقلید و برداشت از محاسن وخوبیهای مدنیت معاصر ، بیش از هرضرورت وامردیگرتوجه وانعطاف به ماهیت و هنر (اعتماد به نفس) ودرك واعتراف به اثر آن در تلا شهاو کوشش های ماواجبی ولابدی پنداشته میشود تا بااین پندار ودر روشنی آن بتوانیم با صبر و شکیبائی با نا ملایمات و مشکلات در آویزیم وبا منکوب ساختن آن راه خود را بسوی پیروزی هاوموفقیت هاکه ایده آل ما ونظام نوین مادر آن خلاصه میشود هموار و هموار تر گردانیم .

بقلم جوینده

وقایع مهم سیاسی هفته

انگلستان باروپا پیوست

«امروز نقطه آغاز تازه در تاریخ بازار مشترک است، تمامی یک ملت اطمینان خویش را باروپا ثابت کرده‌است، نباید مایوس شان کنم.»

این عکس العمل فرانسوازاویه اورتوپی رئیس کمیسیون بازار مشترک اروپاست که بمناسبت نتیجه رفراندوم دوام عضویت انگلستان در بازار مشترک اروپا اظهار داشت.

ابتکار ویلسن زعیم حزب کارگر وصدراعظم انگلستان در مراجعه بآرای عامه مردم انگلیس برای تثبیت یا عدم تثبیت عضویت انگلستان در بازار مشترک اروپا، بیک اندیشه چهارده ساله ملت انگلیس پایان بخشید.

این اندیشه‌شمول دربازارمشترک اروپا ودوام عضویت این بازار و یا برآمدن از عضویت بازار مشترک بود.

گرچه امروز این طرز تفکر در بعض حلقه های انگلستان قوت گرفته است که انگلستان دیگر همان امپراطوری بزرگ‌قرن ۱۷ و ۱۸و۱۹ نیست و صلاح انگلستان در این است که در حدود جغرافیای کشور خود محدود بماند و بحیث‌یک مملکت کوچک اروپایی بمسایل ملی خود در داخل خاک خود بپردازد اما بر عکس عدهٔ هستندکه طرفدار دوام عظمت انگلستان بوده و چنین میخواهند که اگرچه انگلستان دیگر آن امپراطور بزرگ جهان نیست اما بحیث یک مملکت معظم جهان بایدمقام وموقعیت‌خودرا درجهان‌حفظ کند و بحیث یک مملکت بزرگ در امور جهانی نقشی داشته باشد.

در حالیکه مشکلات اقتصادی مخصوصاً سوال تهیه مواد غذایی وسوال صادرات اموال صنعتی انگلستان و۴۸ فیصد تورم پولی انگلستان را شدیداً تهدید میکند و عواقب دورماندن از بازار مشترک اروپا از نظر سیاسی واقتصادی‌اندیشه آندسته مفکرین انگلیسی را تشکیل میدادکه توانسته اند در گذشته جریانات آینده های دور را پیش بینی‌کنند.

مخالفت با بازار مشترک:

موقعیکه در ۱۹۵۸ طی کنفرانس روم باشتراک شش کشور اروپای غربی فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان، ایتالیا، بلژیک، هالند ولکسمبورگ بازار مشترک اروپا بوجود آمد، حلقه های انگلیسی وسیاستمداران انگلستان با آن جداً مخالفت میکردند، این مخالفت تنهادرساحه نظر محدود نماند بلکه اشتراک در بازار آزاد اروپاوتقویه و تشویق این بازار و توجه بیشتر بکشور های کامنولت و اتکابه‌بازار های اقتصادی کشور های کامنولت مخالفت عملی انگلستان نسبت به بازار مشترک اروپا بود، اما این مخالفت دیری دوام نکرد چه‌موفقیت هایی که بازارمشترک اروپاخصوصاً ازطریق تقلیل هر سال ده فیصد در تعرفه های گمرکی وبالاخره از بین بردن تعرفه های گمرکی حاصل کرد، و توجه به توحید سیاست زراعتی بازار مشترک مبذول شد و پلان های بازارمشترک برای توحید پولی کشور های عضو بازار تا۱۹۸۰ توجه حلقه های انگلیسی را ببازار مشترک بیشتر جلب کرد و حکومت های وقت انگلستان برای اشتراک آنکشور ببازار مشترک اروپا صرف مساعی کردند.

موقف جنرال دوگول:

این مساعی کمتر به نتیجه رسید زیرا با مخالفت شدیدجنرال‌دوگول فقید رئیس جمهور وقت فرانسه روبرو شد، جنرال دوگول شمول انگلستان را ببازار مشترک وسیله ازبین بردن بازار مشترک میدانست. دوگول از دریچه بازار مشترک به آینده اروپا مینگریست وی که بحیث یک فرانسوی عظمت طلب ویک رئیس جمهور وطن پرست، از گذشته فرانسه الهام میگرفت واز تاثیرات تاریخ فرانسه برکنار نبود، از وجود انگلستان در بازار مشترک اروپا در اندیشه بود واین اندیشه بیشتر از ناحیه موقعیت آینده فرانسه ازنظر سیاسی واقتصادی در اروپای آینده بود که بازار مشترک اروپا آنرا بنیان‌گذاری میکرد.

بنابران مخالفت شدید دوگول نسبت بورودانگلستان‌ببازار مشترک اروپا، تمام مساعی‌انگلستان‌رابرای بدست آوردن عضویت این بازار بناکامی میکشاند واز اینجهت انگلستان برای هفت سال بانتظار شمول در بازار مشترک اروپا ماند تاآنکه شکست بسراغ جنرال‌دوگول شتافت. دوگول از مقام ریاست جمهوری کنار رفت و جارج پمپیدو زمام امور فرانسه را بدست‌گرفت.

حکومت هیت

دراین وقت ادوارد هیت زعیم محافظه‌کارزمام امورانگلستان‌رابعهده داشت و حکومت محافظه کار انگلستان بشدت آرزومند شمول ببازار مشترک اروپابود، این‌آرزودر ۱۹۶۹ برآورده شد وانگلستان‌عضو بازار مشترک اروپا گردید. اماحزب کارگر، باین اقدام روی خوش نشان نداد و موقعیکه ویلسن زمام امور انگلستان را در دست گرفت، سوال تجدید نظر در عضویت انگلستان ببازار مشترک اروپا را بحیث‌یک سوال عمده کشور شان تعقیب کرد، تا آنگاه که بالاخره بضرورت حیاتی این امر متقاعد گردید و به رفراندم مراجعه‌کرد.

۶۸ فیصد آراء

طرفداری ملت انگلیس با یک اکثریت عظیم ۶۸ فیصد آراء برای دوام عضویت در بازار مشترک اروپا یک سلسله ناراحتی ها را در انگلستان پایان بخشید وویلسن بحیث یک پشتیبان دوام عضویت انگلستان فیروزی بزرگی کماهی کرد، ملت انگلیس توانست با این اکثریت راه خود را بسوی اروپا باز کند، و اندیشه اینکه انگلستان دوراز بازار مشترک بحیث یک‌جزیره ازخطهٔ اصلی اروپا خواهد ماند.

(بقیه در صفحهٔ ۶۰)

آخرین بخش از موزیم کابل

آرت قدیم اسلامی

به سلسله گزارش های تاریخی ری بــه موزیـــم زده ومختصر معلوماتی ،پیرامون بقا یای آثـــار عتیقه ونمونه های هنر قد یـــم اسلامی در کشور ما، نشر نمودیم.

در پهلوی آثار باستا نی کـــه متعلق به سبک های هنری اوایـل دورهٔ اسلامی در افغا نستان بود و از غزنی کشف شده است ، آثـار دیگری نیز درخلال حفریات هیئا ت های باستانشنا سی فـرانسـو ی در سال های «۱۹٤۹» و «۱۹۵۲»از لشکری بازار بدست آمده است .

در الماری های اتاق آثار اسلامی موزیم کابل ، نمونه های‌از ظروف سفالین قدیم. به نمایش گـذا شته شده است ،که د رمیان آن‌ها ،قدح بسیار زیبایی دیده میشود .

نقوش مبهم وپیچ در پیچ این‌قدح رنگ سو سنی دارد واز سبــــک خاصی نمایندگی می کند .

از جمله کشفیات مهم هیئـا ت باستان شناسی در غزنی. طوریکه در کتاب رهنمای موزیم درج است، یکی هم نقاشی های دیواری است که از دیوار های یك اتاق در قصر بزرگ لشکری بازار دیده شـــده است.

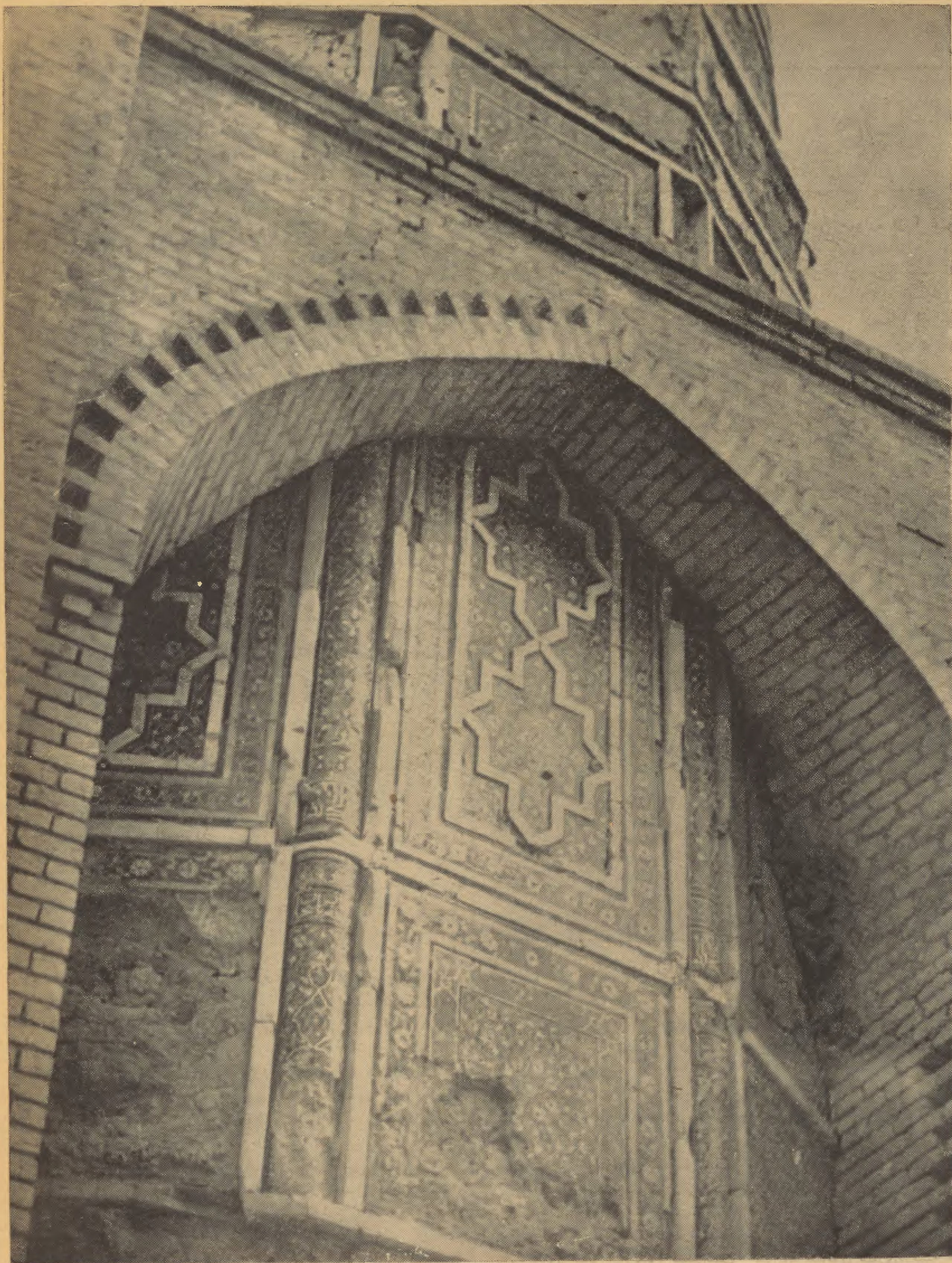
تزئینات دیوار به‌قول متخصصین این رشته به عصر غوری ها یـــا خوارزمیان متعلق میگردد .(حوا لی آغاز قرن سیزده) این نقاشی های دیوار که به موزیم کابل انتقال‌داده شده است، ازغنایم فرهنگی وهنری به شمار میرود.

درسال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ - میلادی وقایع ناگواری در سرزمین هنر خیز ما رخ داد و ا فغا نستان کـــه د ا ر ا ی شهـر هـــا ی ز یــبا و مهد یك تمدن ظر یف گردیده بود، باحملات جادر نشینان مغول به سر کردگی چنگیز ویرا ن گردید.....



ظروف ار زشمندی که از شهرغزنی کشف شده است

غزنوی ها وغوری ها، آبــدات زیادی اعمار نموده بودند ، کـــه قسمتی از این آبدات کشف و فعلا در مو زیم مو جود است . از قر ن سیزده هیچ اثری از آبدات تاریخی مشاهده نمی شود ودر قـــر ن پانزدهم بار دیگر نهضت هنـر ی افغانستان آغاز گردید...



درین عکس‌نمایی ازنقاشی‌های هنراسلامی‌را دریکی‌از آبدات تاریخی هرات مشا هده میکنید .

صحبتی از زمین های آفتاب زده

آنجا که زمزمه های فراه رود

در سینهٔ دشت های آن می خوابد

اصل چخانسور

خوانندگان عزیز و گرا می درین شماره باز همراه با شما بیکی از گوشه های سر ز مین ز یبای خود سفر میکنیم و از لا بلای یاد داشت ها و نوشته ها به زندگی مردم ، عنعنات جاری در آن سامان آ شنا می‌شویم و پیوندی را که از طریق شناسایی و معر فت بازندگی مردم نقاط مختلف و گو شه های دور و نزدیك کشور در تحکیم مرا ودات مورد نیاز ماست باین و سیله گره دیگری میزنیم و محکمتر می‌سازیم.

در صحبت امروز و لسوالی اصل چخانسور مورد نظر ماست جا ییکه در شمال آن تخت رستم مر بوط ولسوالی لاش وجوین ، در جنو ب دنبالهٔ کو یر لوط که امروز «مارگو» نا میده میشود ، در غرب آن جهیل سیستان و در شرق آن ولایت هلمند افتاده است .

در بارهٔ و جه تسمیهٔ «مارگو » گفته اند که نام زن یکی از بزرگان قبیلوی بلوچهای آن سامان «مارگو» بوده که امروز سر زمینی در همین گوشهٔ کشور بنام او مسمی شده و یاد گار آنروز گار با قیمانده است.

در جنوب غربی و لسوالی اصل چخانسور مرکز جدید و لا یت نیمروز (چخانسور) ا ست که بنام «چگینی» یاد میشود . این کلمه بلوچی است که نقش و نگار معنی میدهد شکل دیگر این لفظ «گجینی» نیز امروز برای نام مرکز جدید و لا یت (چخانسور) نیمروز معمول است و این کلمه معنی سره و بهتر را میرساند .

اجازه بفر مایید سفر خودرا ا ز فراه آغاز کنیم از شمال به طرف جنوب می‌رویم ، در کنار را ست سرك ، فراه رود خرو شان و مست نا آرام است و موج های بی لگا مش همواره به پیش می تازد . دوطرفه فراه رود سر سبز و شا داب است. در کنار چپ سرك ، نخست تولسیك وسپس کوره گزی می آید . تولسك باغهای سبز و خر می دارد . اما درکوره گزی بیشتر کوره گز که نوعی گز همیشه بهار است بنظر می خورد .

سفر ما ادامه می یابد وپیش میرویم .

بعد از گذشتن از یك د شت پهناور و خشك می رسیم به جوین اما انجام دشت را میل جوین می - گویند . در میل جوین سرك تقریباً بیست متر پایین می رود . میل جوین د هنهٔ شهر است و نخست بازاری بایك ردیف دکان به نظر میخورد . در مرکز جوین یك قلعهٔ بزرگ باستانی است که دو ، سه آسیای بادی آن دیده می‌شود .

جوین توسط فراه رود آ بیا ری میشود . به سفر خود ادامه میدهیم بسوی اصل چخانسور ، از بوزك که هامون هلمند نامیده میشود می - گذریم و بعد از این هفت ، هشت ساعت در کنار جهیل راه می پیماییم.

سفر در کنار جهیل درشب‌هاییکه ماهتابی و روشن باشد را ستی رویا انگیز است و در غیر آن هم خروش مرغان آبی ، آواز دسته جمعی خیل های پر ندگان و حشی بافر یاد موجهای آب که در ظلمت ناراحت روی هم می پاشند تابلوهای ترسیم ناپذیری است که مسا فر را هفت ، هشت ساعت با یاد ها وخاطره هایش سر گرم می سا زد.

نسیم ملایمی همواره از آ غو ش آبها بر خاسته روی سا حل نرم تنش را می ساید و به مسا فرین ومهمانان ، مهر بانانه خوش آ مد میگوید ، مهمان نوازانه کسالت راه را دور می سازد و گرد و غبار را از چهرهٔ ها میروبد .

در جنوب مر کز و لسوالی ، سرزمین حاصل خیز امیران وشمال آن پوست گاو قرار دارد . پوست گاو بنابر نداشتن . سیستم‌آبیاری درست خشك و بی ثمر مانده است. پوست گاو در مورد زمین‌از زمانهای باستان واحد قیاسی بود طوری که به حساب یك پو ست گا و یا دو



دور نمایی از فابر یکه سپین زر در کندز

نقش سپین زر

در تولید پخته

پخته که آنرا «طلای سفید» گویند زرع آن از سا لیان درازی د ر افغانستان رواج داشته است.

امروز نقش سکتور پخته‌دراقتصاد ملی کشور خیلی ار زنده و عمده‌است خلق ارزش در داخل کشور، بهبو د نسبی بیلانس تادیات، مساعدساختن زمینه اشتغال در مزارع و دستگاه های صنعتی و ایجاد دستگاه های فرعی سکتور پخته چون رو غن سازی، صابون سازی، تهیه مو ا د مورد ضرورت موا شی چون کنجاره،

پوست گاو ، ز مین هارا می‌خریدند یا می فرو ختند که امروز رویهمرفته این معا مله با جریب صورت می – گیرد و در بعضی نقاط ، پیکال ودر قسمت های دیگر « تخم ریز » و « ساعت آب » هم محك و مـــلاك پیمایش و مساحت ز مین است .

مرکز و لسوالی اصل چخانسور از دریای خاشرود آب می خورد که سر انجام به جهیل سیستان می – ریزد . جهیل با اصل چخا نسور کمتر از دو کیلو متر فاصله دارد وتقریباً نفوس آنجارا هشتاد هـــزار نفر گفته اند . مردمان آنجا زراعت پیشه و مالدار اند و کشت(زرت) به تلفظ خود مردم آن سا مـــان ، در آن ناحیه‌معمول است . از زرت نان می‌پزند و بیش از گندم‌بمصرف می‌رسانند .

خربوزه و تربوز و لسوالی‌اصل چخانسور مشهور است ، که لذت وشیرینی خا ص خـــود را دا رد مخصوصاً تر بوز « خـــاشخاش» و خـــربوزهٔ « برگ نی » معروف د ر کابل .

به فاصلهٔ قریب۵۰۰متر درشمال مرکز ولسوالی ، قلعهٔ بزرگی بـــه ارتفاع بیست متر بناشده است که برجی به ار تفاغ ۳۰ متر در و سط آن ایستاده است . عرض د یـوار های قلعه به پنج متر مـی رسد . میگویند ایـن قلـعه یکصدو بیست سال پیش توسط ابرا هیم خـــان ساخته شده است . وی بـــرا ی ساختمان هر دیوار قلعه قبیله‌یی‌را مامور ساخته بود که مردم قبیله ها زن و مرد در سا ختمان آن حـصه داشته اند وبقسم «حشـر» د یو ار های عریض و بارو وبرج بلند آ ن را مستحکم افراشته اند .

قلعهٔ « نشك» که «درکده» وا قع است به عقیدهٔ سیستا نیان مـحل آتشکدهٔ زال است . چهل برج که درحقیقت قشلهٔ عسکری مـــر د م نیمروز باستان بود ۱۲۸ بــــر ج مخرو طی شکل دارد که همه برجها هنوز هم به پا استاده اند . بـــه فا صلهٔ یك کیلو متری چهل برج قلعهٔ چخانسورك که درسه منــز ل بناشده است هنوز هم در برابـــر سیلی تند باد ها و بارانها وحوادث طبیعی شکست ناپذیر می جنگد . قلعهٔ معروف تاریخی ا میران که در اصل قصر و مر قد ا میرمعن امیر نیمروز است زیارتگاه خا ص و عام می باشد .

امیر معن در ۱۵۰ هجری ا میر نیمروز بود . گو یند شخص سخی وبا داد و د هش بود . تا ا یـــنکه چهل تن پی قتلش بر آمدند واو را کشتند و امروزه در همان قلعه دفن است و مردم آن قلعه را به نـــام امیران یاد میکنند .

دو نهر بزرگ زرکن و زور کن وقلعهٔ زرین از آ ثار تاریخی‌سزا وار یاد آوری آنجاست که افسانه های بیش از هزار سال آن سا مان را هنوز ز بان گو یا وبیان فصیـــح است .

بیایید یکی از گوشه های‌عنعنات مردم را که با لا شه های مد نیت باستانی آن نواحی سروکار دا رد بر رسی کنیم. اصطلاح«دکارگردی» یا« دغال گردی » برای گر دش‌های بعد از یك باران بکـــار می‌رود . مردم ، بعد از باران به دشت هـــا بالای اجساد در هم ر یختهٔ بر جها وباره های کهن می روند واز دامن دشت های نمناك مسکو کات ضرب نیمروز ودانه های قیمتی‌هنوز هـم جمع می‌کنند . واین گردش در آن سامان شکل عنعنه را گرفته است.

نای ، رباب ، سر نده ، د هل و سرنای از آلات مو سیقی آن‌سامان است . از میان چپری های دهقا نی، کنار ر مه های گو سفند وجویه‌های باغها هر جا آواز ها و خواندنها ی محلی آ میخته باموزیك ملل همجوار شنیده میشود .

پو ستك در بلند بردن پایه ر شد اقتصاد ملی می افزاید .

یکی از مؤ سسات بزرگ صنعت پخته در کشور، سپین‌زر شر کت است که با سابقه سی ونه ســـال فعالیت های عمده صنعتی، تجا ر تی وخد ماتی را درحیات اقتصـــادی افغانستان انجام داده است.

ښاغلی انجنیر عبدالملك ر ئیس سپین‌زر شرکت ضمن‌ارائه معلومات پیرامون فعا لیت های تو لیـــدی وتجارتی دستگاه هـــای سپیـــن زر و تزئید حا صلات پخته چنین ابراز نظر نمود:

شر کت در ولایات کندز، تخا ر وبغلان سیزده نما یندگی دا رد کـــه منجمله هفت نما یندگی‌دارای دستگاه های جن و پر س بـوده که چـهـار دستگاه آن کار گاه های پر س تیل پنبه دانه نیز می باشد. جهت بهبود امور گدام گذاری پخته در ســـال ۱۳۵۳ در قدم اول گدام های سابقه اصلاح و تر میم گردید و بتعداد نه باب گدام های عصری وجدید کـــه هر کدام بظرفیت یکهزار تن پخته دانه دار میباشد، اعمار گردیده‌است. درسال گذشته سه باب اسکـــلات عصری دیگری جهت نگهدا شت عدل های پخته محلوج نیز تکمیل گردیده است، این گدام ها و اسکلات هـــا پخته را از ر طو بت و برف وباران محفوظ نگهدا شته واز ضا یعا ت اقتصادی جلو گیری بعمل آورد.

بمنظور تسهیلات بیشتر زار عا ن پخته کار در مورد تحویلد هـــی ، نمایندگی ها در مراکز پخته کا ری تاسیس گردید تازارعان بتوا نند در نزدیك ترین مرکز پخته شا نـــرا تحویل بدهند.

شرکت سپین زر درجریان‌کمپاین سال ۱۳۵۳ با استفاده از مبلغ۱۱۵۰ ملیون افغانی کریدت مالی دو لت به اندازه ۷۳۰۰۰ تن پخته خـــریداری نموده است که این مقدار با مقایسه سال ۱۳۵۲ در حدود ۱۹۸۵۱ تـــن پخته بیشتر می باشد. پخته خریداری شده سال ۱۳۵۳ بمقا یسه ســـال ۱۳۵۱ به‌پیمانه ۴۷۴۴۰ تن اضا فه می‌باشد.

از آغاز سال ۱۳۵۳ تااخیر د لو مقدار ۵۳۱۵ تن روغن جامد ومایع در دستگاه های‌روغن سازی سپین‌زر تولید گردیده است که این مقدا ر بمقایسه سال ۱۳۵۲ مقدار ۲۴۷۳تن روغن بیشتر تو لید شده است . همـچنـان در یازده ماه سال ۱۳۵۳ تولیدات‌صابون‌از ۲ر۳۴ ملیون‌کلچه به۳ر۱۲ ملیون، محصولات کنجاره‌از ۱۲۰۸۲ تن به ۱۴۳۵۴ تن وتولیدات

بقیه در صحه ۶۰



عدلهای پنبه از اینجا به هنگر ها واسکلات ها انتقال‌داده میشود



دستگاه پنبهٔ لنتر در کندز

دنبالهٔ گذشته

از فریحه پر جوش اسحاق

واکسن جذام در آستانه ظهور



دکتور محمدحرم ضیایی متخصص امراض جلدی



روز دیگر طبق قرار قبلی با دکتور شایر متخصص امراض جلدی به‌کلنیك جذامی وزیر اکبر خان که درچمن موقعیت دارد میروم این بار داکتر محمد حرم ضیایی متخصص امراض جلدی مار اهمرا هی‌مینماید. باورود به آنجا آن صحنه ایکه‌در فلم دیده بودم یکبار دیگر مقابل چشمانم جان میگیرد وزنده میشود. بدین تفاوت که این بار ،خودم داخل صحنه‌ام ودرمیان آن گروه معیوب‌و مریضیکه در قلعهٔ دور افتا ده فلم تماشا نموده بودم خودم را میدیدم. بی‌هیچ بیم وهراسی از بین جمعیت آنها که‌در سالون انتظار نشسته‌اند وبایك جهان آرزو به بهبودی خویش به‌آنجا، به دکتوران وبه همنو عان بادرد وبادرك خویش مراجعه کرده‌اند میگذریم. در گوشه ای از اطاق معاینه میزیست که عقب آن مستر رودلف المانی نشسته ومریضان را معاینه وتداوی مینماید. بالای میز قطی های پراز ادویه جا دارد که به مریضان به‌قسم مجانی داده میشود. آن‌گوشهٔ دیگر میزپانسمان قرار دارد که‌مریضان در آنجاپا نسمان‌میگردند.

بیشتر از همه توجهم رادربان این اتاق جلب میکند .

به دقت اورامی پایم او مردی‌است معیوب ،باقیافه تغییر یافته ،تن نحیف، دستان وپنجه های کج وپا های بنداژ شده. بینی اش گو نـی هموار گردیده و مژه ها بکلی ریخته است.

اما باآنهم در قیافه اش رضایت میخوانم . رضایت از اینکه او د یگر مورد نفرت نیست ودرك کرده کـه اطرافیان برای بهبودش تلاش دارند. واین خود میتواند تا اندازه یـی ازشدت دردش واز اندوه درونی اش بکاهد .

بیماران یکی پی دیگری میا یند. هریك به‌مرحله ای ازمرض قـرار دارند، آنها ئیکه به مراحل اولیه وابتدایی قرار دارند قابل تشو یش نبوده ونیز تداوی شان سهل است. متاسفانه اکثر مریضان به مرحلهٔ پیشرفته ووخیم رو برو اند در میان آنهمه، خانمی است که چادری‌بسر دارد. قیافه اش بکلی تغییر یافتـه، چشمانش دید ندارد، دستا نش بد ترکیب وپا هایش بدتر از آن.

دیدن این یکی خیلی درد آوراست دوکتور شایر ضمن اینکه اشك‌هایش رااز زیر عینك ذره بینی اش مـی سترد گفت:

«چادری بهترین پوشش برای‌این معیوبها است . »

به تعقیب وی پسریکه گریه‌میکرد ومینالید جلبم کرد بادیدن اوبخاطرم گشت آیا اواز از درد مینالد، جـذام درد نیز دارد واگر چنین باشد پس چراآن دیگریکه حتی گوشت پایش‌را درپا نسمان قیچی میکرد آه نمیگفت ودردی احساس نمیکرد ؟این را از داکتر ضیایی میپرسم اوچنین توضیح میدهد:

چون مرض جذام ابتدا اعصاب محیطی(رشته های باریك‌عصبی زیر جلد) را مصاب‌مینماید، درنتیجه نزد مریضان درد های عصبی شدیدی را بار می‌آورد که خیلی درد ناك است و علت گـر یـه این پسر نیزاز از باعث همین دردهای‌عصبی است ورنه جذام اکثرا بدون درد میباشد. میپرسم! جذام چگونه یك مر ض است، بیشتر کدام اعضا را مصاب‌و علایم بروز آن کدام است؟

داکتر ضیایی: جذام یك مرض انتانی مزمن است که ابتداء اعصاب محیطی وبعد ازآن جلد ،غشای‌مخاطی دهن، جهاز تنفس واحشای دا خلـی چشم‌ها را مصاب میسازد .علایـم ابتدایی مرض عبارت از بوجود آمدن دردهای عصبی، ضخیـم شدن اعصاب محیطی ،کرختی بعضی قسمت های بدن، پیدا شدن لکه های سفید در جلد وسپس ازبین رفتن وریختـن ابروها، مژه‌ها وبالاخره تظا هرات جلدی که‌در فوق تذکار یافت بـه مشاهده میرسد . اعرا ض مـخبـره



مریضی جذام قیافه‌مریض را تغیر میدهد .

اندازه‌یی تخفیف ونامحسوس است که قبل از نشانه های آفات و اندفاعات جلدی شخص هرگز نمی تواند موجودیت مرض رادر وجودش احساس نماید نودفیصد علایم ابتدایی مرض کرختی است یعنی قبل ازهمه‌حس لامسهٔ مریض ضعیف و معدوم میگردد .

داکتر ضیایی راجع به چگونگی سرایت مرض جذام وفکتور هایی‌که درانتشار مرض رول مهم دارد اظهار داشت:

طرز سرایت وانتقال مرض که جدیدا شناخته شده عبارت‌ازافرازات بینی مریض لپرو متوزو بوردر لاین بوده که تعداد زیاد باسیل های مرض رااحتواودرانتقال مرض‌رول‌عمده رابازی مینماید .اینکه از کدام‌طریق (تماس جلد، جهازتنفس‌جهاز هاضمه وياتوسط حشرات) باسیل‌هنسن یا میکروب جذام داخل عضویت انسان میگردد تاکنون معلوم نگردیده ومورد بحث لپرولوجست ها میباشد.وقتی میکروب جذام داخل عضویت گردید بعداز سپری شدن یك دوره طولانی تقریبا دوتا هفت سال علایم‌مرض نزد شخص ظاهر میگردد که البته مربوط ومنوط به مقاومت عضویت شخص میباشد .

البته باید گفت که خانمهانسبت به‌مرد ها وجوانان نسبت به اطفال کمتر به جذام مصاب میگردند، و مقاومت بیشتر دارند. چنانچه پنجاه فیصد اطفالیکه والدین جذامی دارند ویا عضوی ازاعضای فامیل شان‌مبتلا است قبل از پنج سالگی به جذام مصاب میگردند. فقر وفاقگی، بیسوادی فقدان مواد غذایی، عدم مراعات حفظ الصحه در انتشار و شیوع مرض رول فوق العاده دارند.

داکتر ضیایی تعدادجذامیان جهانی راواینکه درکدام کشور ها بیشتر موجودیت دارند وبه چه تعداد شان تحت‌تداوی قرارگرفته‌اندچنین‌بررسی کرد:

وقایع مرض در سراسر جهان عموما ودرمناطق‌حاره وتحت الحاره مانند آسیا وافریقا خصوصا دیده شده است. احصائیه آیکه اخیرا از طرف سازمان صحی جهان گرفته شده وقایع جذام را هشت‌تا ده‌ملیون تخمین نموده که ازجمله هجده فیصد آنها تحت تداوی قرار دارند .

نظر داکتر ضیایی در مورد اشکال مرض و عمومیت بیشترین نوع آن‌در افغانستان چنین است :

سه شکل عمده مرض جذام اینها اند :

۱ـ تبر کلوئید
۲ـ بودر لاین
۳ـ لپرو متوز

شکل تبر کلوئید آن هیچگاه ساری نبوده ،مقاومت وجود اینگونه مریضان زیاد است ودر عضویت شان میکروب یاباسیل مرض موجود نمی باشد .

درشکل بوردر لاین‌که‌نظر به‌احتوا نمودن باسیل های‌مرض ساری میباشد مقاومت عضویت مریضان کمتر است.

لپرو متوز که شکل شدیداساری مرض بوده افرازات انفی وتمام عضویت مریض ، باسیل های زیاد مرض رادارا ومقاومت عضویت فوق العاده پائین است .

وی نظریه داکتر شایر را که‌گفته بود اکثر جذامیان در افغانستان بشکل لپرو متوز مرحله پیشرفته قرار دارند رد نموده ومیگوید:

خوشبختانه بیشترجذامیان کشور مابه مرحله تبر کلوئید قرار داشته وشکل ساری ووخیم آن لپرو متوز خیلی کم‌دیده میشود .درمان این مریضان نظر به پیشرفت مرض درآنها صورت‌میگیرد چنانچه‌درمرحله تبر کلوئید حتی بعد از اینکه آفات جلدی وغیره علایم مرض با تداوی شفا یابد برای دوسال دیگر نیزباید به‌مریض ادویه ضد مرض تطبیق گردد.

در شکل بوردر لاین بعد از شفا یافتن ازمرض برای پنج‌تا ده سال بیشتر نیز مریضان مجبور اندتداوی خویش رابه صورت منظم دوام دهند.

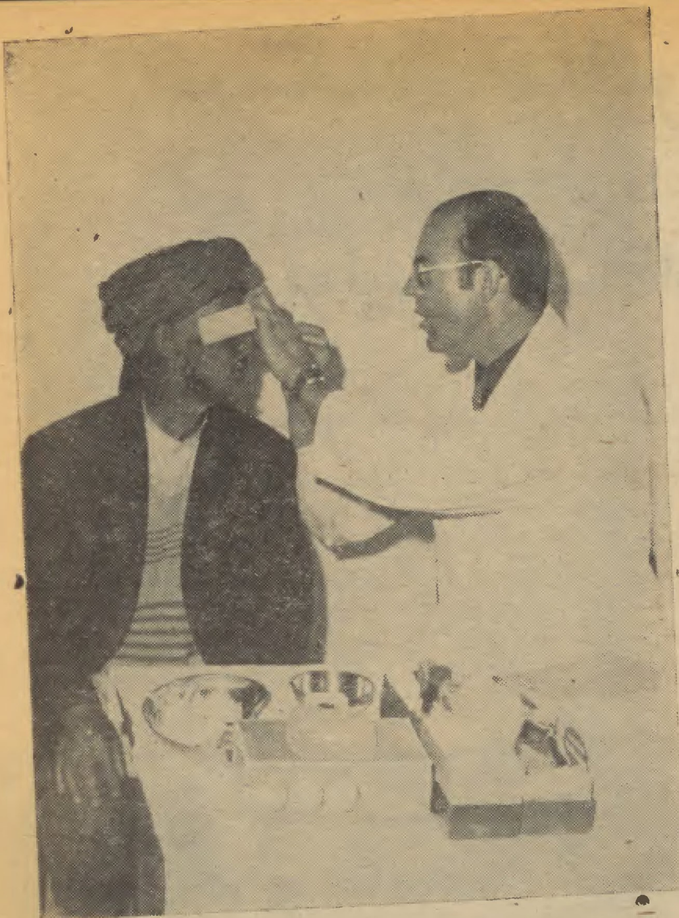
اما درشکل لپرو متوز مریض‌باید درطول حیات خویش تحت تداوی قرار گیرد .

طوریکه در فوق تذکار یافت در مراحل‌خیلی‌بیشرفته مرض اختلاطات عمده یعنی سوء تشکلات ومعیوبیت های دست ، پا ، چشم و امثال آن‌باید تداوی جراحی گردند.

وی علاوه کرد :

بخاطر باید داشت که مرض‌جذام فوق العاده قابل تداوی بوده خطرات وسرایت مرض مذکور نسبت به سایر امراض ساری ازقبیل‌توبرکلوز (سل) کو لرا ، چیچك و غیره به مراتب کمتر است.

بقیه درصفحه۵۸



مستر رو دلف المانی حین معاینه یکی از مریضان



درین بخش مریضان پانسمان می گردند

نیرنگ قاچاقبری

زنان خارجی را!

پولیس اناث کابل کشف کرد

از آنروز یکه رژیم فرخنده جمهوریت درکشورما بنیان گذاری شد- مبارزه علیه قاچاق وقاچاق بری موثرانه پیش برده می شود ولی باز هم بعضی اوقات کسانی دیده می شوند که زیر طلسم این جنایت عظیم به نفع خود شان وضررجامعه مبادرت به قاچاق می کنند ،ولی از آنجا یکه پولیس بیدار ترو فعال تر در خدمت مردم قرار دارد میکوشد افعال خلاف قانون در اسرع وقت کشف ومرتکبین آن بچنگ قانون سپرده شود خبرنگار ژوندون درباره قاچاق از طریق میدان طیاره کابل با بنا غلی سرخار نوال ،سلطان محمد مدیر عمومی امنیه میدان بین المللی کابل مصاحبه بعمل آورده است که ذیلا تقدیم می گردد.

موصوف بجواب پرسشی گفت:

اگر راپور واقعات سالهای گذشته مدیریت امنیه میدان هوایی کابل مطالعه گرددبوضاحت ملاحظه میشود که در دوسال اخیر گرفتاری قاچاق بران میدان بین المللی کابل بکلی ناچیز است زیرادر این راه درهمین مدت تلاش وافر وسعی بلیغ بکار برده شده است وروی همین اجراآت است که اکنون کسی جرئت کرده نمیتواند ازطریق میدان طیاره ویا دیگر سرحدات کشور به قاچاق بری اقدام نماید صرف بعضی خارجی های که یك مدت خیلی کوتاه در کابل میمانند ومیخواهند بعضی ازآثار تاریخی ویا مقداری از مواد مخدره را باخود نقل بدهند ،همان است که دستگیر وبه مرجع مربوط جهت تحقیق سپرده می شوند.

مدیر عمومی امنیه میدان هوایی بین المللی کابل در جواب این سوال که در طول سال ۵۷ درباره فرار اسعار از طریق فضا چند واقعه کشف وگرفتار شده است می گوید.

بر طبق فیصله مقامات صلاحیت دار طی دوسال اخیر به هیچ کس اجازه داده نمی شود اسعار بیشتر خارجی وافغانی راازکشور خارج سازند مثلا افغانها حق دارند درسفر خود شان به خارج از کشور پنجاه دالر راببرند البته در صورتیکه اسناد بانکی واجازه نامه بانك های کشور راداشته باشند می توانند بر طبق مقررات هر اندازه ایکه خواسته باشند نقل بدهند که البته این امر برای مریضان، تاجران وامثال آن در نظر گرفته شده است واین راهم باید علاوه نمود که هیچ خارجی و داخلی نمی تواند از پنجصد افغانی پول مروجه کشور ما بیشتر به خارج نقل بدهند ولو اسناد خروج آنراهم داشته باشند.

از جمله اشخاصیکه سال گذشته می خواستند یك مقدار زیاد اسعار راطور قاچاق نقل بدهد گل زار لعل تبعهٔ افغانی را می‌توان نام برد که:

این شخص می خواست از طریق فضا به‌خارج از کشور سفر کند او شیك ترین لباس در بر و عینك های تیره درچشم داشت، طیاره دآریانا افغان هوایی شرکت آماده پرواز شد ومسافرین جهت تلاش بدنی آماده گردیدند همه مسافرین خیلی عادی بودند ولی اضطراب وتشویش گل‌زار لعل افراد انسداد قاچاق مدیریت عمومی امنیه میدان بین المللی کابل را مشتبه ساخت که‌در اثر جستجوی پولیس احساس شد که‌اشیای سخت در زیرپیراهن موصوف نهفته است، بنا برآن بالاپوشش بیرون شد جاکت پشمی‌اش بیرون شد پراهن بیرون شد ویکی‌دو زیر پراهنی دیگر نیز بیرون شد تا آنکه ٦٠ هزار مارك المانی-- پنج‌هزار فرانك فرانسوی که خیلی محتاطانه وبا هنر خاصی درکمرش تعبیه‌شده بود پیدا شد نامبرده توام با پول‌ها جهت تحقیق مزید به وزارت داخله معرفی‌شد. واقعهٔ‌دیگر قاچاق اسعار توسط خانم عبدالله یونسی تبعه سویس مقیم افغانستان بود که‌جهت بازدید اقارب خویش می خواست به سویس مسافرت کند وقتی خانم مذکور از طرف پولیس اناث‌دقیقانه مورد بررسی قرار گرفت وسر آنجام سه هزار وپنجصد مارك فرانسوی ۳۵ پوند انگلیسی -پنج هزار فرانك فرانسوی و ۲۵۰ دالر امریکایی از بدن اوکشف گردید ازاین رونامبرده ازسفر بازماند وتوام بااسعار به وزارت‌داخله جهت‌تحقیق مزیدمعرفی گردید.

مدیر عمومی امنیه علاوه می کند که:

همچنان مبلغ‌دوهزار پوندانگلیسی زمانی بدست موظفین انسداد قاچاق مدیر یت عمومی امنیه میدان هوایی قرار گرفت که‌یك نفر تبعه نیوزی لیند بنام «همیس ادمان تامس» حین پرواز مورد اشتباه قرار گرفت در تلاش بدنی مقدار پول متذکره به‌دست آمد که طبق مقررات ضبط گردید.

باید تذکرداد که‌سال گذشته در حدود بیست واقعه فرار اسعار از اشخاص مختلف وملیت های‌مختلف



هیچ تصور نمیشد که در زیرجاکتش معادل ملیون ها افغانی را تعبیه کرده باشد

واقعه دلچسپ قاچاق اسعار که پولیس امنیه میدان هوایی بین المللی کابل برآن توفیق حاصل کرد عبارت از گرفتاری دو نفری بنامهای نیك محمد ودایزنگی میباشد که ازدیزنگی نام پنج قطعه چك‌سفری حاوی مبلغ ۲۸ هزاردالر امریکایی طوری بدست آمد که آنرا ماهرانه در عقب یك کتا بچه یاداشت قرار داده بود وازنیك محمد نام که بادایزنگی همسفر بود سه قطعه چك حاوی ملبغ۳۵هزاردالر امریکایی به‌همین ترتیب بدست آمد که آنها چك‌هارا از یك نفر مکند لعل، خریداری‌ومیخواستند جهت مفادشخصی به‌خارج انتقال بدهند چون درین جرم مکند لعل نیز بادو نفر متذکره همدست بوده لذا بعد از اعتراف که‌چك هارابه نیك محمد ودایز نگی داده ست. هر سه نفر شان به مراجع قانونی رسما معرفی گردیدند ازسر خارمن سلطا محمد مدیر عمومی امنیه میدان بین المللی کابل پرسیدم معلومات بدهددر طول سال گذشته چه تعداد قاچاقبران مواد مخدره گرفتار گردیده است میگوید:

شانزده واقعه کشف مواد مخدره درسال گذشته ازاشخاص متخلف که‌می خواستند از طریق فضا از کشور خارج شوند دستگیر گردیده است که‌ازاین واقعات یك واقعه آن رایك خانم وشوهر المانی خیلی ماهرانه طرح کرده بودند به‌این‌معنی که خانمش «چیمت یدت» مقدار یك صدو هفتاد وپنج گرام چرس را درسینه بند وبعضی حصص دیگر بدن خود مخفی کرده بود که توسط موظفین انسداد قاچاق مدیریت امنیه میدان کشف‌وگرفتار شد که‌در پهلوی آن ازنزد شوهرش «میکل» نیز دوصد گرام چرس‌بدست آمدکه هردونفر مذکور ازطرف محکمه به مبلغ چهل ویك هزار افغانی جریمه محکوم شدند که‌بعداز پرداخت پول از کشور خارج گردیدند هکذا شش کیلو وپنجصد گرام چرس که توسط محمد اسمعیل پسر محمدیوسف تبعه افغان در یك قسمت‌بکسش طور پرس شده تعبیه شده بودکشف وظاهر گردید که حامل چرس مذکور جهت تحقیق مزید بوزارت داخله معرفی شد.

مدیر امنیه میدان علاوه نمودکه: سال گذشته یك تعداد پاکستانی هانیز بجرم انتقال مقدارزیاد چرس درمیدان هوایی کابل گرفتار وبازداشت شدند که‌محمد طارق ٤کیلو ۲۳گرام چرس رادر جدار داخلی بکس قرار داده بود وقتی اشتباه پولیس زیاد شد جدار بکس پاره گردیدواین مقدارچرس که‌درلا بلای پلاستیك های نازك‌پوشانده شده‌بود بدست آمد.

همینطور ٤کیلو و۶۰۰گرام‌چرس‌توسط خالد تبعه پاکستان ٤کیلو و۵۰گرام توسط نذیراحمد پاکستانی و۲ کیلو چرس توسط بشارت‌حسین پاکستانی دربکس‌های جداگانه جهت انتقال‌به خارج ازافغانستان گذاشته شده‌بود گرچه مقدار چرس در بکس های‌شان در پاکستان تعبیه شده بود ولی در افغانستان راز ایشان کشف وبه وزارت داخله معرفی شدند.

این باراز مدیر عمومی امنیه خواستم که‌راجع به‌قاچاق آثارتاریخی ونقل آن به‌خارج از کشور معلومات بدهد که می گوید:

به آثار تاریخی ازقبیل‌مسکوکات مجسمه ها، آثار قلمی وغیره اجازه خروج‌به‌خارج ازکشورداده نمیشود



وقتی پیراهنش را بالا زدند بسته های دالر وپوند نمایان شد



گلزار لعل



چیت دیدت اتریشی

به‌استثنای آن کسانیکه قبلا اجازه نامه موزیم کابل را اخذ کرده باشند ازجمله حاملین قاچاق آثار تاریخی یك نفر فرانسوی بنام «گوبدك»در میدان هوایی کابل گرفتار شد که می خواست یك مجسمه‌رابا خود به خارج انتقال بدهد ازاین روچون‌قبلا اجازه نامه درمورد از موزیم کابل نداشت برای‌خودش اجازه خروج از کشور داده شد ولی مجسمه به موزیم کابل سپرده شد، همچنان یك عدد قاب عکس که‌قدامت تاریخی داشت با۱۵ عدد سکه قدیمی ازیك نفر تبعه سیر یلانکا بنام «تانا رات تام» گرفتار شد که اشیای فوق نیز به موزیم مسترد گردید.

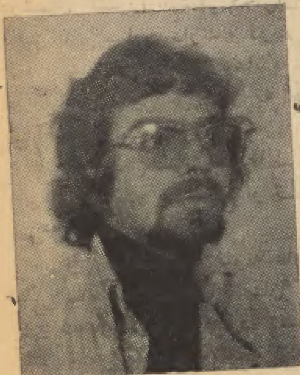
ناگفته نماند که در طول سال گذشته یك عدد مجسمه را که «برت» انگلیسی وسر یك مجسمه را به‌وزن ۱۲۶ گرام که‌یك نفر المانی بنام « روگی ویکعدد سکه‌کلان نقره‌یی‌راکه باز هم یك نفر جرمنی می خواست بخارج از کشور انتقال بدهد گرفتار شد.

همچنان‌یك یك عدد سر بودا را که‌یك نفر المانی «گوت نیك‌گادسر» میخواست ازکشور خارج سازد دستگیرشد. سال گذشته یك نفر افغان که‌می خواست مقدار زیادسکه های تاریخی را با خود نقل بدهد نیز باز داشت گردید.

ازمدیر عمومی امنیه میدان درباره ویزه سیاحت پرسیدم گفت:

درمیدان هوایی سه‌نوع ویزه‌است که عبارت از ویزه سیاحت، ویزه

(بقیه در صفحه ۵۸)



میگل اتریشی

قالین

محصول کلکهای هنر آفرین مردم ما

صدای تک‌تک کارد **قالین باف** بلند است، او با چنان سرعتی تار های رنگین را یکی پی دیگری برکار گاهش گره می زند، که شمارش انگشتان او به مشکل امکان پذیر است.

... و روزی چند میگذرد، آنگاه، درمقابل خود، قالینی زیبا، رنگین وپر از نقش و نگار می بینند.. این قالین افغانی است، محصول انگشتان هنر آفرین زنان و مردان سر زمین‌ما اندخوی، مزار شریف، آقچه، میمنه وتا ساحه غرب کشور مانند بادغیس وهرات، همه سر زمین قالین است. **درشمال کشور، بیشتر دختران‌به** قالین بافی مهارت دارند و در غرب افغانستان، قالین باف ها، به‌خانه ها می روند واین حرفه را به اطفال **می آموزانند.**

چندروز قبل نمایشگاه قالین های افغانی، **در ساحه ننداری تون چمن دایر شد.**

در این نمایشگاه، نمونه های از قالین نقاط مختلف افغانستان گرد آوری شده‌وبه نمایش‌گزارده شده‌بود قالین های اندخوی و آقچه با رنگ های تند و آتشین... قالین های بادغیس و هرات با نقش ها ونگار ها ...

در جهان امروز تد و یر نمایشگاه ها، بهترین وسیلهٔ معرفی امتعه وپیداوار یك مملکت بشمار می‌رود، از همین سبب است، که نمایشگاه قالین **در کابل دایر گردید.**

– درین نمایشگاه علاوه از قالین های ولایات مختلف **افغانستان** نمونه های قالین تولیدی بعضی مؤسسات و دوایر دولتی را نیز **شامل گردانیده اند که مرغوبیت** و جنسیت آن ها، **قابل توجه است.**

یکتن از اعضای اتحادیه قالین در مورد جنسیت قالین افغانی، در مارکیت های خارجی، گفت:

– اگر چه **قالین های بعضی‌ممالك** همجوار و کشور های آسیایی، در پهلوی قالین های افغانی، به‌مارکیت های‌بین‌المللی عرضه میگردد، امادر طی سالهای اخیر، علاقمندان قالین های افغانستان، نسبت به سایر قالین های جهان بیشتر بوده است علت آن هم مرغوبیت و زیبایی شکل و دوام آن است.

وی علاوه میکند:

قالین افغانی که توسط دست بافته‌می‌شودوهمچنان در مورد تار ورنگ آن توجه می شود، استحکام ودوام زیادی دارد، که قالین های ماشینی و یا ساخت کشور های دیگر، کمتر این امتیاز را دارند، از همین رو، امروز افغانستان از نگاه صنعت قالین شهرت خوبی در جهان کسب کرده است.

منبع اتحادیهٔ صادر کنندگان قالین راجع به کمك های‌آن اتحادیه به قالین بافان کشور، گفت:

– اتحادیه درنظر دارد، تا مواد خام قالین را تهیه و به قیمت مناسب، به دسترس قالین بافان بگذارد، تا ازین طریق بتوانند پیمانهٔ تولیدات خودرا بهتر واقتصادی تر بلند ببرند.

ښاغلی جلالر وزیر تجارت در بیانیه اش، موقع افتتاح این نمایشگاه مقدار صادرات قالین را نه‌فیصد مجموع صادرات ویازده فیصد صادرات عنعنوی‌کشور وانمود کرده افزود:

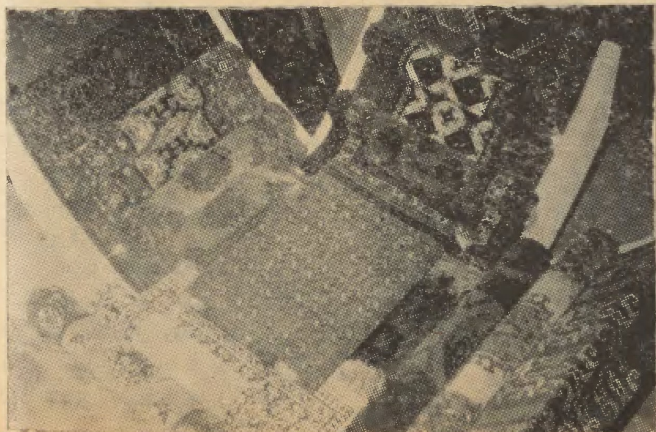
– در چند سال اخیر قیمت وسطی فروش دو اعشاریه بیست وپنج چند افزایش یافته، اگر چه درین‌افزایش انفلاسیون ووضع غیر ثابت پولی جهانی، بی تاثیر نبوده باآن هم، قالین افغانی توانسته است، که قیمت مناسب را بدست آرد.



فرش زیبا، راحت چشم وآرامش عصاب را فراهم میکند



شهکار دست وپنجه های قالین‌بافان



از نمونه‌های قیمت بها وبی نظیر قالین افغانی

د ر
س
را
ده
مود

ست
ست
ـه

غیر
بو ده
ـتـه
ست

لکه‌های خونین
وننگین
دردامان عصر کیهان

جانیانیکه‌در فضاوزمین‌خون‌میریزند
وخانواده‌هارابه‌مصیبت‌وماتم‌می‌نشانند

ازمجله (پاری ماچ) ترجمهٔ عطا(رادمرد)

دراین اواخر گروهی در اروپا قد علـــم نموده اند، که جمعا بعداز تعیین پروگرامهای عملی خویش دست به‌دستبرد طیارات، بس‌ها وبانک ها میزنند، طبق گذارش یکی از جمله دستگاههای پولیس ومراکز امنیتی ارو پـــا این گروه شش نفری که طبعا خواهی نخواهی بادسته بزرگتر دیگری ارتباط دارنـــد و از موسسه بخصوص جنایی وراهزنی کمک های مالی دریافت میدارند ورهبر واحدی دارند ، این گروه دریک سلسله از کشور هـــای اروپایی ازجمله دراطریش ، هالند، سویس فرانسه وانگلستان به ربودن طیارات پرداخته انـــد . ایـــن گـــروه نه تنهـــا بـــه ربودن طیارات می پردازند بلکه از طرق ووسا یل دیگر نیز استفاده اعظمی می نمایند ، جراید کشور های اروپایی چند ی قبل خبربه‌سرقت رفتن بانک بزرگ کشور فرانسه رابـــه نشر سپردند ، جراید مـذ کور چنین گذارش‌دادند: (چندی قبل دسته چهار نفری ظهر هنگا م زمانیکه رویهمرفته از داد وستد ورفت وآمد مراجعین دربانک هاکاسته میشود، ازموتررولز رویزسرخ رنگی‌که‌پیشروی‌دروازهٔ بانک‌ایستاده در حـــا لیکه تفنگـــچه هـــا ی دستـــی وتفنگهای باخود داشتند، بدون آنکه‌تو جـــه عابرین وپولیس منطقه راجلب نمایند دا خل بانک گردیده ، دروازهٔ بانک را بسته‌وروی‌آن نوشتهٔ ذیل را نصب کردند: (بانک نظر بـــه مشکلات اداری مسدود است لطفا مراجعـــــه نکنید!) بعدا زمانیکه‌کاملامتیقن گردیدند که در بانک هیچکس نیست واگر کدام کارکنی ا ز کارکنان بانک وجود دارد مشغول صر ف‌نان چاشت‌است، بصورت‌فوری‌دست وپا و د هـــن کار کنا ن رابسته ودریک چشم بهم زدن‌یـــک قسمت اعظمی سرمایه بانک رابه سر قت‌بردند وخودشان چنان ماهرانه فرار کردند که هیچ اثری ازخود بجا نگذاشته اند .

در هفته ایکه گـــذشت روزنامه های معتبر اروپا اخبار گوناگونی درمورد این گـــرو ه به‌نشر سپردند ،ازجمله یکی ازاین‌روزنامه ها خبر مربوط راچنین به‌نشرسپرد:

(تاریخ اروپا تاحال چنین غارت و چنیـــن راهزنی رابخود ندیده) میرویم به‌حادثه‌دیگری از این‌قبیل:

موتر کادیلاک سفیدرنگی مقابل بانک‌مرکزی شهر کالیفرنیای امریکا توقف‌کرده‌ودریک‌چشم بهم زدن چهار مردمسلح درحالیکه پیراهن‌های سفید وپطلونهای سیاه رنگی بتن دا شتنـــد داخل بانک گردیدند وبعد از آنکه تمـــا می سرمایه بانک رابغارت بردند و حینیکه چهار سارق باپول سرقت شده داخل موتر خویش شده واز آنجا به‌جهت نامعلو می حر کـــت کردند، صدای مهیب ودهشتناکی همه ساکنین شهر وعابرین را وحشت زده نمودوتمامی‌بنای بانک باعظمتی که داشت فروریختن گرفت‌وبه خرابه مبدل گردیداما سارقین رفتند که رفتند وتاحال هیچکس از آنها سراغی ندارد، پولبس مخفی ،پولیس مرکزی شهر ،وسایرمو ظفیـــن امنی درتکاپو اند اماچه سود !

این گروه که‌به گروههای بزرگ سارقین ارتباط دارند درچندین ساحه وزمینه هـــای مختلفی به سرقت ودستبرد پرداخته اند،چندی قبل هواپیمایی راباسرنشینان آن‌به‌تمام وکمال به‌سرقت بردند، آنها کارکنان هوا پیـــمارا دردشتی پیاده کرده وکسا نیرا که میخواستند باخود به‌صوب نامعلومی با هواپیما به‌سرفت



راهزنان بعداز ارتکاب جرم فـــر ا رمی‌نمایند.



این هم نوع‌دیگری ازجنایت و خشو نت‌انسان .مقابل انسان



لاشهٔ هواپیمای مسافربری بعدازسقوط .

بردند ، آنها کارکنان این هوا پیما رادست وپابسته دردشتی رها کرده وچند روز بعد راهزنان اعلان‌نمودندکه‌مقصدومنظور از سر قت هوا پیما مقاصد مختلف دیگری است که باید درظرف بیست وچهار ساعت بر آو رده شود ودر صورت عکس آن هواپیما را منفجر خواهند ساخت وهمان بودکه درطول مدت یك شبانه‌روز وحتی اضافه تر ازآن مقصد شان برآورده نشد، مسافرین رابه گرو گان گرفته هواپیما را منفجر نمودند، اماپرابلم‌مهم واساسی که‌تاحال حل نگردیده وآن عبارت از این است که جان بیش از پنجاه و پنج تن ازمسافرین هواپیمایی مذ کور در خطر مرگ قرار دارد وزندگی آنها به یك مو بستگی دارد، درصورت عملی نگردیدن‌پروگرام سارقین وکو چکترین بهانه‌یی همهٔ آنها به یکبارگی ازتیغ خواهند برآمد وروانه دیار فنا خواهند گردید که اصلا راه بازگشت شا ن میسر نیست.

هفته قبل‌سرویسی که حامل چندین تن بیشمار مسافرین اززن ومرد واطفال بود به سرقت برده شد طوریکه زنان را دزدیدند ، سرمایه واموالی راکه درسرویس وجودداشت به‌سرقت بردند وموتر سرویس رابدون تیل وسایر وسایل در بیابانی گذاشتندودست‌و پای مسافرین راچنان بستند که آنها توان حرکت وجنبش رانداشتند.

هواپیمایی باهفتاد وپنج سر نشین از میدان هوایی (اورلی) فرانسه بغرض مسافرت به‌امریکا جانب یکی از کشور های اروپایی به‌پرواز درآمد تابعد از اقامت وتوقف چند ساعته جانب امریکا به مسافرت خو یش‌ادامه دهد، امادیری نگذشته بود که ازبین هواپیما درحالیکه مسافرین باآرامش خاطر درچوکی های خویش آرامیده بودند سه‌مردمسلح ، درحالیکه صورت شان باتکهٔ پارچه پوشیده شده‌بود، همه مسافرین رامجبور به تسلیم نمودند ازجمله این سه مرد مسلح دوتن‌آنها دربین مسافرین‌قرارگرفت ویکی‌دیگرازین سه مرد مسلح داخل جایگاه پیلوتان شده وآنها راباتهدید ومجبور به‌تعقیب خط السیر ازپیش تهیه‌دیده شده خویش نمودند اماپیلو تان هواپیمای ذکر شده‌به‌این‌امر تن‌درنداده‌ندراهزن بالای یکی ازجمله پیلوتان هواپیمای ذ کر شده حمله ور گردیده وباضربات پیهمی‌که‌به سر وروی او وارد آورد وی رابکشت،بعد از اینکه کاملا متیقن گردیدند که‌دیگر نمیتوانند از مسافرین وکارکنان هوا پیماو از تهدیدآنها به مرگ ، نتیجه ای بدست بیاورند ، شروع نمودند به‌اینکه هواپیما را باتمام سر نشینان ومسافرین آن منفجرنمایند وهمانطورهم شد، دراثر عملیات آنها هواپیما دوپارچه شده وباشدت هرچه تمامتر بز مین خورد وسه صدوچهل وشش تن مسا فران آن همه به‌یکبارگی به‌هلاکت رسیدند.

چندی قبل افراد امنیتی امریکا اطلاع داد که درظرف بیست وچهار ساعت یک هواپیما سقوط داده شد ، به‌یك بانك‌دستبرد زدند، دریك زدوخورد وحشیانه چندین تن کشته وچندین تن دیگر شدیدا زخمی‌گردیدند ومردمی که‌بصورت کاملا عادی ناو قت شب میخواستند به منازل خویش برگردند از طرف عدهٔ چند مورد حمله قرار گرفتند و بصورت

بقیه درصفحه ۳۹



بعداز آنکه‌زنان را دزدیده‌وباخودبه‌جایی نامعلومی بردند .



کارکنان هواپیمارا دست وپابسته‌دردشتی رهاکردند.



اثر :م.ت.آی بیك

ترجمه :ح.س

امیر علیشیر نوایی

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی‌در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت از کف‌رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان‌علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس‌خصومت وکین توزی مخالفان رابرمی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافۀ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان‌قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج مگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

مظفر میرزا با تکان دست وانمود ساخت‌که برای قضیه کدام اهمیتی قایل نیست و برای آموختن املا و«انشاء» ازنزد معلم عانو یکی از خانه های متصل گردید . توغان بیك جوان را از پی کار فرستادو خودش در فکر فرو رفت .

هر گاه در جریان تحقیق ،مسله اختطاف‌دختر توسط توغان بیك در شرایط پراز هرج و مرج زمان یادگار بیك مورد استنطاق قرارگیرد ممکن است کار بر سوایی بکشد .دلش سیاه شد . بدتر از همه اینکه مجدا لدین در هرات نبود .تصمیم گرفت تا هر چه زودتر نقش پای دختر را از میان بردارد و خود را ازین رهگذر آسوده سازد . کلاه پوست سنجاب خود را تا گوشها کش کرده بعجله بیرون شد. بالای اسپ نشست ودر حالیکه سه نوکر سوار از عقبش حرکت میکردند ، بسرعت راه قلعۀ «اختیار الدین» را در پیش گرفت .چون نزد نظام قراول رسید، از اسپ فرود آمد، سرو کله زین الدین در برابر ش پیدا شد.

توغان بیك با وضعی غرور آمیز و بی اعتنا پرسید :

– مولانا ،درینجا چه میکنید ؟

زین الدین با تواضعی ساختگی جواب داد :

– امروز یکی از اقارب ما به جهنم داخل شده است ، تصور میکنم جناب بیك‌نیزچنین تصمیمی دردل دارند.

توغان‌بیك به‌مطلب کنایه آمیز این‌سخن‌پی‌برد اماخود را به‌نه فهمی زد .

– میرزای جوان ،پشت اینطور گپ سازی ها نگردید واسپ خود را بدست نوکرها داده ، بسرعت داخل قراول خانه گردید .

زین الدین این واقعه را بعد از آنکه ازیك شب نشینی طولانی در تاریکی صبح بیرو ن شد، از یك سپاهی آشنا شنید به گمان اینکه «مبادا او ،زیبای ارسلا نکول باشد!» بلاتوقف سوی قلعه دوید . تصور او درست از آب‌در آمد .از اطلاعات حاصله معلوم شد که اولین سوال را از وی پیر محمد کله –پسرا میرعلی جلاد بعمل آورده، اما دختر بدون آنکه‌نام احدی را بر زبان آورد ،با جسارتی شگفت انگیز متانت واستواری خویش را نگهدا شته است .

زین الدین با اینکه از سرما میلرزید ،در انتظار خروج توغان بیك باقی‌ماند، زیرا آمدن او را فقط با ارتباط باین واقعه حدس زده‌بود. هنوز دیری نگذشته توغان بیك با گامهای‌ظفر مند آبیرون‌آمد .نگاه‌استهزا آمیزی به‌زین‌الدین انداخت . زین‌الدین با خود فکر کرد « هان، ای سگ ،میخواهی حقیقت را بیالایی انخیر، شاعری گفته است :دریا پلیدمی نشود از دهان سگ»، سپس به توغان بیك نزد یك شد.

– بیك ، انجام‌واقعه دیشبه بکجا خواهد کشید؟ – زین الدین مثل شخص‌علاقمندی‌که با موضوع بیگانه باشد ،پرسید .توغان بیك نگاهی خصمانه بوی افگند وبا خشونت جواب داد :

– من چه میدانم ، مگر غیر این درد سر دیگری ندارم ؟

زین الدین با جدیت روی بر گردانید وبه سرعت طرف مدرسه روان شد .

درحجره سلطا نمراد وارسلانکول روی موضوعی سر گرم گفتگو بودند .

– دوستم ،بیاوما را درین مسئله مشکل رهنمایی کن ! –سلطا نمراد با خرسندی محل از نزدیك خود برای نشستن نشا ن داد .

– در کدام مسئله ؟

سلطا نمراد پاسخداد :

– آخر باید دلدار را نجات داد :

– درست است ، باید او را خیلی زود نجات بخشید ، اما آیا میدانید از کجا ؟

– نگو که‌از کجا ،بلکه بگو چطور ؟

ارسلا نکول کلاه خود را بر داشت و با چشمان امید وار سوی زین الدین نگاه کرد .

– چه میگویی ؟غالباً شما در غفلت مانده‌ اید. دختر از یك زندان به زندان دیگر افتاد .

نفس سلطا نمراد وار سلانکول قید شده و چشمان شان از حدقه بیرون بر آمد ...

زین الدین تمام ماجرا را برای آنها بیا ن کرد . سکوتی‌عمیق فضای حجره رافراگرفت قطرات اشك از چشمان ارسلا نکول جاری شد . سلطا نمراد دفعتاً از جا جنبید :

– واقعا این دختر ،نادره دوران بوده است – او در حالیکه تمام بدن خود راحرکت میداد ،با هیجان سخن گفت «برادران ، باید هر کدام ما برای انجام وظیفه ای کمربندیم.. زندگی دلدار را چون جان خود حفظ کنیم . زین الدین ، تو بکوش تا از فعالیت ها ی توغان بیك اطلاعات دقیق بدست آوری ، ارسلا نکول ، تو نباید از اطراف قلعه دور بروی ، در عین حال نباید لحظه‌ای هم‌هوشیاری خود را از دست بدهی . من... من چه باید بکنم ؟افسوس که جناب وزیر خواجه افضل دیروز رهسپار مرو گردیدند، بهر حال،من از بیك های منصف و از شخصیت های معتبر هرات کمك میطلبم ...

در برابر سلطا نمراد هیچگونه اعترا ض صورت نگرفت . بعد از آنکه تصمیم گرفتند در صورت عادی بودن وضع ،از طرف شام در خانه زین الدین باهم ببینند ،حجره را ترك گفتند .

ارسلا نکول‌با گامهای فراخ‌به‌قلعۀ «اختیار– الدین» آمد . حصار شکوهمند ،شبیه ستیغ های بلند کوه که یکی بر فراز دیگری‌قد افراشته باشد ، سنگین و قهر آلود جا بجا استاده بود و با کنگره های مرتفع ،دیوار های ضخیم و مستحکم ،بر جهای با عظمت‌و تپه های خاکی خود، دردل آسمان میدوید... زندان در همینجا بود. ارسلا نکول در وسط میدان قلعه وبازار اسپ‌که درشمال‌آن‌موقعیت داشت، مغرور رانه‌گام زد. .پیشا نیش مثل





اینکه چنبری آهنین پوشیده باشد ،سنگین‌و داغ بود. در چشمانش مناظری خو ف انگیزی مجسم گردید او در اینجا بسیار دیده بـود آدمها یی را که شمشیر جلاد سر ازبدن‌شان جدا کرده ویا دستان شانرا بریده بود و یـا بر چوبه دار با لارفته ،پس از لحظای تپش بسان «الف» درهوا معلق مانده بودند قلبش را دهشت فرا گرفت .با خود انـــدیشید : فرضا اگر دلدار را بیرون آورده‌به دارآویزند ویا بخاطر کشیدن تیغ بر حلقش نزد گودال بر زمین بخوابانند ، در آنصورت اوچه بایـد بکند ؟ آیا مثل زنان کف بزند وبگرید ؟ حمله با دست تهی بر جلاد ان چه‌سودی در بر خواهد داشت ؟ سپس بدون آنکه متـــردد بماند ،بطرف خانه دوید .

خاله اش به بازار رفته بود . از عقب‌پیر مرد که در صحن حویلی تردد داشت نزدیـک آمده ، آهسته شانه اش را تکان داد :

- شوهر خاله ،روزی در باره یك شمشیر حرف زده بودید ،آنرا بمن نشان دهید .

- هه ... شمشیر؟ مگر دشمن بر هرا ت حمله میکند ؟- پیر مرد چشمان فرو رفته در زیرا بـــروان دراز خـــود را گشـــود ه پرسید .

- نخیر ، آرامی است ... اما ضرور بود، ارسلا نکول عجله کرد .

پیر مرد بخانه در آمده صندوق بزرگی را شان داد. چون کلید پیدا نشد ، جوان حلقه زنجیر را بزور کشیده ،صندوق را باز کرد. شمشیر را از لابلای انواع لبا سها بیـرون آورد واز غلاف کشیده بدقت از نظر گذرانید. پیر مرد گفت :

- فرزند م، چه چیز آنرا نگاه میکنی ، فولاداصفهان است ... پدرمرحوم از بهادران امیر تیمور بود .چه بسا کشور هائی که این شمشیر دیده و چه بسا مردما نی که بالای سر شان رقصیده است ... این تیغ ،بـــا هندو ستان دشت قبچاق ،عرب، ایران ،قفقاز دیارروم (آسیای صغیر)و بسا اقلیم هـــای دیگر آشنا ست .اگر منهم در زمان تیمور صاحبقران میز یستیم ،آیا ممکن بود اینطور عمرم به کلالی بگذرد ؟دریغا ... حالا حا کم یکی از ولایات ختای بود م !

- شمشیر خوبی ست - ارسلا نکـــول شمشیر را باحتیاط در غلاف کرد و از زیر چپن دراز آنرا بر خودآویخت بعداز آن‌کاردی پیچیده در یك تکه را از طاق بلند گرفته بر ساق موزه خود خلانید .

پیرمرد درجلو ارسلا نکول‌ایستاده شد :

- هان، مگر میخواهی برای مقابله‌با یاجوج وماجوج بروی؟شمشیر برکمروکاردبرساق‌موزه ؟ امافرزندم شمشیر را فقط در راه حق بکارببر، هرگز خون ناحق مریزان !

- شوهر خاله ، در زمان حسین بایقرا ، آدمهای بدجنس زیاد شده‌اند . شاید ایـــن اولین باری باشد که این شمشیر در طـــول مدت موجودیت خود ،بر ضد بیداد بکار برده شود !

پیر مرد کمی فکر کرد وآنگاه گفت :

- سخنانت مثل لعل بد خشان میدر خشد. فرزندم ، از کاری که در آن بر مردم بیداد رؤد، حذر کن !

ارسلا نکول به کوچه بر آمد و سر خود را خاریده کمی فکر کرد و بقصد ملا قات با برخی از دوستان و یاران خویش ،راه‌بنا ها وعماراتی را در پیش گرفت که بدستورنوایی در کنار «انجیل» ساخته میشد .

هنگام خفتن ،ارسلا نکول به‌خانه زین‌الدین دق الباب کرد . زنی در تاریکی دروازه را گشوده او را بخانه‌ای که از دریچه اش نور شمع بیرون میتافت رهنمایی کرد. در خانه هیچکس نبود روی فرش قلمدا نها ،قلمهاانواع سیاهدا نها ،دسته دسته کاغذ های نو شته شده و نوشته ناشده افتاده بود .طنبور و غجکی روی میخ‌دیوا ربنظر میرسید... ارسلا- نکول بگوشه‌ای نشست و کلاه خود را نـــزد خویش گذاشته چشمانش را فرو بست وبا وضعی خسته واندو هگین در اندیشه فـــرو رفت : « اینها را هم از کار کشیدم وازکتاب جدا ساختم . اگر یکی چون دانشمنـــــد ی ورزیده ،عالم بزرگی راکه بنام«چلپی» ازدیار روم‌آمدد بود ، مغلوب ساخت ،دیگرش خطاط بزرگ.است ... با آنهم در برابر انســـان بیگانه وبی سوادی مانند من، اینهمه لطف ومهربانی ابراز میدارند . هر گـاه آدمهـایی چنین پاکدل و حق پرست وجود نمیداشتند، دنیا برای همیشه در تاریکی میزیست . حالا که آنها سر گردانند و بخاطر من هر ســو میدوند ، آیا درست است که من اینجا آرام بنشینم» .... ارسلانکول خواست بطرف‌زندان برود . اما در همین لحظه صدای از خانـه بگوشش رسید .ارسلا نکول بسر عـــت از جابر خاسته ،هردو دوست خویش رااستقبال کرد .

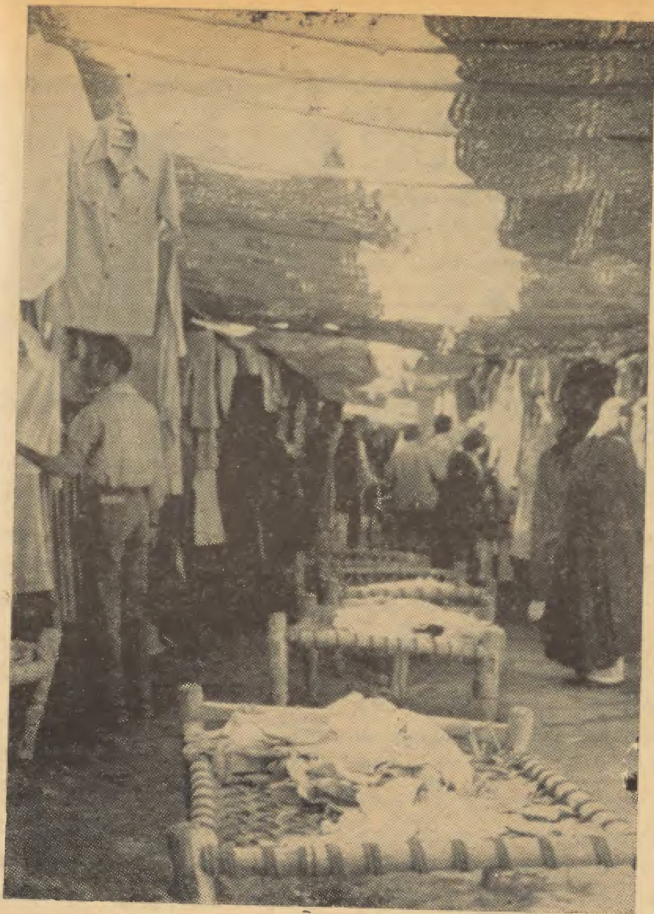
(ادامه دارد)



چنداول

ازکل احمد زهاب نوری





سرای لیلامی چنداول دربین خانواده ها شهرت زیادی دارد ...

.. ازدحام عجیبی است، طوافان باتبنگ های شان، لیلامی‌فروشان باتکه‌های رنگ‌رنگ شان، میوه‌فروشان با بساط های‌کوچك‌وبزرگ شان .. همه در یك فاصله محدود گردآمده اند.

اینطرف دکان قصابی است. درپهلویش سبزی فروشی دکانی‌چیده وکمی‌آنطرفتر‌عطار وبقال ..

واینجا چنداول است وسه دکان چنداول . مابه سلسه گزارش از کوچه‌ها، این‌هفته به چنداول رفتیم ،به محله یی مشهوردرکابل ومنطقه‌یی پراز افسانه‌هاو پراز دیدنی‌ها...

سه دکان چنداول در حقیقت‌بازارکوتاهی است که درآغاز آن عطاروبقال وقصاب‌دکان هایی دارند وصحن جاده پر از فروشندگان مختلف بامتاع های گونه‌گون‌است ..

زغال فروشی، نخود پزان وبالاخره‌زرگران وبوریابافان، این کوچك بازارشهر کنهه‌کابل را تشکیل میدهند ...

درسه دکان چنداول یکی دوسرای قدیمی هم وجود دارد که مهمترین آن هاسرای‌لیلامی است واین سرای باراه های باریك وپرپیچ وخم خود بسیار تماشایی است ،که هفته آینده گزارشی علحیده از آن تهیه خواهم کرد ..

سرای چوب فروشی که چندسال قبل‌طعمه حریق شد، نیز درهمین منطقه شهر واقع است...

چنداول پهنای وسیعی دارد، ازباغ‌قاضی تاساحه پل هارتن واز دامنه کوه شیردروازه تا امتداد جاده میوند رادر برمی گیرد...

در این محله شهرکهنه ،کوچه های کوتاه ودراز فراوانی وجود دارد، که‌هریکی بنام علیحده یی یادمی‌شود.

شال بافها،کله‌خورا، خافیا، قرتا، فورملی‌ها وامثال آن ...

یکی از پیرمردان این محل، درباره نام گذاری این کوچه ها، اظهار اعقیده میکندکه:

ـ در گذشته های دور، هر طبقه ازپیشه وران، یااقوام، درمحلی خاص زندگی می کردند وآن منطقه راهم بنام خود مسماء می ساختند .

مثلا شال‌بافان کابل، که تاسالهای آخر هم بودند، در همین چنداول ودریك کوچه ، خانه وجای داشتند واین کوچه، هنوزهم بنام آن‌ها یاد می گردد...

ساختمان خانه های چنداول ،همانند دیگر گوشه های قدیمی کابل است.. کوچه‌های تنگ وخانه های گلی کج ومعوج ...

آنچه درین منطقه جالب است، دالان‌های کوتاهی است، که درخم وپیچ بعضی‌کوچه‌ها دیده می‌شود.

دسته‌یی از دختران‌را، درآغازجاده‌چنداول می بینم. نظر شان را، درباره این منطقه می پرسم.. یکی از آن هامیگوید:

ـ ماهر هفته یکی دوبار سری به‌اینجا می زنیم، چون سرای لیلامی‌فروشی چنداول، بسیار مشهور است..

پیرمردی، دروسط این بازاردکان زرگری دارد ،ازاومی پرسم:

ـ چند سال است که دراین منطقه بودو باش داری؟

عنیك ذره‌بینی اش رابرمیدارد، کمی‌به چهره ام‌خیره می شود، آنگاه میگوید:

ـ سالهای بسیاری است، آن وقت هاکه مادر چنداول آمدیم، شهرکابل‌به این شکل نبود وهمین منطقه ازنقاط معمور شهر بشمار می رفت...

ولی امروز چنداول مخروبه یی بیش نیست وروزی هم خواهد رسیدکه بجای‌این خانه های گلی، عمارات عصری‌یی آباد شود.



گوشه یی از چنداول کوچه یی قدیمی در شهر ما .

های

های
چه‌ها

اول
می

می
اول،

گری

بودو

ی به

هاکه
شکل
شمار

بیش
این
شود.

ون

شعر

حله‌ی تنیده‌ز دل و بافته‌ز جان

فرزند بلخ، حکیم غزنه و بیدل همه‌دل

بهر حال اکنون شعر آزادو جود دارد و گفته میشود وما شا عر ان خوبی هم داریم که از اینگونه اشعار مینویسند، اما در کشور ما این‌پدیده امری تقلیدی است و بعضی شاعران پیرو این طرز هم کسانی هستند که «وزن وایقاع»، زبانی را احسا س و درك و آفریده نمیتوا نند ، بر زبان خود تسلط ندارند، یك غزل خو ب یایك قصیدهٔ معیاری و مورد قبو ل گفته نمیتوانند. بهر صورت من شعر بی قافیه را رد نمیکنم، اما ا صطلاح شعر بی وزن را بنام «شعر» قبو ل ندارم واگـر نام دیـگری بـر آن بگذاریم، تفاوتی ندارد. بازهم با ر دیگر عرض کنم که شعر هنرموزو ن لسانیست که انگیزه های معینـــی اندیشه ها واحساسها و آرما نـهـا وخواستها و عواطف بشری را بـه نحوی مخیل صمیمانه وانگیزنده به منظور تاثیر وا رد کردن بر دیگران، یعنی تغییردادن و دگر گون‌سا ختن ذهنیت و کر دار آنان، یعنی ایجا د عکس العملها وواکنشهای مطلو ب خود در دیگران انتقال میدهد.

ـ به نظر شما فرق بین شاعـــر ونویسنده چیست؟

ـپو هاند الهام بـعداز آ نـکه سگرتی برای خـود روشن نمـو د دود آنرا در هوا رها کر ده، گفت: شاعر چنا نکه پیشتر گفتم کسیست که آفریده های‌هنری لسا نیش‌موزون باشد، اما نو یسنده کسیست کـه آفریده های هنوی لسانیش‌ناموزون یعنی منثو ر باشد . ممکن اسـت شاعری نو یسنده هم با شدوبرعکس یعنی شاید کسی هم غزل و قصیده یا نوعی از کلام مو زون بی قا فیـه «نثرعصری» بگوید وهم‌نمایشنامه یا داستان منثور بنو یسد ویاعکس آن اما بین آفریدهٔ شاعر و آفریـدهٔ نویسنده یك فرق فا حش و جوددارد وآن اینکه شاعر میتواند شعر خودرا «بگوید» یا « بنو یسد» ولی‌نویسنده آفریدهٔ خودرا غالبا «مینویسد» وآنرا به‌ندرت مانند شاعر میگوید:


الهام شاعرمعاصر افغانستان

ـ چه نوع میتوانیم ادبیات‌مترقی را نشو ونما دهیم؟

ـ نخست‌باید بدانیم که ا بیا ت مترقی چه گو نه ادبیا تیست؟ با یـد به صراحت عرض کنم که در جو امع طبقاتی، هنر جنبهٔ طبقا تی دارد، در چنین جوامعی واز برای جا معهٔ ما ، ادبیات متر قی همان است‌که‌انگیزه های اکثریت مردم را منتقل سازد.

در افغا نستان بعد از تا سیـــس واستقرار جمهوریت، ادبیات شکـل دیگری گرفت. رسالت اجتماعی شعر درنزد اکثریت شا عران کشورتثبیت ومفهوم گردید. اکنون شعر درخدمت اکثریت مردم اجرای خد مت میکند، یعنی بیانگر انگیزه های اجتما عـی مردمی، آر ما نهای ملی ونا هنجاری‌های اجتما عیست که خود ازبقایای دوره های گذشته و نظام فیو دالـی‌وقبیلوی میباشد. این قسم اد بیات اکنون در حال رشد است. فن چا پ‌سواد آموزی عمو می در کشور ها، و تشویق شا عران به صـــــورت«قانونی» ومطابق به پا لیسی ملـی کلتوری میتواند در پر ورش و نشو ونمای ادبیات مترقی مؤثر باشد.

بعد از گفتن این مطلب الهـــام به ساعت خود نگاهی کرد. فهمیدم که میخواهد مصاحبه ام را خا تمه دهم.

اینهم يك قطعه شعر از پو ها ند الهام که «وصیت» نام دارد.

مرا روزی که جان ز تن بدر شد،
ز بر گ گل کفن دوزید برمن !
به اشك عا شقا نم تـن بشویید،
بیا ی گلبنم سا زیـد مد فن !
که تا بر سر قبر من‌بلبل بخواند

* * *

به با لای سر م سروی نشا نید!
که قمری بر فـرازش لانـه ساز د
به پا ی قبر من مطر ب گمارید،
که ساز غم به خرسندی نوازد
شود کز دل غم دیر ین براند

* * *

به جز دیوا نگان‌راکسی نبا ید
که به طر ف مزار مـن بیاید
اگر گیرم که آید هو شیار ی
بگو ئید ش که د یر آنجا نپا ید
که رمز عشق را عا قل ندا ند

* * *

گر از با ران و با دافتد مزا رم ،
به تر میمش کسی همت نیارید!
وگر بیرون شود ذرا تم از گور،
به هر رنگی که با شد واگذارید!
که ذرا تم هوا بیرو ن فشاند

* * *

به خاك د شت یا بـــر صخره‌کوه:
غبار قلب پر خو نـــم نشینـــند ،
بگا ه نو بها ر ا ن ا ز غـــبارم
بر آید لا له و دلـــبر بچینـد،
بر و ی سینه ز ا ن‌برگی خـلا ند.

پیروزی زنان افغانستان

در پرتو

اقدامات دولت جمهوری

بمنا سبت سال بین ا لمللی زن

نوشته :راحله راسخ

دو لت جمهوری افغانستان از بدو تاسیس تاکنون در راه تر قی‌وتعالی کشور گام های را بر داشته که در چهره بیانیه خطاب بمردم وکارهای عملی بعدی، آینده‌ای را مبنی‌برجامعه رفاه همگانی و کار نوید میدهد .

در همـــان آغـــاز کار ، مؤسس جمهوریت افغانستان برای فر دا ی وطن طی بیانیهٔ تاریخی (٢٦) سرطان ١٣٥٢ مژده دا دند که :

« بنده در طول مدت‌مسئولیتهای مختلف در خدمت و طنم همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان ، مخصو صاً طبقات محروم ونسل جوان مملکت ما، یك مـحیط مثبت وواقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و در آن هـــمه افراد وطن بدون تبعیض وامتیازدرراه تعالی وعمران و طن خود سهم گرفته واحساس مسئو لیت نمایند . »

بااین آغاز نیك در صبحـــگاه ٢٦ سرطان و با آ واز آ شنایی از امواج رادیو ، همه باسرور و شاد ما نـــی به پیشواز جمهوری شتا فتند و بـر تانك های ظفر آ فر ین جمهور یت گل های احساس و طن رانثارنمودند زیرا گام های او لین و خشت ها ی کاخ سر بلند آ با دانی فر دای مـــا بدون امتیاز وتبعیض گذاشته شده واز خم و پیچ های‌زمانه پیروزمندانه درگذر است ودر را هی که انتخا ب نموده بدون ذره‌ای تزلزل با نا موس طبیعت یعنی تکامل به پیش میرود .

درگذشته ها ، تیشها و فعالیتهای در جریان بود که همه ، ریشه ا ز امتیاز و تبعیض داشتند و همراه با همه تفاوت ها ، جا هلا نه‌میکوشیدند حتی زن را نیمی از جا معه بحسا ب نیا ورند واگر به‌حساب هـــم می‌آور دند آنها را در چار دیوارخانه ویا در کنج تنور خانه ها ومطبخ‌های پخت وپز محصور میکردند.

زن افغان در پهلوی بی‌عدالتی‌های اجتماعی که دا منگیر محیط ز یست مردمان این سر زمین شده ، سا لـــها رنج کشیدند ، در عالم هجران ودور از اجتماع سا ختند و سو ختند تـــا اینکه، فروغ‌تابناك جمهوریت، مطابق به شرایط وقانون تکامل جا معه بـــه حکم ز مان سر نوشت مـــردم را از تباهی نجات داده وبا‌پرو گرام ها یی در زمینه تغییرات بنیادی جا معه ، بیانیه خطاب بمردم را به حیث‌وثیقه ملی و ر هنمای راه های پر خم وپیچ آینده به ار مغان آورده و در بـــاره زنان کشور با تو جه به رفاه همگانی رسالتی را بدوش گرفته‌که در بیانیهٔ «خطاب بمردم » اینچنین آمده .

« دولت جمهوری‌برای ایجادشرایط لازم جهت تامین وتساوی حقوق‌زنان افغان با مردان در کلیه شئون حیات اقتصادی ، اجتمـــاعی ، سیا سی و فرهنگی ، اقدام خواهد نمود » .

از آنجای که اجتماع وسیعتریـــن دستگاه اجتماعی انسان ها بـــوده و جمیع از تبا طات را در بر دا رد . زنان ومـــردان هـــرد و اعـــضا ی متساوی الحقوق‌دستگاه‌اجتماعی‌اندکه هستی اجتماعی را می آفرینند .

هستی اجتماعی که شیوه تو لید نعمات مادی بوده و عـــبارت از آ ن مناسبا تی است که افراد، چه زن و چه مرد در جر یان تـــو لیـــد و ارد آن میشوند و مطابق شرایط و قا نون تکامل ، جا معه را می سازند .

آن ها ، یعنی زن‌ها و مرد هـــا ، لازم و ملزوم و مکمل یکد یگر ند ، یکی را بدون دیگری ، نمی توان‌فکر کرد .

پس راه پیشرفت و ترقی ضمـــن اینکه‌پلان های جداگانه‌ای را نمی ـ خوا هد در چوکات یك پلان‌ویك مشی مترقی میتوان امیدوار بود که ز نان ومردان افغانستان با تعقیب و عملی ساختن بیانیه خطاب بمردم آ یـــنده آباد ، آرام و مسعود را خـــوا هند داشت .

به اساس هـــمین واقعیت و درك درست است که در بیانیه « خـــطاب بمردم» ر هبر ملي ما فرمودند که :

« ما مطابق به شرایط و قـــانون **تکامل جامعه علما و عملا بـــر حسب پلان و بیاری خداوند بـــــز ر گ و** همکاری مردم خو یش ، قدم بقدم ، برای تحولات بنیادی در حیـــا ت اقتصادی ، اجتمـــا عی و سیا سی جامعه اقدام خوا هیم نمود . »

بقیه در صفحه٦٣

تلاش پیگیر در راه روشن و بسوی پیروزی ها

در ردیف آشنایی با جوانان ممتاز،زحمت کش، فعال و دانشجو که باامید واری میتوان آینده در خشانی رابرای آنان پیش بینی‌کرد درین شماره بایك چهره ایکه آواز وی‌در سراسر کشور هر جاییکه موجهای تندسیروگیرای رادیو افغانستان منزل کند هموطنان ما بیگانه نیستند، معرفی می شویم.

اوایل تابستان۱۳۲۹ بود ، درآن سالهـــا هوای‌گرم کابل خو بتر از طبع گرم کابـــل نشینان ترجمانی میکرد دریکی از کو چه‌های کابل قدیم نقاش چیره دستی بنام عبدالصمد زندگی هنر مندانه ای داشت ، تابلو های‌پر نقش و نگار او در یکی از اتاقها که بیشتر اوقات نقاش پر کار و استاد باریك خیال‌در آن‌باقلم ومو یك ،رنگها وکاغذ ها مصروف می‌بود، از انعکاس غرو ب کمر نگ آ فتاب برق‌وجلای خا صی گر فته بود .

هنر مند بانشا ط همیشگی یکایك تابلوها راازنظر میگذ شتاند تا خطایی در کار ش‌نه باشد هنوز نگاه اوبریك منظره ناتکمیل گرم بودکه در اتاق مجا ور گریه طفلی بلند شدو مهمانی ازجهان دیگر بدنیای عادی او وارد گردید، اسمش را نفیسه گذ اشتند ...

نفیسه دوره ابتدا یی رابدر جه اعلی‌درسال ۱۳٤۰ بپایان رسانید و شش سا ل بعددوره ثانوی راپشت سر گذ اشت واز لیسه‌عایشه درانی چشمش بر حریم پو هنتون افتاد.

دختری جوان و آرام که پر توی از یـــك اندوه مبهم همواره بر چهره اش سایه مـــی افگند دریکی از چو کی های صنـــف ا ول پوهنځی حقوق و علوم سیاسی بازندگی نو، درس نو واستاد و محیطنو آشنا شد، بدون درنگ‌وتو قف، آرام و جدی پیش رفت،سالها یکی‌پی دیگر رفت در پایان ۱۳۵۱ ازرشته اداری فـراغـت یـافـت . و راه روشـــنی در ا جـتـمـا ع اورا بسوی پـیـرو زی دعوت کرد درآغاز در میر منو تولنه وا رد خدمت گردید وبعد ذوق دانش او را بـــه کتابخانه پو هنتون رهبری کرد .

نفیسه علاوه بر ارز یابی مو فقانه وظایف خود بحیث متعلم ومحصل قبل از فراغت تحصیل زند گی پر تـلا شی راآغاز کرده‌بود زیرا روز گار سایه مهر و لطف پدرراسالها قبل ازوی گر فته بود واو بخاطر کمك بــه خانواده به‌مادر رنجدیده خود در دوران‌مکتب ودرجریان تحصیل در پو هنتو ن مسوولیت نان آوری رانیز فرا مو ش نکرد، شبها یش به‌مطالعه کتب و وظایف خا نگی ، روز هایش تاظهردر حلقه درس میگذ شت واز آن‌لحظات بعد درطلب معا ش‌جهد میکرد، در س میداد درفعالیت های خارندو ی شر کت میکرد،مدتها بحیث اجیر در تخنیکم جنگلك و کتابخانـــه پوهنتون کار می کرد، سعی یـکنواخت‌اواز ٦صبح آغاز وتا۷ شام دوام داشت سال۱۳٤۸ بودکه هنر نطاقی او راجلب کرد و بحیـــث نطاق دری در خد مت رادیو در آمدواین‌وظیفه راتاکنون دنبال می نماید ،بااین معرفی‌سیمای آرام (نفیسه محمود) در برابر ما روشن‌میشود سیمای یکجوان ساعی و ز حمت کش‌که‌اراده کرده‌است زند گی رابرای خود بسازد وتـــا کنون درین راه مو فقانه پیش میرود ...

ازین لحاظ وبـخاطر آرزو مندییکه امـثال چنین جوانان غرق در تحصیل و کمال‌درجامعه روز افزون باشد خواستیم باپیغله نفیسه ـ محمود صحبتی داشته باشیم جهت بر آوردن این‌امر روانه پو هنتو ن شد م ودر ست‌در دقایق اول کار وو قت حاضر ی صبح اورا پشت میزش در کتابخانه پیدا کرد م... سخن ازتعارفات عادی آغاز وبعد باجازه وی‌مصاحبه مابااین سوال شرو ع شد .

سوال : لطفا در باره مو قف اجتماعی‌زن درگذشته وحال نظر خودرا ارائه نمایید.

جواب: انسان از آغاز تو لد تاز مانیکه رخت ازجهان هستی می بندد مجبوراست‌با عوامل وسد هایی که احیانا سر راه توفیق‌و کامیابی‌اوقرار میگیرد مبارزه‌نموده وهیچگاهی مایوس‌ونا‌امید نشود زیرا هیچ مشکلی‌وجود ندارد که راه حلی نداشته باشد .

تاکنون زن برای تر بیت و پیشر فت‌خود فرصت های مختصر و محدودی داشته است زیرا، قسمت زیاد قرو ن و اعصار گــذشته نه‌تنها اصول تربیت و تعلیم زن بلکه مبادی تمام مسایل ،مربو ط زنان به روی اســاس نظرات و مصالح مخصو ص مرد استواربوده است.

محیط پر ور ش زن تنها قلمرو خانواده‌بوده وتنها آن قسمت ازسجا یاواخلاق خود را ـ توانسته است تکمیل کند که بااین محیـــط محدود ارتباط داشته ، در صور تیکه محیـط زندگانی و پر ورش مرد عبار ت بوده است ازقلمرو خانوادگی و دنیای و سیع خارج .

عواملی که‌باعث تکا مل معنو ی ورو حی مردبوده واستعداد های ذاتی اورابه منصـــه ظهور آورده به قدری متنو ع و زیادبوده‌کـــه برای تکا مل شخصیت وجود یکفـــــرد بـشر ی کفـا یـت می کـر د ، و لـی عوامل موثر در تکا مل زن همه یکطر فـــی ویکنواخت بوده است.

هر قدر حیات عمو می نژاد بشر ی درخط ترقی پیش میرود دایره زند گانی زن نیزبه همان اندازه وسعت می یابد وهرگام وهـر قدمیکه درراه ترقی وتعالی نسل بشرتوسط زنان برداشته میشود ثابت می سازد کـــه استعداد مربو ط به توانایی جسمی ، ملت، نژاد وجنس نبوده بلکه رو ح ترقی و تعالی زینت بخش و جود تمام افراد بشر ی مـــی باشد.

بادرنظر داشت این اصل که زن موفـــق گردیده با مبارزات پیگیر و دا منه دا ری ـ زنجیر های اسار ت را شجا عانه بگسلدوخود راآزاد سازد ، به شد ت محتاج تربیت‌عالـی تری می باشد که بتواند درپرتو آن بهتـر ازپیش بطر ف کمال برود. باید خصا یص عالیه او، روح ابداع وابتکار او، استعدادو توانایی او، اراده و نیرو ی فکر ی اومتناسب بادنیای کنونی تر بیت شود ونشوو نماکند.

این تحو ل ونهضت خواهی نخوا هی‌تعدیل بیشتری رادر زند گانی ایجا ب می نمایدکه تربیت‌متناسب زن در سر لو حه آنها قرار دارد، برای اینکه زن در خور محیط زندگانی خودپرورش یابد، باید اصو ل تربیت کاملا جدیدی در مورد اوپیش گر فته شود وبیش ازگذشته نظریات اودر مورد زند گانی وسعت داده شود.

تعلیم و تربیت زن در عصر جدید محـــك خوبیست برای اثبات این امر که اجتماع‌جدید مولود آمیزش کامل و توافق افکار وآیدیلهای زن ومرداست وزن و مرد هریك بدون دیگری نامکمل اند.



زن باید به‌تکامل شخصیت خود مکلفیت احساس کند

عصر جدید اقتضا میکند که زن با یــد خویشتن را بر حسب مقتضیا ت شخصیت خود بطرف تکا مل ببرد، پس از همین‌حالا بایدبرای احراز مقام خود فدا کار یها نماییم وباحس مسوولیتی که درمقابل خدا،خانواده‌و اجتماع داریم کمر همت و مجا هد ت بستــه وعملا ثابت نماییم که ما زنا ن فاقد توانایی ولیاقت نیستیم واز عهده هر کار مفیدی‌برآمده می‌توانیم.

سوال: نظریا ت خود راپیرامو ن سا ل بین المللی زن بنو سید :

جواب: چنانکه میدانید سا ل ۱۹۷۵ بنام سال‌بین المللی زن بمنظور تحقق بخشیدن اعلامیه حقو ق بشر که زن و مردرا دا رای حقوق مساوی میداند. در تمام کشور هــای جهان، تحت شعار صلح، مساوات وانکشاف تجلیل می گردد، زیرا در اکثر جوا مع‌بشری مخصو صا در کشور های رو به انکشاف‌هنوز هم‌زنان تحت استثمار و تسلط مردان قرار دارند و حقوق اجتما عی و سیاسی شان‌طوری که‌شاید و باید برای شا ن داده نشده‌است که‌تجلیل سال بین المللی زن از طــرف مو سسه ملل متحد در کشور های عضوو - منجمله افغانستان یك قد م مثبتی است‌درراه احقاق حقو ق زنا ن.

در کشور عزیزما افغانستان تجلیل‌ازسال بین المللی زن با پیام رهبر انقلاب و حامی حقوق‌زن در افغانستان ښا غلی محمد داود افتتاح گردید که این خود نمایانگر تو جــه خاص دو لت جمهور ی در تشویق مبارزات زنان افغان علیه هرنو ع امتیاز و بی عدالتی به‌سویه ملی وبین‌المللی است.

بمنظور استفاده اعظمی ازین فر صــت مناسب ،لا ز مست تا در فعالیت هـــای موسسات وانجمن های امور زنا ن تو جــه عمیقتر ی صور ت گیرد تاسا حه فعالیت‌آنها دربیدار سا ختن زنان در امور اجتماعی و - سیاسی و مخصو صا تطبیق یك قانون‌صحیح ودرست ازدواج بادر ك شرایط و ایجابات امروزی درسا حه عمل گستر ش یابد .

سوال: هر گاه افتخار و مکافاتی مثلامدال وغیره رادر دوران مصرو فیت های ا جتماعی مخصو صا نطا قی بدست آورد ه با شیــد تحریر دارید .

جواب :تاکنو ن در نطا قی مدال‌و تحسین نامه نگر فته ام امادر وظایف و مسو لیت - هاییکه تاحال بمن سپرده شده است‌بگرفتن تحسین نامه ها، تشکر نامه ها و جوایزی‌در زمینه های مختلف از قبیل زحمت کشی‌در دروس، مسابقه قهرمانی دانش سال۱۳۴۶بین تمام لیسه های ذکور واناث مر کز واشتراك درفعالیت های احصاییه گیر ی ریا ســت احصاییه‌وپلان وزارت پلان موفق گردیده‌ام.

سوال: غیر از وظایف اجتماعی و ظایفی‌را که در منزل انجام میدهید شر حدهید.

جواب: چون حد اکثر او قاتم در فعالیت های بیرو ن منزل سپری میگردد در کارهای خانه کمتر حصه می گیر م والبته در روزهای رخصتی بیشتر از روز های عاد ی‌سهم من درامور منزل بیشتر است .



خدمت کتابداری رابه سیستم عصری بایدایفاء کرد.

سوال: لطفا نظر یه خو یش راپیرامون تلفظ لغاتی بنو یسید که اززبا ن نطاقان‌به اشکال مختلف شنیده میشود ،آیا ارزیابی‌یا محکی و جود دارد که همه نطاقان یك شکل آنرا بپذیرند و یکسا ن تلفظ بفر مایند.

جواب: از نگاه زبا نشنا سی، دریك زبان خاص مثلا زبان دری لهجه‌های‌گوناگونی‌موجود است که البته این لهجه ها اکثرا منطقوی وحوزه‌یی می‌باشد،نظربه تحقیق زبانشناسان درزبان دری کنو نی سه‌نوع لهجه عمده‌موجود است: لهجه افغانی ، لهجه ایرانی و لهجه تاجیکی .

که هریك دارای خصو صیا ت صو تــی ولغوی مختص بخود می باشند بنا بر آن - وظیفه‌نطاق اینست تا حتی الوسع خصوصیات زبان ملی خودرا حفظ کند و کلما ت و لغات رابه اساس ستندرد های زبان معیاری تلفظ واداء نماید. چون درائر پیشرفت وسایل نشراتی وساینس و تخنیك ، تماس مستقیم‌و غیر مستقیم ازطریق نشرا ت و مطبوعات‌روز بروز بین جوامع زیاد تر شده میرود طبعا - زبانها ولهجه هایکی بر دیگر ی تاثیر واردمی کنند ولغات بیگانه شا مل زبا ن بومی‌میگردد که‌این خودیك مشکل رابرای نطاقان ایجادمی نماید.

برای رفع این مشکل نطاق نا گزیر است نماید که متاسفانانه در گذشته چنین فرهنگ ولغت نامه در زبان دری و جود نداشت‌تــا ضروریات امرو زی نطاقا ن ومردم ما رارفع نماید، اکنو ن امید وار هستیم نظربه عــلاقه وتوجهی که دو لت جمهور ی در انکشا فــو حفظ‌کلچر ملی ما دارد لغت‌نا مه موردضرورت ونیاز رابه کــمك و تشویــق اهل خبره‌و متخصصین زبان تهیه‌نموده وبه دسترس‌نیاز- مندان آن خواهد گذ اشت .

همیشه بصورت مستقیم ویا غیر مستقیم‌بــا استادان و متخصصین زبان دری پو هنتون کابل در تماس بوده ام واز آثار و ر هنمای های ایشان تاحد امکان استفاده کرده ام.

بنابر آن به وضاحت گفته می توانم که‌در موردتلفظ واستعما ل لغا ت و کلما ت، معیار هاو محك هایی مو جود است که نطاق مجبور ومکلف است از آنها پیروی کند .

سوال: راز مو فقیت یك نطا ق را درچه میدانید؟

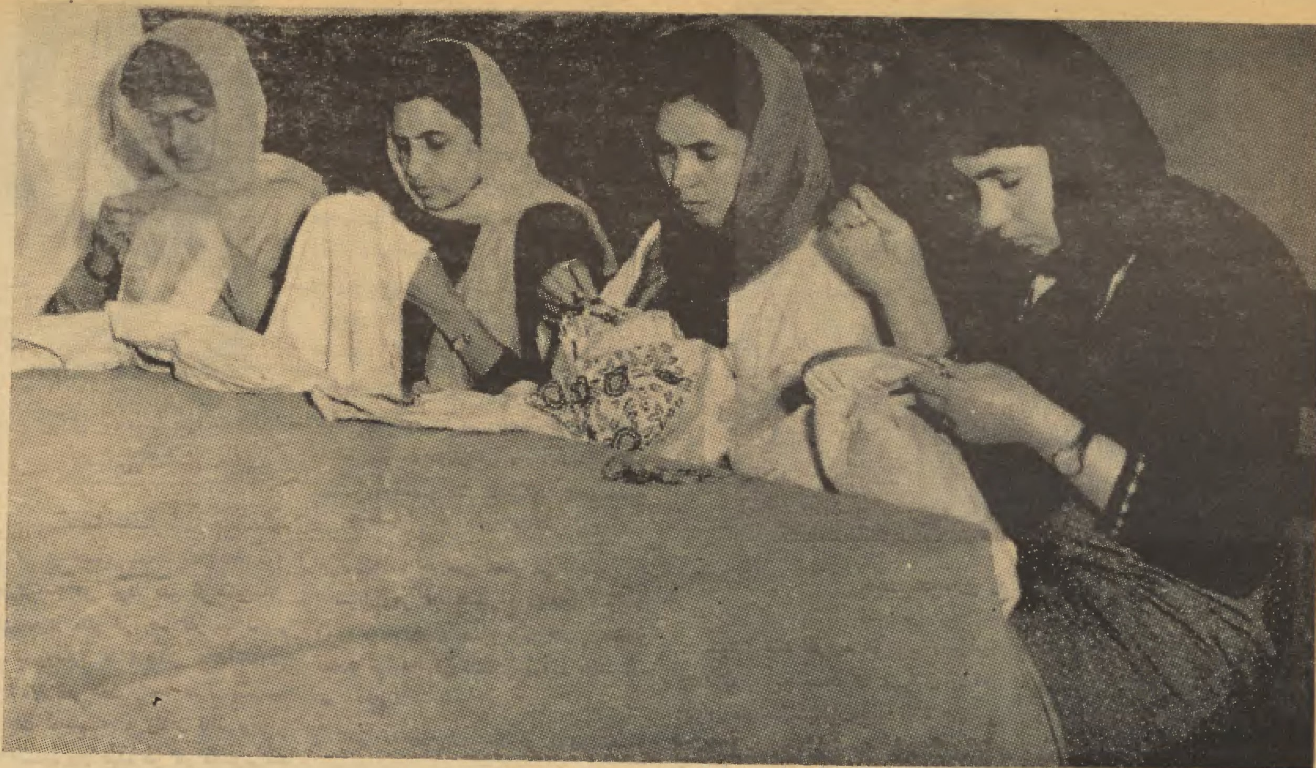
جواب: به نظر من راز مو فقیت یك نطاق به‌درجه اول مر بو ط به دانستن و تسلــط داشتن به زبا نست وبه در جه دوم مربوط‌به حنجره و کنترو ل هیجا نا ت و حرکات‌جسمی است.

ناگفته نباید گذ اشت که نطاقی یك هنر است وهنر وهنر نما وقتی پسندیده وموفق

بقیه درصفحه ٥٥



بارو نویسی ازبعضی متون برای افادهٔموضوع عمومی‌کتاب، تاحد زیادی‌مطالعه‌کننده‌را درانتخاب کتاب میتوان کمك کرد.



برای کاریابی به زنان بی بضاعت شعبهٔ دوخت وخامك احیا شد .

* تعمیم نهضت نسوان در جهت سهیم ساختن زنان در نو سازی جامعهٔ افغان هدف میر منو تو لنه است ...

* مطابق دهه انکشا فی دوم ملل متحد پرو گرام هایی برای رفع پسمانی های عمیق زن طرح‌میگردد..

* روز دوم سنبله بحیث ر وز نہضت زن تجلیل می شود.

زنان
درجهت نوسازی جامعه



گوشه یی از نمایشات لباس خامك دوزی های میرمنو تولنه .

درست شانزده سال از آنر و میگذرد، از آنروز یکه نهضت ز ن در افغانستان بنیان گذا ر ی شد و این قشر جا معه ساز، در جا معهٔ افغانی برای رشد سطح حیا تی و پیشبرد امور اجتما عی حصه گر فتند و آغاز گر راه نو ینی، درجهت‌دریدن پرده های جهل، بیدا نشی، رسوم و عنعنات‌پوسیده، که آنها را، از همه چیز و هر حقی باز میداشت، شدند .

رهبر ملی ما، در آن زمان با نی این نهضت بودند وامروز در تحت حمایه و رهنمایی های شان ز نا ن افغان، گام به گام بسوی نیل به‌همه حقوق اجتماعی و فر دی خود ،پیش می رو ند.

درهمین تازگی ها، اسا سنامهٔ دمیرمنوتولنه بداخل سی‌هفت ما ده وشش‌فصل تنظیم وپس‌ازطی مراحل قانونی آن تصویب و نافذ گردید...



یك عده میر من ها وپیغله ها در شعبات سوزن دوزی ودو خت لباس دمیر منو تولنه این لباسهارا تو لید مینما یند

از جانب دیگر افغا نستان کـه ا ز جمله اعضای وفادار ساز مان جهانی ملل متحد است، به اساس فیصلـة این مو سسه سال ۱۹۷۵ را بحیث سال بین المللی زن قبول و بر ا ی تجلیل ازین سال و بلند بر دن‌سطح حیاتی علمی و فر هنگی زنان افغان، دست به اقداماتی زده و پرو گرام هایی را روی دست گر فته است.

با چنین مفکوره یی، سری بـه دمیر منوتو لنه که یگانه کا نـو ن فعالیت های زنان در کشور ا ست می زنم وطی گزارش هایی،معلوماتی راکه پیرامون اسا سنامهٔ ایـن مو سسه، سال بین المللی ز ن ، تجلیل روز ما در و شعب صنا عتی و فر هنگی این مو سسه گرد آور ده وبه نشر می سپارم .

محترمه کبری نـورزی ر ئیسه دمیر منوتولنه در برابر پر سشـی راجع به‌هدف سال بین المللی ز ن میگوید:

ـ هدف از تعیین و تجلیل سالی، بنام سال بین المللی‌زن، روی‌همرفته بیداری‌زن، در جهت انکشاف سویهٔ حیاتی و تساوی حقوق زن و مر د در تمام کشور های جهان، بالخاصه ممالك رو به انکشاف میبا شد.

از رئیسه این مو سسه پیرا مون دمیر منو تولنه می پر سم، وی که هر لحظه مجبور است، به تیلفو ن پاسخ بدهد، میگوید:

ـ این مو سسه در سی سال اخیر برای نهضت زن در کشور خد ماتی را انجام داده و با وجود شرایـــط نا مسا عد فعا لیت های خو یش را، درین راه ادامه داد، تا در ســال ۱۳۳۸ ، رهبر ملی ما، نهضت زن‌را، در افغانستان بنیان گذاری کر د ند و مو سسه نسوان به فعالیت ها ی مؤثری آغاز کرد که ریفور می‌مطابق شرایط همان زمان‌دراین اداره‌بمیان آمد... شعب سوزن دوزی افغا نی احیا شد، برای کار یابی به زنا ن مستمند شعبهٔ دو خت البسه بمیان آمد، مجله میر من ما هوار به‌نشرات خود پر داخت، کورس های تایپ و انگلیسی به فعا لیت پر داخـــت، سالون سینما زینب تر میم و ساخته شده و ما شین های جدید آن‌نصب گردید، پرو گرام های تنو یری‌برای بیداری فکری زنان دایر شد.

وی می افزاید:

ـ به‌همین تر تیب مکتب مسلکی مؤسسه تا صنوف نهم و بعداً تـــا دوازده ار تقاع یافت و بالاخـــره نمایندگی های مو سسه در سه‌ولایت کندهار، هرات ومزار شریف‌تاسیس وبکار آغاز کردند.

محترمه کبری میگوید:

ـ به این تر تیب بود، که زن به حقوق اجتماعی‌خودنایل‌شدوپو هنځی ها، مخصو صاً پـو هنځی ا د بیات طب و حقوق، دختران فارغ التحصیل را پذیر فتند و دو شیز گان افغان بعد ها، بحیث جوانان تحصیل‌یافته شامل کار های اجتماعی شدند .

میگو یم:

ـ قبل ازینکه در بارهٔ سا یـــر فعالیت ها و پرو گرام های ایـــن مو سسه صحبت شود، لطفا در مورد اساسنامهٔ دمیر منو تو لنه اگر کمی رو شنی اندازید!

وی میگوید:

ـ همانطور یکه در خود ایـــــن اساسنامه تو ضیح گردیده، ایـــن مؤ سسه بمنظور تعمیم بیشتر نهضت نسوان، در جهت سهیم سا ختـن زنان افغان، به پیمانهٔ و سیعی، در راه ترقی و نو سازی جا معهٔ افغانی فعالیت می کند.

در تدوین این اساسنامه تو صل به‌اهداف عالی دو لت جمـهوری و رهبری حکو مت در توسعهٔموسسات آموزشی و تر بیتی برای زنـــان وفراهم آوری یك انکشاف سر یـع درحیات اجتماعی فا میل و با لا خره آماده ساختن زنان، برای اشتر اك در خد مات انکشافی کشوروارتقای مقام‌ومو قف زن در سطح ملـــی وبین المللی مدنظر بوده‌است.

رئیسه دمیر منو تولنه در با رهٔ نحوهٔ خدمات این مو سسه، که د ر اساسنامهٔ آن تو ضیح شده‌میگوید:

ـ بخشی در اساسنامه مذ کور، برای وظایف مؤسسه اختصاص‌یافته

بقیه در صفحه ٥٤

باملل‌جهان آشناشوید !

ترجمه وتهیه:عزیزالله کهگدا

گابن سرزمین سیاحین دنیا جایگاه بزرگترین حیوانات‌وحشی

مشاهدات اخیر سیاحین نشان میدهد مخصو صادرسالهای اخیر سیاهپوستان گابون جز در نقاط جنگلی ترو پیکل ودور افتاده متباقی از مزایا و نعمت‌های دنیای‌متمدن برخوردارانـد.

اقلیم استوایی گرم ومر طوب‌یکی از خصایص خاص این کشور است و خط استوا این جمهوریت رابدو حصه قسمت‌کرده از اینرو گابون را گـل کمربند زمین مینامند. ازجمله ٤ فصل سال درگابون گرمترین و طویلترین فصل سال موسم بارانی است که از جنوری الی ماه می ادامه دارد درا ثر بارندگی زیاد دریاهای گابون طغیانی و مقدار آب بیشتر میشود و تقریبا تمام ساحه کشور را حوضه در یای او گـودی که ۱۲۰۰ کیلو متر طول دارد در بر گرفته است‌از همه مهمتر دریای کومو است که‌اسم‌جمهوریت گابون ازآن گرفته شده‌است .

سیاهپوستان گابون هنوز هم معتقد ندکه جادو گران اگر بخواهند میتوانند بصو رت حیوانات درنده درآیند یعنی پو ست این جانوران رادر بروجهت انتقام بیرون‌میشونددر برخی ازنواحی تاریك وغیر متمدن این‌کشور گروهی بنام مردان پلنگ مانند یادمیشونـد افراد این گروه شبها پوست پـلنگ را در بر وبردشمنان خودحمله ور میشوند و یـا برای مقاصد دینی دست بکشتار میز نند . یکی از سیاحین چنین حکایه میکند که‌شبی اهالی دهکده کوچکی برای نجات ازشرپلنگی ازوی کمك خواستند سیاح در حوالی دهکده کمین کرد واندکی بعد متوجه شدجانوری‌شبیه پلنگ نزدیك میشود واز چشمانش شراره میجهد وی جانور راهدف قرار داده نقش‌زمین کرد چون براو دست یافتند معلوم شد مردی بود که‌باپوست پلنگ وبامهارت شگفت‌انگیزی قیافه اصلی خودرا پنهان کرده‌بود.

کشوری که تقریبا نیمه‌کشور ماست اولین اکسپورتر چوب درنیم قاره افریقا بشمـار میرود .

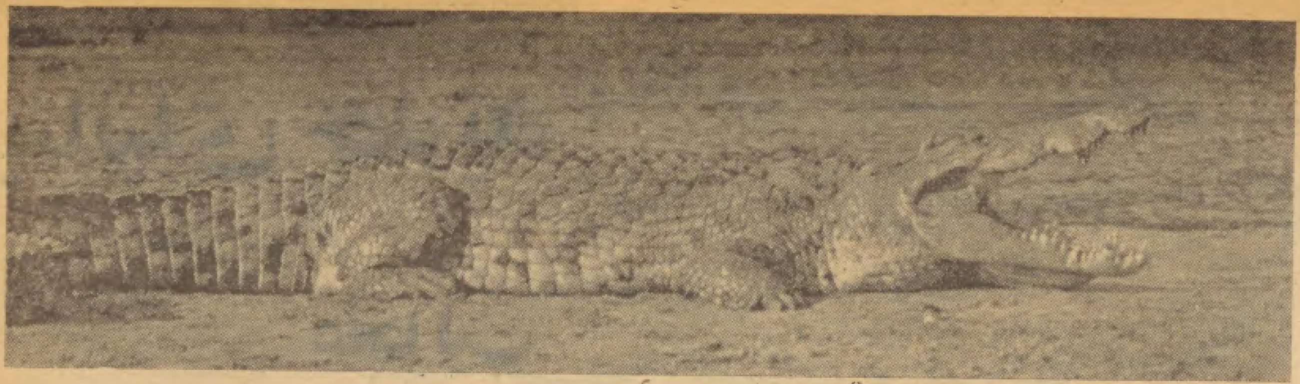
جنگلهای غلو کـه‌درآن درختان بلـند و همیشه بهار پیدا میشود وچوب آنها سخت واز هر حیث مفید است ازقبیل رابر ،آبنوس وغیره بیش از ۷۸ فیصد ساحـه کشور را پوشانیده است که از فضا ساحه مذکورپارچه مخملی سبز در انظارجلوه میکند که‌به امتداد دریا ها بزرگترین جنگلهای گابون بابهترین وقویترین نباتات جهان قرار دارد از اینرو چوب یکی ازبزرگترین منابـع طبیعی‌جمهوریت جوان گابون محسوب‌میشود که بزرگتریـن عایدات ملی رادر (قاره سیـاه)داراست . ترانسپورت این چوب ها توسط آبدریا تـا بندر صورت میگیرد که نیگرو ها این‌شغـل مشکل وقوی را بعهده دارند آنها روز هـا تاشام درمیان امواج آبهای خرو شان و در آفتاب‌سوزان وفضای مرطوب گابون مشغـول تهیه وترانسپورت چوب میباشند . چو ن گابون دارنده بهترین چوب است از اینـرو اکثر منازل ،اثاث البیت،ظروف‌منزل‌وحتی‌بوت را ازچوب میسازند.

پورتگالیها که در ۱٤۷۰ باین سرزمین‌وارد شدند واولتر ازهمه چشم بجوانان قوی هیکل سیاهپوستان دوخته وآنرا منبع خو ب تجارتی یافتند واز همین جاست که‌آنها درین‌سرزمین شروع به تجارت غلامان نمودند بالاخره در ۱۸۳۹ این شغل را فرانسو یهااختیارکردندو بزور وقوه خویش این امر رابالای شاه‌آنزمان گابون قبولاندند تااینکه در اثر معاهده‌کانگرس برلین (۱۸۸٥) گابون تحت اداره (اتحا دیه فرانسوی افریقای استوایی) درآمد وفرانسه کوشش داشت تا مستعمره مذکور از دستش نرود بالاخره در ۱۷ آگست ۱۹٦۰این کشور باستقلال خودرسیده ودر قطار کشور هـای جمهوری درآمد.

چون درگابون دریاهازیاد ودراقلیم تروپیکل حیات مساعدی برای حیـوانات و حشی و بزرگ مهیا میباشد منجمله گرو کودیل‌یگانه



بااینکه زنان این کشور دور از مدنیت زندگی میکنند ولی باز هم زیبا و بهترین لباس میپوشنددراین‌عکس چهره‌ای از زنان- سیاهپوست رابالباس ملی آن مشا هده مـی کنیم.



تمساح از حیوانا تیست که در دریا ه‌ی گابون خیلی زیادشکار میشودوخوردن گوشت آن‌خیلی عمو میت دارد .

سرزمین تمساح ومردان پلنگ مانند

گل کمربندجهان

گابون

حیوانیست که در آبهای گابون فوق العاده زیاد ودسته جمعی در حرکت اند. عبو ر ازدریا های مذکور از خطر ناکترین‌وقایعی میباشد که برای اهالی این محل بارمی آورد. شکار کرو کودیل ازجمله سپورت وشکارهای دلچسپ گابون بشمار میرود برای اینکه این حیوان بزرگ وخطرناك را شکا ر کنند شکار چیان بزی رادر کنار در یابسته وخود شان در اطراف پنهان میشوند بعدازمد تی بز شروع به‌ناله وفریاد میکند کروکودیل های حریص از آب بیرون برآمده بسوی بز حمله ور میشوند در همین لحظه شکارچیان از چار جانب کروکودیل هارا هدف قرار داده بز را سالم بمنزل بر میگردانند وگوشت‌کروکودیل راتقدیم دیگ میدارند امااین شکار گاهی بضرر شکا رچیان حمله ورشده مو جب مرگ وتباهی آنها میگردد.

درجنگلات سرسبز وغلوی گابون دراطراف دریاها حیوانات بزرگ وقوی هیکل از قبیل فیل ،اسپ دریایی ، تمساح ودر درختهاانواع مختلف بوزینه ، میمون (گوریلا وچمپانزی) زیست میکنند هزاران نوع پرندگان خو ش خوان وملون باآواز های دلپذ یر خو داز شاخی بشاخ درپرواز اند. اسپ ، گوره خر زرافه، آهو و غیره که دایماً حیوانات درنده ازقبیل شیر، پلنگ وغیره برآنها حمله‌میکند وطعمه آنها میشوند در جنگلات این کشو ر خیلی زیاداست بر علاوه مگس‌مد هش و خطرناك تسی‌تسی که‌بریك نوع بته زند گی میکند ومخصو صا برای مواشی مهلك ونیش آن دروجود حیوانات مذکور (نب خواب) را بارمی آورد درجنگلهای این سرزمین و افر است ازاینرو تربیه مواشی انکشاف نکر ده ومحدود میباشد لذا گابون باین جنگلها ی غلو ودرختان قوی ،انواع حیوانات درنده وحشی ،جهان پرندگان خوش رنگ ، مناظر طبیعی وآبشار ه‌ای خرو شان باغی است‌برای توریست ها وشکارچیان .

اهالی گابون بصورت عموم شکار چیان‌و ماهیگیران لایقی میباشندکه از آباواجداد شغل مذکور را میراث گرفته اند این ها درقسمت های مر کزی کشور مقیم اندیعنی جاییکه خط استوا کشور مذکور رابدو قسمت نموده وجنگلهای استوایی وافر است آنها نه‌تنها ازگوشت شادیها برای تغذ یه بلکه‌از عاج فیل در صنایع دستی بکار میبرند . یك قسمت مردم بکشت قهوه ، کیله، منیاك، چارمغز زمینی وحصه دیگر در فابریکات‌کوچك آفات زراعتی که‌از طرف فرانسو یها اداره میشود مصروف فعالیت اند ودرسا لها ی اخیر حجم اشخاصیکه جهت کار درشهر ها هجوم آورده اند زیاد شده‌است که بیشتر دربنادر .تجارت ،باغبانی وآشپزی مشغول اند . بدین منوال در شهر ها مخصو صا پایتخت تعداد نفوس ازدیاد ودردهات نفوس روز بروز کم شده وخالی میشوند تنها زنان اطفال وکهن سالان دردهات باقیمانده دایما تحت خطرات حیوانات درنده و و حشی میباشند.

درحیات اجتماعی گابون رول مهم وبرجسته را (فامیل) باز ی میکند ازاینرو درهمه امور اجتماعی تصمیم اول رابابد تما ما اعضا ی فامیل بگیرد وبدون موا فقه فامیل هیچکار صورت نمیگیرد. تعداد زن مربوط بحیثیت اقتصادی واجتماعی شوهراست. زنان ایـن سرزمین هنوزهم ازحیات امر وزی نسوان‌خیلی بعید مانده اند وحیات شان بیشتر وا بسته به اجتماعست نه‌به سکسولو جی. همین که مسله‌ای درفامیل حل گردد ولوکه بضررزنان هم تمام شود آنها از فیصله‌ی مذ کو ر خیلی مسرور واستقبال نیك میکنند .

بقیه درصفحه ۵۴



دونمونه از مناز ل عصر ی و خانه های جوبی‌گابون که‌فر ق‌فا حشی از هم دارند.

ازرقصهای معروف‌ومتداول گابون‌که‌در آن‌مهر مادر نسبت به‌پسر نشان داده میشود.

– ترجمه –

– دیپلوم انجنیر محمد ابراهیم –

بریتانیای جدید

سرزمین عجائب

اگر رئیس قبیله برای یك شب پســـرودختری را در اطاقی اسیر نماید ،بعد از آن آنها زن وشوهر محسوب می گردند .

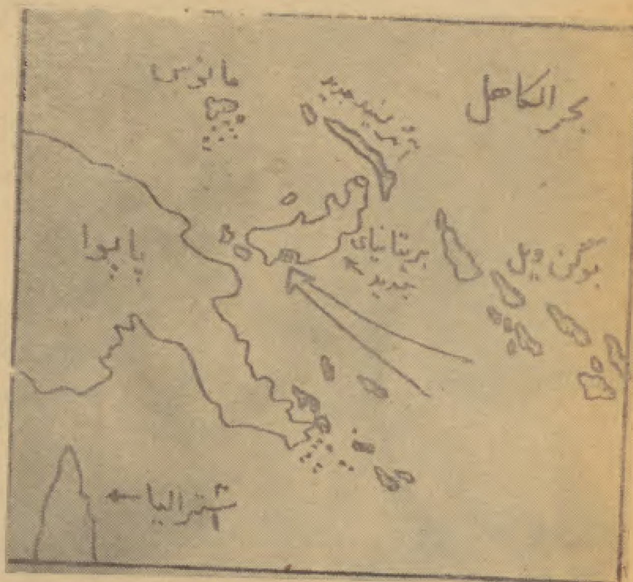
گوش ماهی در بین سنگ سنگ هـــاوکانو لونگ ها رول پول را بازی میکند .

کبا بِمار در دولاگو از جمله غذا هـــای‌لذیذی بشمار می آید .

مجموع تصورات و نظر یات بشر زائیـده‌محیط وی می باشد .معهذا باید گفت کـــه جهان بینی انسان در تحولات محیط رول عمده‌ایرا بازی میکند .یعنی محیط و فکر بشر در تکامل یکدگر دست دارند .جوامع بشری تابع قوانین عینی تکامل می باشند .بنا بران‌طریق معین تکامل را باید طی نمایند . اما به‌اساس‌عوامل گوناگونی تکامل جوامع یکسان صورت نپذیرفته ، سریع ویا بطی بوده و پیـــچ‌و خم های اختصاصی ایرا دارای می باشد. ازین رهگذر ما در جهان امروزی جوامـــع‌مختلف بشری را مشا هده می کنیم که در مراحل مختلفه تاریخی خویش قرار دارنـــد‌مطالعه و تحقیق روی زندگی انسانها ئی کـه در مراحل نسبتا ابتدائی تکامل قرار دارند ازنگاه تصریح خصو صیات یك مرحله تاریخی، از لحاظ آشنائی با تصورات و نظـریـــات‌انسانها وبه غرض تطبیق نمودن نظریـــات‌و تصورات مذکور با شرائط محیط و یا بهتـــر بگوئیم اجتماع شان لازمی می باشد .

دو خانم امریکائی بنام های دوکتور جیـن‌گودیل و دو کتوران چونینگ که اولی استاد کالج‌برین مور پنسلوانیا بوده ودومی‌درکالج‌برنارد نیویارك تدریس می نماید به جزیره بریتانیای جدید سیاحت نموده اند .اینـــك‌ترجمه خلص مضمونی‌که دوکتور گودیل راجع به زندگی برخی بومیان این‌منطقه نوشته است تقدیم میشود .

امید است که خالی از لطف وفائده نباشد.مترجم .



(درین چند روز ازغذاهای لذیذ یکه همه‌اش از گوشت تازه تهیه گردیده بود استفاده می کردم : یکشنبه گوشت **پخته** شبپرك ، دوشنبه و چهار شنبه کباب مار ماهی و در روز پنجشنبه کباب مار .اما امروز باز هـــم نوبت به کنسرو رسید چه باید گفت روزهای بسیار خوشی بود .....)

من نامه آن چونینگ را می خوانـــدم و تصادفا در همین موقع قطی کنسرو گوشـــت نمك زده شده‌ای رو برویم قرار داشت که‌آن را برای صرف نهار می خواستم باز کنم . نمك زده شده‌ای به این جسد می خوردم ، می توان تصور کرد که درین لحظه تا چـــه اندازه‌ای به آن جسد می خوردم . من هـــم **با کمال میل میخوا ستم که از گوشت پخته** شبپرك ویا کباب مار ماهی استفاده کنم .یك وقتی از غذا های مذکور خورده بودم کـــه آنقدر ها هم تحمل ناپذیر نبودند .لیکن بنابه **گفته‌آن هیچ‌چیزی بهتر ازیك‌تکه گوشت‌پیتون** «مار بزرگ» که درآتش کباب شده باشد. نیست . گوشت پیتون گوشت سو سمار را بخاطر می آورد که به نوبه خود مزهٔ گوشت جوجه مرغ را دارد.

اما برای آن بومیان بر یتانیای جدید که‌در بین شان من سیزده ماه را بسر بردم گوشت مار متاسفانه (تابو) بود یعنی از جمله غـــذا های ممنوعه محسوب می گردید . آشپز مـن با یا فشاری زیادی از پختن پیتون اباد می ورزید که‌بنابر آن از مزه ولذت آن بی نصیب ماندم .در قبیله ایکه آن بسر می بردو درده میلی محلی بود وباش من قرار داشـــت ، گوشت مار از جمله غذا های عادی بشمـــار میرفت و بومیان آنجا لست غذا های ممنوعه خود شان را داشتند .

..... فکر میکنم که در ابتدا باید شرح دهم که چگونه مادر ین گوشه دور افتاده دنیا قدم نهادیم .این منطقه جهان تقریبا بکلـــی مطالعه نگردیده است .

من و (آن) به اتنو گرافی علاقه مند بوده‌و از جمله نژاد شناسان می باشیم . ما مـــی خواستیم که راجع به زندگی کانو لونگ هاو سنگ سنگ ها مطالعه و تحقیقات دقیقـــی نماییم .بومیان نامبرده در جنوب شر قـــی بریتانیای جدید که بنام پاسبس مانوا مسمی بوده بودو باش دارند .

راه ما از دهکده کاندریان که در ساحل‌بحر قرار داشت به داخل جزیره کشیده میشد . مجبور بودیم که به اندازه سی‌میل ازراه های صعب العبوری به عمق جزیره پیش برویم‌در کاند یریان سی و پنج حمال را به منظـــور حمل ونقل لوازم استخدام نمودیم . زمانیکه‌از نزدیکی قصبات مختلف می گذشتیم حمال ها بنا به‌میل خود شان عـوض میشدند،معهذا هنگامیکه به محل مقصود رسیدیم همه لواز م ما بجز از یك چتری بدون کم و کاست سر جایش بود . چتری که سهوا به‌قریه دیگری برده شده بود نیز به زودی پیدا شد .

اکنون من و آن مجبور بودیم که از هم‌دگر جدا شویم .لازم بود که او به دولاگو سفر نماید ومن روانه او مبی گردم .پیشتر تذکر دادم که **هدف ما مطالعه زندگی ور سوم** سنگ سنگ ها وکانو لونگ ها بود .سنگ سنگ ها در دولاگوه و کانو لونگ هادراومبی زندگی مینمایند .آنها ترجیح میدهند کـــه بیشتر وقت خویش رادر جنگلهای دور و نزدیك صرف نمایند . آنها در آنجاه بـــه شکار می پردازند ، در کلبه های کوچکی‌می خوابند ،تنباکو ،نیشکر، بعضی نباتات‌دیگری را زرع مینمایند . تنها در اوقات خاصی ، رویهمرفته هنگا میکه نمایند گان حکومت به آنجاه می آیند ،طبق امریه رسمی بومیان این منطقه در قصبات شان تجمع می ورزند . هر فامیل در خانه جداگانه‌ای بسر می برد . علاوه از آن برای مجرد ها (خانه های مردانه) مخصوص تعین گردیده است . مطابق تازه‌ترین احصائیه‌که دردست است» دراومبی‌که بزرگتر ین قصبه این منطقه می باشددرهر دوازده خانه هفتاد و شش نفر بود و باش دارد . در دولاگو که‌از جمله کوچکترین قصبات محسوب گردیده د رهفت ـهشت خانه چهـل نفر سکونت می کند .

اکثر سنگ سنگ هاو کانو لونگ ها پول استرا لیائی وسایر پولها را در بدل کارشان قبول مینمایند . اما در تجارت بین خود شان تبادل گوش ماهی صدف مانند را که کنارآن طلائی باشد ترجیح میدهند .گوشهای ما هی اکثرا از جزیره مانوس که در شمال غـرب بریتا نیای جدید واقع بوده ،وارد می گـردد. سال یکبار **مقا طعه کاران ، کار گران‌سنگ** سنگ هاو کانولونگ ها را دز بندر استرا ـ الیائی در مانوس استخدام مینمایند . بدیـن ترتیب بومیان بر عـــلاوه دریافت مزد بقیمت نازلی می توانند که گوش ماهی خریـــداری نمایند و یا خود شان مستقیما بدست آرند.

توسط گوش ماهی نه تنها می توان اشیا مورد نیاز را خریداری نمود بلکه از طریـــق ذخیره آن به اعتبار اشخا ص نیز افزوده می گردد. جوانان مجرد ثروت خود را به یکی از خویشا وندان ذی اعتبار خویش بمقصـــــد محافظت تسلیم می نمایند .

من وان اکثرا توسط نامه بر ها تبادل‌نامه مینمودیم . هر ماه یکبار یکی از ما به ملاقات دیگری می شتافت. این سفر ها کـــه‌هربار چهار ،شش ساعت را در بر می گرفت توام با حوادث و ماجرا هائی میبود که از لحاظ خرابی راه دامنگیر ما میشد .**مجبور بود یم**‌ـ که‌ازجبه زار ها ، جنگل تاریك ودر یاچـه های متلاطم عبور نماییم. هنگام عبورازجنگل تاریکی که میان راه دولاگو و اومبی موقعیت

بقیه درصفحه۳۸

افغانستان و مدرسه

هیکل تراشی گریکوبودیک

تتبع ونگارش از اشعه

کسا نیکه محتو یات مو زیم کابل رادیده اند میدانند که قسمت اعظم مجسمه هاو هیکل های این موزه از نظرسبك هنر بنام مدرسه هیکل تراشی گر یکو بودیك یاد می شود واین نام یك اسم ترکیبی است که ازدو عنصرجداگانه(گریك)و«بودیك» یا (یونان) و«بودایی» به میان آمده.

صنعت (گریکوبودیك) طور یکه از نام آن برمی آید مدرسه هنری است که در اثر تماس دوروح آمیز ش دو فرهنگ، ترکیب دو تهذیب واختلاط دوعقیده وجریان دو سلسله افکار دریك نقطه معین بمیان آمده است.

روش مدرسه گر یکو بود یك از صنعتی نمایند گی می کند که در نتیجه آمیزش افکار مذ هبی بودایی وروح هنری یو نانی در سر ز مین افغانستان ،در دو طرف هندوکش تولد شده ونشو نما یافته ودر اثر استعداد باشند گان این سر زمین گستر ش یافته است.

چنانچه درقرن سوم وچهارم ق.م دراثر فتو حات اسکندر مقدو نی به طرف شرق وعکس العمل ها ییکه ازبرخی کشور ها منجمله هند ظهور کرد، جریاناتی در خاك افغا نستان بمیان آمد که از نظر پیدا شدن مفکوره های جدید هنری ومذ هبی تاثیرات عمیق ودوامداری تو لیدکرد که ازنظر انکشاف مدرسه هند ی مورد بحث دوعامل آن مهم وقابل تذکر است.

۱ـانتشار روح یونانی.

۲ـانتشار آئین یونانی.

اوراق زرین تاریخ گواهی مید هد که این دو جریان فکری ازشرق وغرب ازکرانه های مدیترا نه واز قلب جزیره نمای هند، چون دو موج خرو شانی دریك مو قع به سر زمین افغانستان رسید ند وبهم موا جه گردیدند چنانچه بعد از فتو حا ت اسکندر دولت مستقل یونا نی بنام دولت یونانو باختری در صفحا ت شمال هندو کش در (۲۵۰ ق.م) تاسیس شد ومقارن همین زمان دولت موریای هندی در جنوب کوه مذکور فتو حا تی به عمل آوردند وآیین بودایی ازگندهارا گر فته تاحوزه ارغنداب پخش وپرا گنده شد.

این دو جریان فکری ،تهذ یبی ومذ هبی در دوسا حه مشخص فوق الذکر محدود نمانده بلکه همه جاپخش گردیدبه نحویکه آیین بودایی سرا سر بکتریان رافرا گر فت وزبان ورسم الخط وروح هنر بودایی در کندهار او حوزه رود خانه کابل منتشر شد.

بااینکه باشند گان افغا نستان از خود فرهنگ وآیین وهنر داشتند مگر تحت تاثیر جریانات فوق قرار گرفته ودر نتیجه چنان شد که باشند گان این سر زمین از یکجا روح وازیك جا قالب گر فته ومدرسه هنری مشخص خودرا به میان آوردند که نه هندی بودونه یونانی ولی وجه مشترك هردو را دا شت و همین وجه مشترك است که در صنا یع مستظرفه افغانستان در طی قرو ن قبل ودرقرن بعد از عهد مسیح بنام مدرسه (گریکو بودیك) یاد می شود ودامنه آن دو،سه قرن دیگر هم با تحولا تی چشمگیر دوام کرده است.

معمو لا افغا نستان را (چهارـ راه آسیا) ومحل تلاقی وتماس مدنیت وفرهنگ ها می خوانند این صفت یکبار دیگر در مورد پیدا یش مدرسه هنری (یونا نو وبودایی) صد قمی کند واما باید گفت که این دوجریان فکری واین دوتمدن یونانی وهندی محض به اثر تماس بایکدیگر با عث ظهور یك تمدن جدید هنر وفر هنگ نوین نشده بلکه مو قعیت خاك و استعداد هنر مندان این سر زمین پرشور واسطه اصلی پیدا یش این مدرسه جدید گردیده است.

تاریخ هنر در افغانستان گذشته خیلی مشعشع ودرخشانی دا رد همچنان مو قعیت جغرافیایی کشورما ایجاب می کند که مدنیت ها در آنجا بهم درتماس آیند وهمین سر پنجه‌ـ های ماهر وهنر آفرین این مردمان بااستعداد است که نو آوری وچیزهای جدیدی را خلق وابداع می کنند. وآنچه راکه اقتباس کر ده اند با صبغه ومایه فر هنگ خودآ میخته وازآن مدرسه هاو مکتب های جدید هنری وفکری بمیان آورده اندچنانچه هزاران مجسمه که از گوشه وکنار این سر زمین باستا نی بدست آمده شاهدآنست که مفکوره صدهاوهزار ها هنرمند چیره دست وماهردر ساختن وتراشیدن آنها دخیل بوده تا چنین شهکار های را بوجود آورده اند.

بهر حال مدرسه (گریکو بودیك) یامکتب «یونانو بودایی» یکی از مدرسه های هنری هیکل سا زی و هیکل تراشی افغا نستان قدیم است که طی دو قرن دردو طرف هندوکش مروج بوده بازاری گرم داشت و اکنون شوا هدی بیشتری ازین دوره ازنظر کمیت وکیفیت ازتپه کلان هده بدست آمده که در مو زیم مو جود است.

شعر...

زیرنظر: محمود فارانی

تهیه وطرح: ظاهره نالان

بیاکه قصر امل سخت سست‌بنیاداست
بیار بادهٔ که ایام عمر بـرباد است
غـلام هـمت آنـم که زیرچرخ کـبود
زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
«حافظ»

این هفته نا مه ای از گوستا و فلوبـــرداریم. این نامه رابی مقدمه مطالعه فرمایید زیرا مشك آنست که خود ببوید

از نامه‌های دلدادگان نامور تاریخ

نامه گوستا وفلوبر

به معشو قه اش

آسمان صا ف است و ماه میدر خشد. سرو دملا حانیکه چراغ کشتی را برافروخته اند، گوشم رامینوازد. آنها آ هنگ سفــر میکنند زیرا امواج سر کش بحر به آرا مش گراییده وسطح مدو جذر دیده آب، بپاییــن‌آمدن شروع کرده است .

ابرنابود گردید موبا د ازکارافتاده است‌سینه دریا درپرتو در خشش ماه، سپیــدی وجلوه خاصی دارد، اما آن قسمت های‌بحر که‌ازین روشنا یی آسمانی بی نصیب است، تاریك مینماید. نسیم ملا یم شبانگاهــی‌از پنجره اتاقم میگذ رد و من هم‌برای گرا می داشتن مقد مش همه در ها راباز گــذارده ام:

اما تو، آیا خوابیده ای ؟ آیا تودرکنــارپنجره اتاقت نشسته ای ؟
آیاتو به آن کسی میا ند یشی که تمــام‌اندیشه ها وتخیلاتش وقف تست؟
آیا تو درعالم رؤیا، خواب می‌بینی؟
رنگ رؤیای تو چگونه است!

(فلوبر)

ترجمه: حسین هدی

از: ندیم

آه گلزار

بانقد روان میخر م این جنس گران‌را
کی از کف خود مفت د هم داغ‌بتان را
آهی شد وازسینه گلزار برآمد
گفتم چو حدیث قد او سرو روان را
پیراهن جان پاره کنم همچو گل‌ازشوق
گرتنگ بگیر م ببر آن غنچه دهان را
ازجانب این خا ك نشینا ن سیه روز
ای سرمه سلامی برسان چشم بتان‌را
ازحسرت یك بوسه باتش بنشانده‌است
خال‌لبت ای شو خ من سو خته جان‌را
زاهد بگهر سنگ ترا دادعجب نیست
دیوانه چه داند روش سود وزیــان‌را
دلدار روان است وجهانی بقفا یش
دریاب دلاعیش جهان گزران را
با هیچمدانی عجب از طبع ندیمم
گاورده بفریاد کلیم همدان را

بد نامه مینه

هم ښا یست دی هم نغمی دی هم‌نشی دی
څومره زړ چه تیاری زیاتی‌شی نوښی دی
میکدو پلو یی بو ځی چه‌سیل‌وکړی
دا ځوانی مو دځو ورځو میلمنی‌دی
ډیر خوابژه مین‌می پری‌ناراض شول
دا رښتیا خبری چا ویل چـــه‌ښی دی
پا که مینه یی زما کړ له بـــدنامه
لاس د چا په خوله زه کیږم‌دم ډیری خولی دی
کوم انصاف دی چه گمراه وایی‌ته ماته
زه ځو سم یم خو دژونـد لاری کږی دی
یو ځوبه ده چه بس تل را نـــه‌هیر یږی
کنی یا دی زما ټو لی مکیـــدی‌دی

سلیم

روشنی
دژوندتفسیر

دکجیر له هسکی څالـــی
دسیند ونو تر بهیـــره
دشنیلیو له ربنبی نـــه
پاس ددستو رو تر چمبره
په چپو کښی دسیند ونو

دګلانو په وږ مو کښی
په تاو نو دروډ ونـــو
دپسر لی په پلوشو کښی
دنږونو په تو پو نـــو
دمینو په خو بو نـــو

دما شو مو په مستی کښی
دزلمیو په نخرو کښی
په جامو کښی دشرا بو
په مستی کښی دمستا نو
په ښکلا او په ښا یست کښی
په نغمو کښی دمطر بو
په در ښښت دلوړو څوکو
دغا ټولو په خندا کښی
دهستی په ترا نو کښی
دانسان په تمنـــا کښی
دژوندون په سر اغاز کښی
یو مفهوم دی یو تعبیر دی
خپلواکی دی آزادی ده
داد ژوند پوره تفسیر ده
که دا نه وی هستی نشته
نه ماده شته نه معنی ده
دنا ریخ دسر شمله ده
آزادی ده آزا ی ده
دعقابو په څالـــو کښی
دا زمو نږ افغا نستان کښی
څو چه یوبچی ژوندی وی
دژوندون یی دا ایمان دی

نه به زه یم نه به ته یی
خو ودان به دا وطن وی
وبه یی سا تی خپلوا که
تل ګلشن به دا چمن وی

آتش خو

ای پیش چهره‌تو عرقناك روی‌گل
خوی توخوی آتش وبوی تو بوی گل
در پای گلبن از سر حســـر ت نشسته ام
چشمی بسوی بلــبل و چشمی بسوی گل
«طالب آملی »

فروغی بسطامی
دوددل‌پروانه

باآنکه می از شیشه به پیمانه نکردی
دربزم کسی نیست که دیوانه نکردی
ای‌خانه شهر ی نگهت برده به یغما
درشهر دلی گو که دراو خانه نکردی
تاگنج غمت‌راسرو یرانی دلها ست
یك‌خانه دل نیست که ویرانه نکردی
تنها نه من ازعشق ر خت شهره شهرم
صاحبنظر ی نیست که افسانه نکر دی
نازم سر ت ای‌شمع که‌شهری زدی آتش
واندیشه ز دود دل پروانه نکردی
باچشم تو محر م نشد م تابه نگا هی
بیگانه ام از محرم وبیگانه نکرد ی

بیگانه

از: سپوژمی زریاب

بزانسون شهر کو چکیست درشرق فرانسه. شهریست تقریبا بین سویس و فرانسه.مردم این‌شهر عادات بخصوص خود شانرا دارند. مردم بسته‌یی هستند. یعنی اینکه دربین‌خود حلقه‌های کوچکی ساخته‌اند واین حلقه هـــا سخت بسته‌اند . هیچ تازه واردی نمیتوانـــد به‌این حلقه ها به‌سادگی داخل‌شود.

همهٔ زندگی اینان درچار دیوار خانه‌هایشان خـلاصه میشود. همهٔ افکارشان دورچو کی هایشان ،پرده هایشان ومیز هایشان دو ر میزند . مثل اینکه خارج ازدروازه هایشان دنیایی وجود ندارد. دگرانی وجود ندارند. در چشمان رنگه وشیشه مانند شان هیچ چیــز خوانده نمیشود. آدم خیال میکند که ایـــن چشمان تنها قادر اند گاهی حالت‌خصمانه‌بخود بگیرند وبس .

آنجا که‌من زندگی میکردم، محلهٔ دهقـان نشین بود. دهقان نشین هم نبود، اما بیشتر شان دهقانانی بودند که‌زمین هایشان راترک کرده بودند وشهر نشین شده بودند. وبااین شهر نشینی شان کارهای کو چکی بـــر ای خود دست وپاکرده بودند . امابااینهم الفت شان بازمین قطع نشده بود. بخاطر همیـــن هیچ گپی برای گفتن نداشتند . همیشه‌از هوا وتاثیر هوا روی (زمین) گپ می زدند. اگر قطره یی باران میبارید، نگاه هابهم تـــلاقی میکردند. لبها لرزید ن میگرفتند وزیر لبهــا زمزمه میشد:

-برای زمین ..زمین‌ها.. حاصل ..

یااگر بادشدیدی شروع به وزیدن میکرد، بازنگاه ها بهم تلاقی میکردند .لبها لرزیـدن می‌گرفتند وزیر لبها زمزمه‌میشد:

-زمین ..زمین.. زمینها.. حاصل ..

آنجا که‌من زندگی میکردم، اپارتمانها روی هم انباشته شده‌بود وطبقات بلندی راساخته بود. از دور وقتی این اشکال هندسی‌ومربـع شکل ومستطیل شکل رامیدیدم، دلم تنـگ میشد. دلم هیچ نمیخواست خانه ام بـروم امامیرفتم . وقتی زینه هارا می پیمودم،گاهی تصادفا بعضی از درها بازمیشد. کسا نـــی می برآمدند ومی رفتند پی کارشان. نگـاه هایشان همیشه فراری می بود. مثل اینکه‌از نگاه یکدیگر هراس داشتند واگر تصادفا نگاه آدم به نگاه شان تـلا قی می‌کرد زود یاپیش پایشانرا میدیدند یادیوار سپید کنار زینـه را. این هراس وگریز همیشه بنظرم مضحک می‌آمد. ولی خو گردن به‌این هراس و گـریز درآغاز برایم دشوار بود. باوجود اینهـــم عـلاقه‌یی به آشنایی شان در خود احساس نمیکردم. درچهره هایشان هیچ چیز خـوانده نمیشد. نه‌اندوهی نه‌سروری‌هیچ.

یك‌وقتی به‌این شکل زندگی وبی تفاو تی کنجکاوشدم . دلم میخواست آنانرا در درون خانه هایشان ببینم. درپشت دیوارهایشان. بنظرم می‌آمد قدرتی آرامش آنانرا بـــهم زده نمیتواند. این آرامش جزو همان ساختمانهای مربع ومستطیل شکل شده‌بود. امانمیدا نم‌چرا گاهی این آرامش بنظرم ساختگی می آمدواین بازیگران هم بسیار ناشی .

وقتی دراتاقم میبودم وگوشم رامیگر فتم، صدایی بگوش نمیرسید. تنها گاهـی صدای قدم‌های کسانی که‌از زینه تاوبـالا میرفتند، شنیده میشد وشرنگ آواز زنگ در ، بعـد آواز بسته‌شدن‌آن.این‌صدا هاصداهای‌همیشگی شب وروز بود ویك وقتی متوجه شدم که‌بـا این صدا هاباآن هراس وگریز وباآن آرامش ساختگی خوگرده‌ام.

•••

یك روز ازپنجره اتاقم بیرون رامیدیـدم. ساختمانهای مستطیل ومربع شکل را. آدم‌ها راکه چابك وباعجله در رفت‌وآمد بودند. موتر های رنگ رنگ مربع و مستطیل‌شکل‌را.

یکبار صدای فریادی راشنیدم. خـــوب حواسم راجمع کردم آواز فریادزنی بود که باتمام‌توانایی‌اش‌فریادمیزد.چیزهایی میگفت . فحش میداد. ازخود م‌پرسیدم :

-صدا ازکجاست ؟

دانستم که از زینه است. دویـده سوی در رفتم . آنراباز کردم. زن راشناخـتم . موهایش پریشان‌بود. رویش پسیار سر خ ومرطوب‌بود. چشمان بسیار کو چکش هــم سرخ شده‌بود. همه گوشت های تنش تکـان میخورد . رویش رابا ناخنش می خراشیدو میگریست. همچنانکه به دیوار سپید کنـار زینه تکیه داده بود خودش راپیچ وتاب‌میداد وفریاد میزد.

این زن دریکی ازطبقات همان ساختمـان زندگی می‌کرد وهمیشه آرام آرام باسرورویی مرتب وهمان آرامش معمول اززینه هاپایان وبالامیرفت.

باتعجب در دلم‌گفتم :

-این زن گریستن میداند ... فریاد زدن میداند...

تاهمان لحظه نمیتوانستم تصور نمایم که این‌زن فریاد زده بتواند وگریسته بتواند و موهایش‌را چنگ بزند.باآن آرامشی که‌من‌گاهی میدیدمش . گیج شده‌بودم. نزدیکش‌ایستادم وپرسیدم :

-چه‌شده ؟

-فرار کرده !

شانه اش راگرفتم . گوشت شانه‌اش زیر دستم بسیار نرم وبی حال‌آمد. دست راازروی شانه‌اش پس کردم‌وبازپرسیدم :

-کی فرار کرده ؟

-رفت، امابرای همیشه‌نی. میدانیـد ا و نمیتواند ازجنگ من فرار کند. اصلا ناممکن است. میدانید ؟ شمااینرامیدانید ؟

من هیچ نمیدانستم او ازچه‌کسی سخــن میگوید. نمیدانستم کی‌فرار کرده و چه‌کسی‌از جنگش فرار کرده نمیتواندوچرانمیتواند.

متوجه شدم که‌دلسوزی ام رافــرا موش گرده‌ام زن راهم فراموش کرده ام. فقط بسیار کنجکاو شده‌ام ومکرر می‌پرسم :

-کی ؟ .. چرا ؟ چه‌وقت ؟

وزن سخنش راتکرار میکرد .

کلید ها در درهای ساختمان می چرخید. کسانی بالا وپایان میشدند. به‌زن با بی... تفاوتی می نگریستند .ابرو های شان تاوبالا میرفت وباهمان آرامش ونگاه های فـراری راهشان رامیگرفتند ومیرفتند .از همهٔ آنان بدم آمده بود. اصلا نمیپرسیدند چــرا ... امامن کنجکاو شده بودم. نمیتوانستم زن را رها کنم. اندکی آرام گرفت. فق‌فق میکرد... یك بار پرسیدم:

-به نظر ...شما ..باز ..میگردد؟

-کی ؟

بانخوت بمن دید. ابروهایش را بالاکرد... گفت:

-(واستکو).

-(واستکو)کیست ؟

-شه.. ما نمی شه ..ناسیدش؟..

-نی.

ساکت شد. بگوشه‌یی خیره ما ند... پرسیدم :

-شوهر تان ؟

هق هق کنان گفت :

-شما ..نمیدانید ..من‌شوهرندارم.

-نی، دختر تان‌است ؟

-شما .. نمیدانید .. من دختر..ندارم. من‌یك‌پسردارم.

-پس پسرتان ؟

زن یکریز میگریست . پاسخ مرا نـداد... بنظرم خیلی بدبخت آمد. امادلم‌هیچ برایش نسوخت . شاید بـــخاطر چشما ن شیشه‌یی مانندش که‌وقتی روزهای دیگر اورا درراه‌ها میدیدم ، بی حالت بودند .اما آن روز اندوه بزرگی درآنها خانه کرده بود. آرام گر فته بود.نمیدانم چرادلم میخواست بیشتر بگریـد... خیال کردم فرادی اش‌رافراموش کرده و آرام گرفته. زود پرسید م:

-پسر تان فرار کرده ؟

دوباره به‌گریه‌افتادوگفت:

-نی ..نی اگر اوفرار می کـرد غم نداشت.

حیران شده‌بودم .پرسیدم :

-(واستکو) کیست ؟

-(واستکو) ؟

-هان .

-شمااورا نمیشناسید ؟

-نی،کیست ؟

-عجیب است ! (واستکو) باآن چشمان قهوه یی رنگش خیلی زیباست.متاسفم شما اورا نمیشناسید.

بااصرار پرسیدم :

-(واستکو) کیست ؟

-سگم .

به جایم خشك شدم. چشمان زن نارا... ساخت. درچشمانش اندوه بزرگی خوا... بود.

چشمان کوچکش سرختر شده بود. بنظرم بسیار زشت وپیرآمد .یادم آمد که روزه‌ی دیگر اینطور نبود .لبانش را اشك ترساخته بود. باپشت دستش چشمانش راپاك کرد. بینی اش رابالا کشید وگفت:

-شما فکر میکنید اوبر میگردد ؟

-ممکن است.

-ممکن !

-با تمسخر خندید و ادامه داد:

-نی حتما باز می‌گردد . از چنگ مـــن نمیتواند فرار کند. شما اینرانمیدانید.

-پس چرا اندوهگین هستید ؟

-بخاطر یکه میدانم از دوریش بیمارمیشوم. حتما بیمار میشوم.

دستش رابادر ماند کـــی دراز کرد و گفــت :

- ببینید حرارت وجودم همین حـــا لا بلندرفته..

دستش درهوا مانده بود. دلم میخواست دستش رانگیرم . بنظرم آمد که‌دست‌گوشت آلودش بیحال ونرم است . پوست دستش چرکیده بود. ناخن هایش اندکی دراز بود. بادقت زیاد رنگ سرخ زننده زده‌شده بود. اما از زیر آن چرك سیاه رنگ معلوم میشد. دستش رازشت کرده بود. دستش هما نطـور در هوا مانده بود. مثل آنکه بخوا هد چیزی را بگیرد. انگشتانش بنظرم بسیار درازآمد. گفت:

-دستم رابگیرید .

بابی میلی دستش راگرفتم .از دستش‌بدم آمد مرطوب‌بود.

-دیدید حرارت وجودم بلندرفته؟!

راست میگفت دستش بسیار گرم‌بود.لبانش را لیسید. باخودگفتم :

-لبهایش حتما شور مزه میدهد.

دستم رامحکم در دستش گرفـــته بود . نمی خواست آنرا رهاکند. من دستم راپس کشیدم .

نفس زده وگریه آلود گفت :

-شماهم ازدستم بد تـــان آمد ؟ مثـــل (واستکو) ؟

خواستم بامهربانی لبخند بزنم.گفتم:

-نی .. نی ..

دستش رابامهربانی دردستم فشردم وایـــن مهرباني بنظرم خنده دار آمد. گفت:

-شما بسیار مهربان‌هستید.

میخواستم خودرا مهربانتر نشان بد هـم. گفتم:

-حتماسگ شما بازمیگردد.

این دلداری دادنم هم بنظرم بسیارناشیانه آمد. دستم را آرام ازدستش بیرون‌کشیدم .

زن باخوش باوری گفت:

-شماهم میدانید ؟گفتم که‌میدانید .

اشك هایش راپاك کرد. رگ‌کنار گردنش می‌لرزید. آوازش خـفـه شده بود. بـــاز تکرار کرد:

-شما میدانید که‌باز می گردد. اینطـو ر نیست ؟

-حتما.. حتما..

-اما من میدانم اگر اوباز نـــگردد، اورا می آورند .. بزور می آورند .ژاندارمها ... اگر اورا نیاورند، دگر ژاندا رمها جکاره‌اند؟

من که‌رق‌رق اورا میدیدم، گفتم :

-نی.

شانه هـــا یش رابا لا ا نـــدا خت وگفت:

-هیچکاره !

خنده ام گرفته بود. نمیتوانستم بخندم. بهش دیدم. خیلی زشت شده بود . رویش بیش ازحد سرخ شده بود. آدم دلش نمیشد به‌او ببیند. من به‌خط های پیر هن‌راهدارش میدیدم. خط ها عریض وافقی بودند.باخودم گفتم که‌اگر این خط هاباریکتر وعـــمو دی می‌بودند ، پیرهنش زیبا تر میشد وهمچنان خودش لاغرتر می‌نمود.

بلاتکلیف مانده بودم .دلم نمیخواست به اتاقم بازگردم. دلم نمیخواست مقابل ایـــن زن باشم .

بازباخودگفتم :

-سگش فرارکرده‌ژاندارمها حتمامی‌آورندش. تاآن زمان جای خالی سگ برای زن غیـــر قابل تحمل است ... اماکجایش به‌من ارتباط دارد ؟

او هق هق میزد .. من بلاتکلیف اطرافـم رانگریستم . پشتم را گشتاندم وخواستـــم تقلیدی از دیگران کنم. حالت خونسردی وبی تفاوت بخود گرفتم وگفتم :

-خوب‌روز بخیر خانم .

زن ایستاد . ازشانه هایم گرفت‌وبه‌سختی فشرد وگفت :

-اگر ازشما دعوت‌کنم ،بامن می آیید ؟ .. ازشما خوب پذیرایی خواهم کرد.

من کار بخصو صی نداشتم :

-بله ،می‌آیم.

باهم اززینه هابالا رفتیم . دانستم که او دوطبقه بالاتر از من زندگی میکند. درراباز کرد. داخل‌شدیم. خانه بوی مخصو صی‌میداد. دلم بهم خورد. مثـل بعضی از قفسه هـــای باغ‌وحش بوی زننده یی بود . عضـلات‌گلویم منقبض شد. به‌خیالم آمد که دران بـــو ی خفه میشوم . آرام آرام نفس کشیدم.بینی‌ام اندگی به بوی عادت گرد. به‌سالون دا خـل شدیم . زودسوی پنجره دوید م . پنجره‌راباز کردم. نفس عمیقی کشیدم . حالم بهترشد. زن خیره خیره بمن دید.بعدباقدم‌های‌تندسوی پنجره دوید:

-نکنید .. نکنید . پنجره راباز نکنید.این بو میرود.

گفتم :

-بوی چیست ؟

-بوی (واستکو) .. این بورا من خو ب میشناسم .

بـــعد مثـل اینکه عطر دل انگیـــز ی استشمام کند، چشمان پندیده وسر خش را بست .دهانش راهم بست . گردنش رابلند گرفت . فش فش نفس عمیق کشید و زیر لب‌گفت :

-بوی (واستکو)ی من.

من حیران اورامیدیدم. بوی زننده دلـم‌را بدکرده بود. مثـل اینکه تازه متـــو جـــه وجود من‌شده باشد، سوی چوکی اشاره‌کردو گفت :

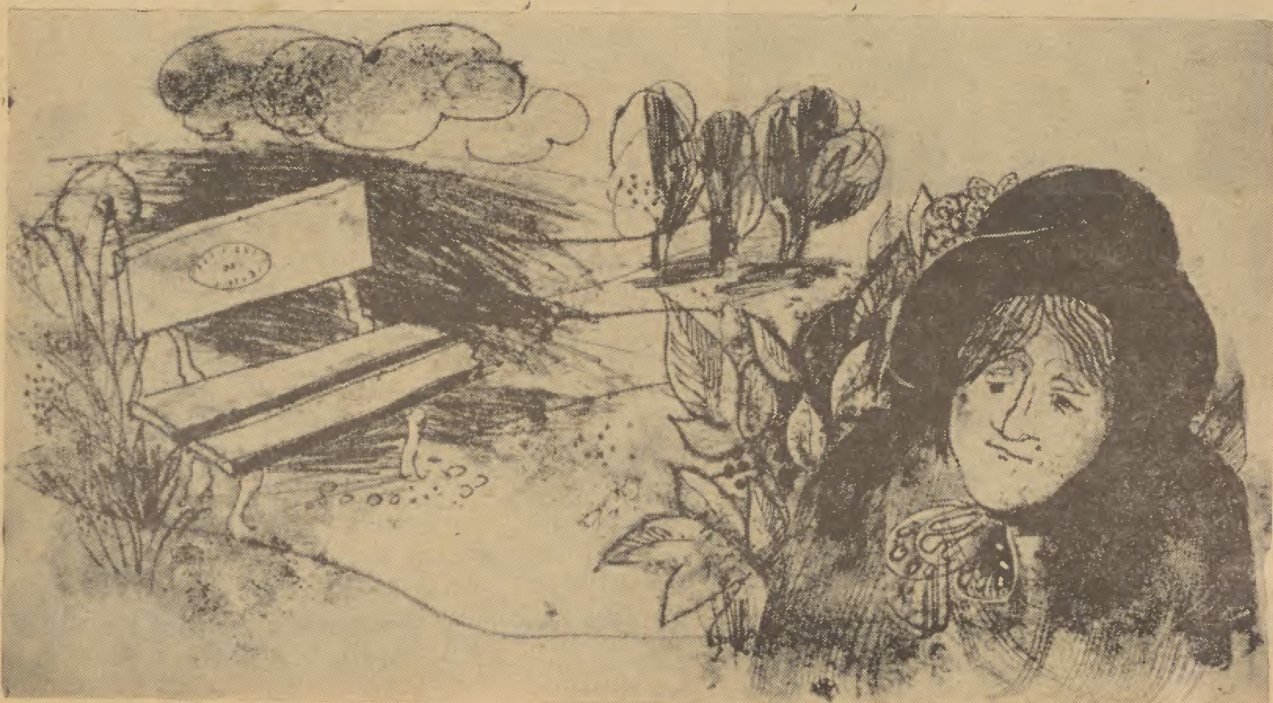
-بفرمایید ، بنشینید،خواهش‌میکنم.

نشستم. خیالم آمد که‌چوکی هم‌بو میدهد. خودش روبرویم نشست. بعد بایك جست‌روی زمین نشست . به‌شکم خوابید . نیم‌تنه‌اش رادیر چوکی برد. پاهای گوشت‌آلودوسپیدش درهوا تکان میخورد زیرلبش غم‌غم‌مکرد.درست نمیدانستم چه میگوید . دو باره‌به‌رحمت‌اززیر چوکی برآمد . نفس نفس میزد. روی چو کی نشست پارچه دراز وسیاهرنگی در دستش بود. آنرا به‌من نشان دادوگفت:

-اینرامی شناسید ؟

-نی .

(ناتمام)



درحمت خیرزوی لنډیز او ترجمه :

دنڅا پیدایښت اودوډونه

نڅا څنګه منځ ته راغلې ده دلمړی ځل دپاره کوم‌قوم دهغې په‌پیدایښت ګی‌لاس درلودلی دی. څوډوله نڅاوی موجودی‌دی. ایا ټولی نڅاوی زړه وړونکی ګڼل کیږی ؟

نڅا دانسانی ژوند دهنری اړخ‌یوه داسی ښکلی پدیده ده چه په ښکاره او ژوره توګه یی د پیدایښت په‌باب څه نشو ویلای. لاکن دومره ویل کیږی‌چه نڅایوه داسی هنری‌اجتماعی پدیده‌ده چه ددیری پخوا حتی ډیرو لیرو پیړیو څخه یی دانسانانو په‌منځ کښی رواج موندلی دی. ځینی پدی عقیده دی چه دنڅا هنر دډبری دعصر انسانانو منځ ته راوړی دی او هغوی هم نڅا کوله. څکه نود نڅا تاریخ د بشر د پیدایښت سره یو ځای اټکل کیږی دښکلو هنرونو پوهان پدی نظریه‌دی، چه نڅا دلمړیو انسانانو دروحی او نفسی حالاتو هیجاناتو ښکارندوی ګڼل کیږی، کیدای شی، چه دپخوانیو انسانانو از بیلو بیلو قومونو او مختلفو قبیلو دعقیدو، ادابو اوعنعناتو دژوری څیړنی په نتیجه کښی دنڅا دپیدایښت اساسی ریښی پیدا کړو .

په ‌زغونی زمانه کی انسانانوبتان جوړول اود هغوی پرښا وخوا د نڅا په حالت را څرخیدل اود بیلو بیلو عقیدو پیروا نو په خاصو او ټاکلو نڅاو خپل لرغونی احسا سات څرګندول دمثال‌په ډول: هغوانسانانو چه لمرته عقیده درلوده، نود لمرختلو او لمر پریوتو په وخت به‌یی دخپلی ټاکلی او مشخصی عقیدی په پیروی نڅا کوله اویو ډول ټاکلی حرکات به بی سرته رسول چه وکولی شی ددی لاری څخه دلمر دپټیدومخنیوی وکړی

په هر حال، دایو ژوندی واقعیت دی چه پخوانیو انسانانو دتاریخ په هره مرحله کی نڅا دخپلو احساساتو او هیجاناتو د څرګندولو په مقصد کوله اوددی لاری څخه بی خپلو سپیڅلو احساساتو ته تسکین ورکاوه .

دپوهانو دروستیو علمی څیړنو دا خبره په پوره قوت سره څرګنده کړیده .

نڅا مخکی تر دی چه د انسا نانو ساعت تیریو او تفریح تـه څواب ووایی دهغوی روحی حالت بیانوی ځینی زیاتوی چه دانسا نانو فزیکی حرکات دنڅایه وخت کی، ددی سبب کیږی چه د بدن دغړیو تناسب‌ښه وساتل شی. عمدغه وجه ده چه نن ورځ دنړی دټولو نڅا کوونکو د بدن غړی ډیر ښکلی اود یادونی وړ ګڼل کیږی .

دافریقا دقاری دځینوخلکو اوقبیلو دنڅا حالت چه دیوی ټاکلی عقیدی‌په وړاندی اجرا کیږی پـه وروستیو شیبو کی‌تر اندازی زیات احساساتی او هیجانی وی. دنوموړو قبیلو نڅا په لمړی سر کښی ډیره ارامه او ورو وی لاکن په پای کی دیونتوب بڼه غوره کوی اویوی داسی هیجانی مرحلی تـه ځان رسوی چـه متمدن انسانان په تعجب کـی اچـوی اود حیرانتیا په نظر ورته ګوری .

دی چه دروانی‌پیړی‌دمتمدنو‌بدی‌عقیده دی‌چه دروزنی پیړی دمتمدنو انسانی ټولنو دمودرن او کلاسیك نڅا ریښی دپخوانیو انسانانو په نڅاکښی پرتی دی یاپه بل عبارت دلرغونو انسانانو نڅا دنن ورځی دنڅا مور ګڼل کیږی.

اساسی نڅا پر دری ډوله ویشل کیږی .

۱ـ لرغونی فولکلو ریکه نڅا دلرغونی زمانـی څخه راپاتی شوی نڅا .

۲ـ دبالت از پـرا خـو سالنونو نڅا .

۳ـ اوسنی فولکلوریکه نڅا .

تر هغه ځایه‌چه څرګنده‌ده پورتنی دری‌ډوله‌نڅادولسونو داقلیمی‌شرایطو عینی او ذهنی امکاناتو له پلوه یودبل په وړاندی زیات توپیر لری .

دمثال پـه توګـه دتودو اومعتدلو سیمو نڅا، ډیره چټکه او ژر ژراجرا کیږی. دغه ډول نڅا عموما دخلکو د مذهبی عقیدو اوډول ډول عنعناتو او روجونو، خوشحالیو از غمونو بیل بیل حالتونه ترسیموی چه دپخوانیو خلکو څخه یـی بـه میراث اخستی دی .

نڅادیوه هنرپه څیر اوږده لرغونی سابقه لری لاکن دنوموړی هنر ځانکی دومره تاریخی قدمت نلری. دمثال‌په ډول، دبالت دنـڅا څخه تـر اوسه پنځه سوه کاله تیریږی. که څه هم دبالت دنڅا ریښی ډیری پخوانی دی څکه چه ددغه هنر په پیدایښت کی دپخوانیو انسانانو دژبړیدنی، مړینی عشق، دطبعیت دښایښنی او دارنګه نورو عواملو تاثیرات له‌ورایه لید لای شو‌او‌په جوړښت‌کی‌یی زیاتی اغیزی ښندلی دی .

دمصر لرغونو فرعونانو دنڅا دهنر څخه زیات خوند وړی. پـه یونان کښی‌ یی دنـڅا دهنر څخه دواز راز هنری نمایشونو دښودلو پـه وخت کښی زیاتی مادی ګټی ترلاسه کولی پخوانیو رومیانو دنڅا او نمایش د ترکیب څخه دپانتویم په‌نامه دګـډ ی نڅا څخه زیات لذت وړی او تل یی توجه ورته کوله او پـه هندوستان کښی مذهبی نـڅاو زیـات شهرت درلود او ډیر رواج یی پیدا کړی‌وو .



تجلی هومانیسم در آثار جامی



✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦

هر پسر کو از پدر لافد، نه‌از فضل وهنر
فی المثل گر دیده را مردم بو د، نامردم است.

مشو غر ۀ حسن و گفتار خو یش　　نکوکن چو گفتار کر دار خو یش
سخن بی تأمل کم افتد صوا ب　　زبان را عنان از خطا باز تا ب

یکی دیگر از مظا هر تا بناك هو ما نیسم جامی، دعوت او به تحصیل دا نش و کسب فضیلت است.

دانش، آدمی را توان و اراده می بخشد و استقلال رو حیش ر ا تأمین میکند ،چنانچه فردوسی بزر گ گفته بود:

توانا بو د هر که دا نا بود
ز دا نش د ل پیر بر نا بود

درآثار عبدالر حمن جامی نیز میتوان از ینگونه مصر عهابفراوانی یافت:

علمی که نا گزیر تو با شد بدان گرای
وان را کز ا ن گریز بود جستجو مکن
و ا ند م که حاصل تو شود علم ناگزیر
غیر از عمل بمو جب آن آرزو مکن

جنبۀ دیگر هو ما نیسم شا عر بزرگ اینست که او فقط به‌تشویق و تر غیب در جهت کسب فضائل عالی اکتفا نمیکند، بلکه تمام عادات پست و نکو هیده ای را که‌در تما م طبقات انسانها، از سلاطین تا گد ا وجود دا رد وما یه ذلت و خو ا ری آدمی میگردد، نظیر دل آز ا ری ، جهالت و نا دانی، منا فقت و د ورنگی، تقلب و درو غگو یی، خیانت، حسد، غیبت، طفیلی گری و معا یبی ازین قبل را بشدت محکوم میکند وتقبیح مینما ید و هیچگاه‌با اینگونه عوامل فساد رو حی و اخلاقی انسان سر سازش ندارد و مردم‌رابمبارزه علیه آن فرا میخواند:

ز سفله نیل مکر مت امیدداشتن　　کشتی‌بموج‌لجۀ‌حرمان فگندن‌است
پیش‌عدوزبون شدن‌ازمیل‌مال وجاه　　خودرا بورطۀ خطرجان فگندن ا ست
هر چه آمد بد ست مر د کر یم　　همه د ر پا ی دو ستا ن افشا ند
وا نچه اند و خت‌سفله طبع‌لئیم　　بعد مرگ از برای دشمن ما ند
زور مند ی مکن ا ی خوا جه‌بەزر　　کا خر کار ز بون خواهی ر فت
زبهت کرده بسی نعمت و نا ز　　زان بیند یش که چون‌خواهی‌رفت

تصویر خیالی از مولینا جامی

بدین سان ما ادامۀ طبیعی سنن ارجمند وعالی ادبیات کلا سیك فارسی ـدری یعنی‌افادۀ لطیف‌عواطف واحساسات انسانهای‌عادی،دلسوزی وهمدردی نسبت به آنها، عشق وعلاقه به آزادی و کار و دیگر اید ه های تابناك و زوال نا پذیر را درآثار عبدالر حمن جامی بو ضاحت مشاهده میکنیم. بهترین آثار جا می آنها یی اند که بایده های انسا ند و ستی آبیاری شده اند اینست رمز جاودانی وفنا نا پذیری آنها. این شعله های فروزان ـشعله های هوما نیسم که‌از ورای ابر های تیرۀ قر و نوسطی بیرون تابیده است، تا کنون نیز مید ر خشد و به دلهای مردم ر اه می یابد.

دنڅا پیدایښت

دبالت نڅا په حقیقت کښې یوه ډیر ښکلی او خوندور داستان ته ورته‌ده چه دانسانانو دنرمو او زړه وړونکو حرکاتو او موسیقی په‌مرسته ښودل کیدونکی ته ځان ښرگندوی .

دبالت نڅا امریکا ته د کریستف کلمب دتگ سره جوخت پیدا شوه په ۱۸۱۵ میلا دی کال کښې دفرانسې ملکې کارین‌دوقدسې لـه خوا دیوه لوی عظمته واده دمراسمو داجراپه مقصد نڅ ته راغله چه تقریبا دهغې په لگښت کی یی دری ملیون فرانکه ولگول‌وو .

د نولسمې پیړی په دوهمه نیمائی کې تیاترونه اوداپرا نڅا منځ ته‌راغلل ددعوتونو او سترو پارتیو په وخت وایی‌چه فرانسویانو ښکلا او ظرافت ایتالیانو حرارت او شورویانو قدرت دبالت نڅاته ورپه برخه کړی دی .

دنولسمې پیړی په وروستیو وختونو کښې ماریوس‌پتیپا دبالت دنڅا هنر خپل ورځ ستې پړاو ته رسولی دی وایی چه نوموړی هنرمند دبالت دنڅا په‌نامه دښکلی‌سیند غاړه، خوب وړی ښائسته مشهوری پارچې جوړ کړی اودشوروی مشهور آهنگ جوړونکی چایکوفسکی د نوموړی بالت د نڅا موسیقی پارچې منځ ته راوړی چه په ښکاره کولو یی دنړی‌خلك په حیرت کښې واچول .

سالونی نڅاهم د نڅا دډولونو څخه شمیرل کیږی‌چه زیات وختونه کښې ډانس دنڅا په شکل اجرا کیږی. دسالونی‌نڅا مشهوری څانگی دتانگو ،والس ،سامبا، پاسا دوبل، اسلوراك ، چاچا، را مبا، مامبو، سوینك ، هالی گالی، لت گین اوتویست په نومونو سره یادیږی او نن‌ورځ نوموړی نڅا دځوانانو له‌خوا اجرا کیږی او زیات مینان لری .

لنډه داچه دنړی هر قوم او ولس دخپل خاص کلچر، عنعناتو اوکلتور په زړه کښې دنڅا راز راز اومختلف ډولونه لری چه دښکلو هنرونو په‌لړ کښې یی دخلکو په زړونو کښې‌ځای نیولی دی او ورځ په ورځ نوموړی هنری پدیدی ته دښکلا او پرمختیا د ډاډ وړ شرایط او امکانات برابریږی اوزیات انکشاف کوی. هغه یوازنی هنری محك چه دنڅا هنر ته‌یی دتولو نړیوالو په زړونو کښې ځای‌ورکړی دی او ورځ په ورځ یی پر محبوبیت نوز هم زیاتوالی راولی، موسیقی اود نڅا کوونکو نرم او زړه وړونکی حرکات دی، په هره اندازه چه دنڅا دیوی پارچې په ښودلو کښې حرکات نرم، ښکلی او زړه وړونکی وی اود موسیقی دپارچو عظمت غښتلی وی، په هم‌هغه پیمانه دنڅا هنری پدیده دانسانانو په زړونو کښې ځای‌غوره کوی اود خپل تکامل دپاره د ډاډ وړ زمینه مساعده او خپل تاریخی ، اوسنی او راتلو نکی هنری حالت د زمانې د افتونو څخه خو ندی ساتی .

فکر میشود که در سابق از اسلحه ساده تری استفاده مینمودند . هنگام سیاحت «سنگ هائیرا بدست آوردیم که یك طرف آنان مانند تیغ برنده بود. حالا دیگر معلوم نیست که آلات مذکور مربوط به اجداد بومیان فعلی بوده و یا متعلق به مردمان دگر می باشد . یك تعداد از سنگ های کشف شده را به باستان شناسان استرا لیایی تسلیم نمودیم تا روی آن تحقیق و مطالعه نمایند . اما امید است که در آینده نزدیك ما نیز به مطالعا ت خویش درین زمینه آغاز نماییم .

بومیان اومبی فکر می کنند که روز دوشنبه یك روز غیر معمولی می باشد . در روز دو شنبه هرگونه حوادثی بوقوع می پیوندد تصادفا به اساس هدایت دستگاه اداری استرا لیائی بومیان باید در همین روز به امور قبیلوی خو یش رسید گی نمایند: قصبات خود را تنظیم کنند ، راه های جنگل را صاف و پاك نمایند ،... بدینتر تیب روز دو شنبه یك روز مخصو ص گردیده است. ملاقات های متقابل ،تبادل کالا ها به جمع آوری قرضه ها ،حل و فصل منا قشات وغیره در روز دو شنبه صورت می پذیرد . درین



نیزه را دربدن خوك وحشی شکار شده فرو می برند واین بدان معنی است که جشن سنگ ، سنگ پایان می پذیرد.

داشت ندرتا آسمان صاف و شعاع آفتاب را مشاهده می نمودیم . اکثرا آسمان پوشیده از ابر های بارانی می بود ویا توسط شاخه‌های درختان بسیار عظیمی که ریشه های شان از خاك و گل بعضا بر آمده بود ، از نظر پنهان میشد .دریاچه ها همیشه طغیانی بوده وسرعت جریان آن به خطرات موجوده می‌افزود .درین منطقه مقدار بارندگی سالانه به دو صد وپنجاه انچ بالغ می گردد که مقدار قابل ملا حظه‌ای را تشکیل میدهد .

ما درین دو قصبه بیشتر از یك سال بسر بردیم .تقریبا همیشه شبانه تنها می ماندیم و هر ورز روانه جنگل میشدیم تا با انسا نی ملاقات نمائیم .یك بار برای من اتفاق افتاد، تا مسکن خود را ترك گویم و یکجا باکائو - لونگ ها در جنگل شب را بصبح رسانـــم مسئله ازین قرار بود که بومیان بمن گوشزد نمودند که در قصبه روح پلیدی عرض وجود نموده و باید از آن درجنگل پنهان شد. امادر حقیقت اپیدیمی ای دامنگیر قصبه مذکـــور گردیده بود . در آنزمان ما مربوط دنیا ی آنان و مجبور به تابعیت از قوانین شــــان بودیم .

باید علاوه نمود که علی رغم مدالـها ی زیاد مذهبی ایکه از طرف مبلغین به باشند- گان این منطقه داده شده است ،دین عیسوی در میان شان نفوذ زیادی ندارد . همه‌زندگی آنها تحت تاثیر ترس و اوهام افسون سحر آمیزی قرار دارد .

یك تعداد محدود بومیان این منطقه بـــه زبان شکسته انگلیس تکلم مینمایند که بنام (پیجین انگلیش) مسمی می باشد . بدیـــن ملحوظ من وان مجبور به فرا گرفتن لهجـــه محلی گردید یم .

کائو لونگ ها به ما زبان و آداب مغایرت شانرا طوری یاد میدادند که به اطفال شـــان می آموختند .تنها تفاوت در آن بود که مابر خلاف اطفال باید بسا چیز ها را تنها در ظرف سیزده ماه می آمو ختیم .

(سر بسر سگ گلذار و رنه میمیری) هنگامیکه باتوله سگی بازی می‌کردم به من چنین اخطار دادند .

«طفلك خواهد مرد» باوحشت فراوانی‌جمله مذکور را یك مادر زمانی اظهار داشت که من بخود اجازه دادم تایك دندان جدید طفلش را ملاحظه نمایم .

(خاکستر را در آتش تکان مده !) بنا به عقیده بومیان‌این منطقه جزیره بریتا نیای‌جدید آتش مقدس پدیده‌ای بوده و می تواند بخشم آید وانسانرا بسوزاند .

آن از دولاگو لست یك سلسله انتقادات سنگ سنگ ها را برایم فرستاده بود :

(اگر پوست کدورا برای خوکها بیندازیدو آنرا بخورند ،در نتیجه خواهند مرد.)

(اگر جوانی با دختر ها بجنگد سیاهـــی دندا نهایش محو خواهد شد و بشکل نفرت انگیزی سفید خواهند گشت .)

(اگر چوبی را در لانه موش داخل نمایی ، زمین چاك شده و ترا خواهد بلعید .)

کائولونگ مابه شکار حیوانات بزرگ از قبیل خوك وحشی ، کانگرو وغیره می پر- دازند . برای بدام‌انداختن کانگرو از تلـــك های پیچیده ای استفاده می جویند .اما ا ز همه بیشتر ســلاح به اصطلاح بادی بومیا ن این منطقه قابل توجه می باشد. ســــلاح مذکور از قطعات متعددچوب بانگس سا خته شده‌که طول آن به دوازده الی بیست فـت بالغ می گردد . برای سلاح مذکور تیر ها ی مخصوصی از درخت خرما میسازند که طول‌آن به سه فت می رسد . توسط ســلاح باد ی

اکثرا بشپرك ها را شکار می کنند. شکارچیان هوا را در ششهای شان قید نموده و بعد از نشانه گیری، توسط خارج نمودن سریع هوا در ســلاح ،تیر اندازی میشود .



سنگ ، سنگ‌ها بدین شکل سال‌نورا تجلیل می نمایند وتازمانیکه پوست‌سوسمار بالای طبل بکلی‌نصب نگردد، سنگ، سنگ‌هاسکوت مطلق را رعایت نمی نمایند.

بریتانیای جدید

روز هنگامی که بزرگسالان به امور زندگی خود رسیدگی مینمایند ، اطفال به بازیچه های مختلفی می پردازند . بازیچه دوست داشتنی اطفال بومی این منطقه عبارت ازشکار خوك های وحشی میباشد .

در یکی از همین روز های دو شنبه واقعه جالبی رویداد . من در سایه خانه مسکونی خود نشسته و به‌جرو بحث عادی ای‌با باشندگان اومبی مشغول بودم . ناگهان شخص ناشناسی در بین جنگل توجه من را بخود جلب نمود. صورت ظاهری ناشناس نشان میدادکه بعد ازکاردر مزارع ساحلی «راباأولا» اولا پایتخت جزیره ، تازه بر گشته است وی دامن کتانی سر خرنگی به تن داشت که در حصهٔ فوقانی آن کمر بند چرمی جدیدی بسته شده بود . در پای او کفش های رابری جلب توجه می‌کرد .در دست های ناشناس بسته بندی های دیده میشد . او بدون انجام مکالمه ای ،بدون سرو صدا از راه زینه داخل خانه من گردید «نینگ بی» آشپز من او را تعقیب نمودو در زیر لب آهسته گفت :

ـ او بملی می باشد .

بعد از آن من مي شنیدم که نینگ بی و دیبلی آشپز دومی من چگونه بملی را با خانه آشنا میسازند . نخست او صالون را مشاهده کرد که بعدا به ترتیب از اطاق خواب ،آشپزخانه ،تحو یلخانه واطا قهای شخصی من دیدن نمود . با تعجب زیاد هنگامی که راجع به بملی سوال نمودم پاسخ دادندکه از اهالی قریه (ایوم بون) بوده و اینك بعداز دو سال مسافرت باز گشته است .

بملی از خانه خارج نمیشدو هیچیك بومیان خواستار معاشرت باوی نبود . من احساس کردم که چیز غیر عادی ای در شرف وقوع می باشد .

ـ اینجا نزدیك ما بیائید ـ به بملی‌پیشنهاد کردم .

ـ من می ترسم ـ آهسته او پاسخ داد .

ـ چرا شما می ترسید ؟

بملی تبسمی نموده و در جواب من شانه هایش را بالا انداخت . ودر سکوت مطلق چهار ساعت دگر را نیز بالای چپر کت نشست .

هنگام عصر نینگ بی از من‌پرسید که آیا اجازه می دهم تا بملی در تحو یلخانه مخفی گردد . من می خواستم که جواب رد بدهم که ناگهان سرو صدای گوشخراشی توجه ام را جلب نمود ده ها زن با کارد های براقی که در دست های شان تکان میخورد از زینه‌بالا میرفتند ،نینگ بی ،دیبلی و دو جوان دگر قبیله در کنار دروازه قرار گرفتند وعمدا خود شانرا در معرض ضربات قرار دادند اما یك دختریکه معلوم بود نسبت به همه‌چالاك است از دیواری به ارتفاع پنج فت بالا رفت واز سوراخی که بین دیوار و سقف وجود داشت داخل اطاق پرید . دختر جوان در حالیکه چاقوئی بدست داشت بطرف بملی نزدیك شد .بملی آرام وخاموش در گوشه‌ای ایستاده و حتی در صدد دفاع از خود برنیامد . یکی از مستخدمین توانست که چاقو راâز دست دختر برباید .اما عملات‌پیاپی دوام داشت . زنها بامشت های خودبملی بی‌چاره را می کوبیدند .خانه ازین‌همه جست و خیزمی لرزید .قطی های کنسرو و ظروف بهر طرف پرتاب میشد . سرو صدا های مذکور با فریاد های دلخراشی توام گردید.

درین اثنا بملی با مهارت خاص از زیر ضربات پی در پی زنان فرار نموده‌و در حالی که پوندی را بسویم پرتاب می کرد فریاد زد تا آنرا شلنگ مبادله نما ییم. گر چه ازین عمل بی موقع وی دوچار شگفت گردیدم . باز هم به سرعت بیست شلنگ شمردم و به وی تسلیم کردم .جنگ با همان

بقیه درصفحه ٥٢



در زدوخورد وحشیانه ایکه صورت گرفت‌چندین تن کشته وچندین تن شدیدا مجروح گردیدند.

لکه های خونین

بیرحمانه به قتل رسیدند .

عدهٔ دیگری به منزلی دستبرد زده دوتن ازسر نشینان منزل را کشتند وباقی اعضای آنرا شدیدا زخمی نمودند ویك قسمت از اموال را دزدیدند وفرار نمودند، پولیس تاحال موفق نگردیده تا این عده رادستگیر نماید.

درطول مدت یکماه درسر زمین امریکا بیش ازهزار نفر بطرق مختلفه وبطرزوحشیانه به‌قتل رسیدند ، و بیش ازده بانك و دهها مغازه دستبرد زده شد، بیش از چندین هواپیما یادزدیده شد ویامنفجرگردید.

این گروه منحط ومحکوم اجتماع انسان ها را کشتند، بانکها ومغازه هارا بغارت بردند، بناههای دولتی وغیر دولتی راویران بنمودند، طیارات را دزدیده ومنفجر نمودند،کاروانهای مسافر بری راغارت کردند، که همهٔ چنین اعمال قابل محکومیت است وبشریت جنایت را ازهرنوعی که‌باشدتقبیح‌می‌نماید.



راهزنان برای انجام پروگرامهای خویش تدارك می گیرند .



خوب، حالا ... نوبت این دندان است .. به عقیده من باید شما دندانها یتان را همیشه و مرتب برس بزنید...



نترسید ، چیزی نیست ... حالا فورا میکشمش ،تکان نخورید ....



ببینید : دندانها یتان باید مثل دندانهای من پاك ونظیف با شد،

به میمون اعتماد داشته باشید

میمونها در هر کاری ازانسانها تقلید میکنند ، امروز در جهان از میمونها استفاده های زیادی میشود اینان حیوانات ،زرنگ ،با هوش وخیلی مقلد اند.

ما درین شماره نمونهٔ از آنها رابرایتان معرفی میکنیم که«ژینیبا» نام دارد . ژینیبا همیش متوجه کار های دکتور دندانی بنام«مدم ایلیز گوندینو» میبود .

روزی دکتو منتها درجه متوجه دقت میمون خود شد ، خواست آنرا وقتی امتحان کند که آیـا چقدر از کار های او را تقلید نموده وتاچه حد موفق است؟ مدم‌گوندینو منتظر آن بود تاهم جنسش را پیدا نموده بدست کار او بسپارد تا کار او رادیده در باره آینده اشس تصمیمی بگیرد ، بالاخره انتظار دکتور گوندینو پایان یافت ومیمونی راکه به درد دندان مبتلا و هم دندانهایش چرك گرفته بود پیدا نمود او را به صفت مریض به ژینیبا معرفی کرد، وقتیکه ژینیبا دانست مریضی نزدش آمده تاعلاج او را بنماید ، حرکت مغرو را نهٔ نموده نزد مریض خود آمد و او را تحت علاج گرفت در اثنای کار معایناتی را که دکتور قبلا در وقت دیدن مریض انجام میداد ، یك یك عمل کرد ومو فقانه از کار خود بدر شد. دکتور گوند ینو که ازین کار ژینیبا خوشش آمده بود وهم‌متعجب بود او را دربغل گرفته و نوازشش نموده از وی تشکر نمود، ژ ینیبا هم باتکان دادن سر خود بد کتور فهماند که کارش قابل تشکرنیست حالا ژینیبا میتواند غیر از همجنسان خود به تداوی دیگرمریضان که به دندان دردی مبتلا باشند یا دندانشان چرك گرفته باشد یا امراضی که مربوط به دندان باشد نیز بپردازد.

«مدم ایلیز گوند ینو» دکتور دندانی که از «ژینیبا» نگهداری میکند خود را حق بجانب میداند که از داشتن چنین میمون به خود ببالد وافتخار کند .

ژوندون

ناموران تاریخ

ماریا سبیلا مریان

۲ر۱٦٤۷ — ۱۳ر۱ر۱۷۱۷

در قرون اخیر از زمرهٔ زنان فقط کمتر کسی موجود بود که در ساحه های علمی مشغول گردیده و فعالیت کرده باشد. عصر ما نخستین زمانی است که دروازه های کارگاههای تحقیقاتی را بر روی زنان گشود و میدان تجسسات علمی را ساحهٔ کار آنها گردانید واز همین نگاه می توان قدرت فعالیت و کارماریا میریان را تقویم کرد. او تنها یکی از علمای بیولوژی (علم الحیات) نبود بلکه در عین حال یك صنعتگر وهنرمند عالی مرتبه نیزبودواو خوب‌میدانست که از این نبوغ واستعداد مضاعف خود چگونه استفاده کامل نماید.

ماریا در سال (۱٦٤۷ بصفت دختر یك سویسی باشندهٔ فرانکفورت ام ماین، به اسم ماتهویس ماریان چشم بجهان گشود پدرش یکی از برگزیدگان وسر آمد اقران خویش در فن ذوب مس بود که بعدها لوحه های مسی او در «رقص مردگان بازیل» معروف شده است واز همان پدر هنرمند استعداد و نبوغ هنری را بـه ارث برد.

ماریا در سن چهارده سالگی عزم سفر بصوب هالند نمود ودرامستردام بحیث یك متعلمه فن رسامی نـزد مینیون نقاش کار کرد. علاوه بر آن به‌صفت محصلهٔ علوم طبیعی جهت اکمال شخصیت علمی خویش بتحصیل برداخت و لسان لاتینی را ازین جهت فراگرفت تابکمك آن بتواندبه‌گنجینه های اصطلاحات‌اختصاصی علوم‌دست یابد درسال (۱٦٦۸) با یوهان گراف نقاش معروف از دواج نمود اما همان اسم (دو شیزگی) خود را همچنان حفظ کرد بعد از اینکـه او بوسیلهٔ تصاویر و رسم های عالی و فوق العاده خویش معروف گردید بیش از همه گلها و جهان مورد علاقه اش، عالم حیوانات‌را رسم میکرد. پروانه ها، کرمهاوسوسك



ها از موضوعات معروف‌رسم‌های او بودند.

این تصاویر آنقدر حیات واقعی راتجسم می نمودند و آنقدر جالب بودند که ماریا میریان از طـرف حکومت هالند برای توقف چندساله در سورینیام (گیانا) دعوت رسمی گردید و ماریا در آنجـا حیات حشرات را مطالعه کرد. بیش از همه به تحقیق در باره حیـات پروانه ها مشغول شد بعنوان‌نتیجه وحاصله این سفر اثر علمی‌یی‌بوجود آمد که حتی امروز هم ارزش خواندن را دارد. استادان را بلاغت می‌افزاید و شاگردان‌را بکار می آید.

وی در اثر خود یکتعداد زیـاد حشرات باگلهایی که به آنهـا علاقه دارند و به اطراف آن پرواز میکنند تشریح‌کرده‌و توسط تصاویر حیرت انگیزی آنهارا مجسم ساخته است. کار حیاتی این زن متفکر ودانشمند مجموعه های متعددی از سایر کار های علمی اوست که‌همه راخوداو مصور و رنگین نموده‌است ماریا میریان در سال (۱۷۱۷) در امستردام چشم از جهان فروبست.

پاراسلسوس

در حدود ۱٤۹٤ — ۲٤ — ۹ — ۱٥٤۱

طبیب «فیپوس اورولیوس تـو فراستون فون‌هوهنشاین» راکه بنام اختصاری «پاراسلسوس» خوانده میشود میتوان بحیث مؤسس علم الادویه وهمچنان کیمیای طبـی دانست اویکی از مهمترین متبعان طبیعی در قرون جدیده است.

پاراسلسوس مبادی‌علوم متداوله طب وکیمیا رانزد پدر خویش فرا‌گرفت پدرش بحیث طبیب وکیمیا‌دان در هوهنهایم وویلاخ مشغول‌کار بود.

سپس پاراسلسوس در مکاتب عالی مختلفه شامل شد ودرساحه های مختلفی معلومات اندوخت و تقریبا دراکثر ممالك اروپای مرکزی بحیث محصل مسافرتهایی بعمل آورد ودر بسا نبرد های عصـری ناارامی وهیجان بصفت طبیب عرصه جنگ مشغول کار گردیـده و بعداً بسمت طبیب شهر وپروفیسر طب در بازیل جهت ایرای لکچرهایی برگزیده شد.

او همیشه متکی بر نیروی شفـا بخشی طبیعت بود ومراعات نظافت رادر معالجه امراض خصـوصا در مورد جراحات توصیه مـی کـرد پاراسلسوس در سال ۱٥۲۸ بازیل راترك گفت وازین شهر به‌آن شهر مسافرت مینمود وخطابه‌هایی در موارد ذیعلاقه ایراد میکرد وبمعالجه مریضان میپرداخت در طول همیـن سالها اکثر کتب اودر ساحه های علم‌الحیات، الهیات، فلسفه، طب، وهیات نگاشته شد.

نوشته های اوبه رسم الخط باستانی آلمانی است اما اجرآت دوره ماموریت ونسخه های طبی او برسم الخط لاتینی تحریر شده اند اسم «پاراسلسوس دانشمند» راکه درواقع ترجمه ای ازنام هوهنهایم است وقتی کسب‌کرد که رسالـه دکتورای خود رادر طب درفریـرا، نگاشت.

هنگامیکه آثار و نبشته های‌عمیق واسرار آمیز اودر قرن ۱٦و۱۷ به میان آمد ودرهمه جا پرآوازه شـد



نزد برخی در مورد شخصیـت پاراسلسوس نظرهایی ایجاد گردید چنانچه برخی طبیب حاذق وجـراح لایق عده ای کلاهبردارورند وکسانی هم او راکیمیاگر شمش‌طلامی انگاشتند البته این همه تصورات وذهنیت هادر مقابل او وجبر تاریخ بی‌اساس ومیان تهی بود.

پاراسلسوس در مورد معالجه امراض بیش از همه معتقد به‌تاثیر خارق العاده کمك خود بخودطبیعت بشری بود تاسایر وسایل وموارد تداوی امراض.

پاراسلسوس‌بعد از سپری‌کردن یك حیات مملو از فعالیت وتپش در زالسبورگ چشم از جهـان فرو بست.

(بقیه صفحهٔ ٦)

پروفیسور شلوم‌برژه باستان‌شناس ومحقق فرانسوی در مقالـه یی بیرامون این‌دوره نوشته است این قرن عصر با شکوهی است، که آن را رنسانس تیموری می گویندو عظمت این رنسانس در آثار هنری به وضوع دیده‌میشود وآبدات‌تاریخی هرات، از لحاظ آرت ومعماری‌شاهد این مدعاست ونقاشی های بهـزاد ومکتبش، پایهٔ هنررا به معرا جش رسانیده بود.

میناتور های این عصر، بامیناتور های مغلی صفویان، در اتاق، آثار اسلامی موزیم کابل دیده میشود که بسیار زیبا وارزشمند است.

در این اتاق چند آفتابه و جام مقرغی مربوط قرن دوازدهم از آثار غزنی وشمعدان های مغرغی قـرن یازدهم شهر میمنه، دریك الماری به نمایش گزارده شده است.

فورلکلوریکه کیسه

دسرور زی لیکنه

کو چی

کوچی په یوه عاجزه کورنی کښی زیږیدلی وه خدای پاك ورته لږ څه ښکلا هم‌ورکړی وه کله چه پیغله شوه نود موراوپلار پهزړ ونو کښی یی دهغی دواده کولو وسوسه‌پیدا شوه په همدی تمه یی سترګی اړولی چه د کومی ښی کورنی له خوا وربانلی څه جرګه اومرکه راشی اودهغوی‌دژوندانه سره‌یی‌سیالی برابره وی وریی کړی.

یوه ورځ دکوچی مور خپل میړه ته تر غوږ کړه چه یره دکوچی پلاره‌ته‌خوپوهیږی چه کوچی پیغله ده نو په کاردی‌چه دهغی‌د راتلونکی ژوند په باب څه فکر وکړومګرزما فکر داسی دی چه کوچی دسمندر په‌نامه‌کړم څکه چه له یوی خواسمندر پرته له‌یوکوچنی ورور بل څوك نه لری‌اوله بلی خوازماخوریی یادیږی ډیر ښه هلك دی دزوی په شان را سره لوی شوی دی ما اوتاهم بی له کوچی څخه بل څوك نه لرو نوپه کوربه راسره او سیږی مټ به موهم وربانلی سپك وی.

دکوچی پلاردکوچی دموریه خبره لومړی غلی شوځو ساعته وروسته یی سوړ اوسیلی وکیښس اوویی ویل چه ښځی که ریښتیامی پوښتی زماهم همدا فکرؤ خوته زمانه‌مخکښی شوی داځو په ډیرښه کار وی چه مونږ څپله کوچی‌سمندر ته‌په نامه کړوڅکه سمنـدرښه غلی هلك اولکه دزوی په خیر را سره لوی شوی دی نوپه کاردی چه څه سر او سودایی ونیسو.

دکوچی موردخپل میړه‌په سلا څوورځـــی پس خپله لور کوچی دسمندر په نامه کړه لږه موده وروسته یی دواده تر تیباتونیول شول اوکوچی یی په ډیر هوس سمندرته واده‌کړه کوچی اوسمندر دواړه دکوچی‌دموریه خوښه دهغی سره په یوه کورکښی‌اوسیدل.

وختونه تیریدل میاشتی او کلونه اوښتل خوچه دکوچی مور اوپلار دواړوله دنیـانـه سترګی پټی کړی دمور اوپلار دمړینی غمونو په کوچی باندی زوروکړ ډیریی ژوندخراب شو همیشه به‌یی سری اوښکی دمور اوپلار په یادتویولی خو چه څه موده وروسته یی زوی پیدا شونو زړه یی له‌غمه‌لږڅه‌خالی‌شو.

کوچی دزوی په زیږید ودو مره خوشاله شوه چه دمور او پلار خاطری اواندیښنی یی له‌یاده ووتلی تل به‌دخپل زوی سره مشغوله او خوشاله وه دسمندر کوچنی وروره‌ځوان شو. سمندرپه دی خیال کښی‌شو چه‌داورور می هم شکر ځوان اوواده دی بایدهوا ده بند وبست ورته وترل شی په همدی تکلیبی د نژدی اولیریو کـلیو په‌پیغلوپسی جـرګـی لیږلی څه موده وروسته یی دپوری کلی‌داخوند زاده لوروړته په نامه کړه ډیره موده تیره شوه سمندر خپل کشروړور ته په‌خوراهوس واده وکړ دسمندرورور دخپلی ښځی سره‌په پلارنی کورکی اوسمندر دخپلی‌کـوچی سره دکوچی داباګنی په‌کورکی اوسیده.

دکوچی دموراوپلارکلاخورا لوړه اوپخه‌وه‌خو له بده مرغه چه داکلاپه داسی یوه لیری‌دښته کی‌پرته وه‌چه شاو خوا ورسره‌دنیږدی کلیو څه نښه هم نه وه، موده تیره شوه چه دژمی په‌شپوکښی داړه، غدی اوغلا شروع شوه په دی لړکښی یوه شپه‌له کومی‌خواددوی‌په‌کلاهم دغلوداړه برابره‌شوه دکوچی اوسمندرکلاسره له دی چه خورالوړه وه مګر بیاهم ډیر یانو نه غزنی څه دی، غله وربانلی ورواوښتـل سمندر یی دکوټی په غټی ستنی پوری‌کلك‌و تاړه او دکورنو رګرد کونجړ نو اوبکسونه‌یی ولټول څه چه په کښی ووهغه یی‌ترلاسه کړل بیایی سمندرته کوتکونه ونیول اوپه وهلویی پیل پری وکړ دکوتکونودوارونو سره‌سم‌بـه یی دم په دم ورته ویل چه هله‌زرشه پیسی راوښیه اوکه نه نواجل دی راغلی دی،سمندر په وهلو وهلود غوړیود ښبلو شومال‌اودولت یی ټول ورنه تر ګوتو کړنوره بی‌عزتی‌یی‌هم ورواړ وله اوپه خپله مخه روان شول‌سمندر ډیری چیغی وکړی چه هلی دخدای‌د پاره را کومك‌شی خوخوك‌په کومك ورونه رسیدل‌غلو دده څخه ګرده دارایی، پوزی ټغریوړل

هیځ یی ورته پری نه ښودل شپه تیره شوه سمندر خپل ځان له‌ستنی څخه‌خلاص‌کړ، لومړی یی خپل کوچنی وروړته خبر ورکـړ بیایی دوړوړپه ملتیا ولسوالی ته اطلاع‌ورکړه د ولسوالی له خواتحقـیقات شروع شول د نژدی کلیوبد کاره جوارګر، چرسیاناوبنګیان ګرد ترنظارت لاندی ونیول شول خو میاشتی تحقیقات وشول خود غلو پته ونه‌لګیده.

سمندر خپل کور پریښود اویونژدی ښار ته راوکوچیدپه دی ښارکښی یوهلك چـــه ملنګ نومیده هم اوسیده سمندر خپله کړه دملنګ دکور تر څنګ واړوله ورځی تیریدی ترځو ملنګ دسمندر دښځی «کوچی»سره څه لاره پیدا کړه.

کوچی‌اوس دومره ښایسته نه وه څـود ملنګ زړه پری نښاپه ورځی دملنګ حـال ورځ په ورځ خرابیده وچی شونډی سپیره مخ مړاوی‌خیره به ګرځیده هره ورځ‌به دری څلی دکوچی دحویلی په مخکښی په‌څه‌بهانه دریده، وخت ډیرتیرشو ملنګ دکوچی سره کلکه رابطه پیدا کړه ددواړو په‌زړو کښی‌یو بل ته مینه ورځ په ورځ زیاتیده سمندر او زوی یی دنقفی دپیدا کولو غم خوړخواری‌او مزد وری به‌یی کوله مګر کوچی دملنګ پـه غم کښی ډوبه‌وه.

یوه ورځ ملنګ کوچی ته وویل چه‌راشه کوچی پهٔه چل‌لهٔی سمندر څخه ځان‌خلاص کړه خو به داد ناعلاجی اوعاجزی بدی‌ورځی تیروی زه‌به دی وکـړم زه لـږڅه هستی او دارایی هم لرم ددواړو وربانلی ښه ګـذاره کیږی خوبه‌دسمـندردی چارك اونیـمن اوړو اوپیاخوته لاس ترزنی انتظار لری، کم‌بختی ژوندبه وپیژنی که‌ته ورڅخه ځان نـه شی خلاصولی نوپه هره توکه چه‌وی زه‌به‌یی‌مـړ کړم زه اوته‌به سره یوځای شوپه خوږه‌مینه به‌شپی تیروو.

کوچی چه دملنګ خبری واوریدی نودهغه زړه‌یی نه‌شو بدولی ورویی ورته وویل چـه ښه ده څنګه‌چه دی خوښه وی هماغسی‌وکړه ملنګـ ورنه‌وویل چه زه به یوقسم‌دواراوړم ته‌به‌یی سمندرته ورکړی ترڅو چه‌فیصله‌شی اوکه بیا خلکو څه ویل نوورته به‌وواییی چه نیمه شپه یی په زړه درد شواو مړشو، څه موده چه تیره اودسمندرد مړینی غلغله غلی شوه بیا به‌دی زه په‌نکاح کړم هغه‌څوك‌نه‌لری یو ور وریی شته چه هغ، هـم واده‌کـړی دی او دسمندر سره اوس دومره لاره‌نه‌ساتی دورور ولی په تارورسره‌نه چلیږی بل‌څوك دی. چه دسمندر پوښتنه وکړی اوبله داچه اوس ښځو ته‌آزادی ورکړل‌شوی‌ده ستاخولا یوزوی دی چه لس زامن دی وی چه‌ته‌وواییی زه‌دانه کوم دابل کوم ،کولی یی‌شی څکه‌چه اوس‌دښځی خبره بیخی سنده څه چه وواییی هماغسی کیږی.

کوچی دملنګ په‌دی خبره پوره ډاده شوه دملنګ ټوالی خبری وربانلی ښی ولګیدلی نودوا ره‌یی له خولی نه‌ووتل‌چه ښه‌ده‌همداسی به‌وکړو بله ورځ ملنګ څی‌دخپلی‌وعدی سره سم داسی څه راوړی چه دسمندر ښکلی ځوانی وربانلی خزان شی اوهغه دخولی‌کپله په خپله خوله ومنډی ملنګ لاړ،د خپل‌هدف دلاس ته راوستلودپاره یی یوه بلا راوړه

کوچی دخپلی هوسی مینی سره سم‌هغه واخله اود شپی له‌خوایی په چای کښی ور باندی وخوره .

کوچی دخپل هوسی مینی سره سم هغه بلاواخیسته اودملنګ په‌لارښودنه یی سمندر ته‌دشپی‌له خوا ورکړه سمندر چه‌دابلاترخولی کړه نووروورودیی په ژوندکښی بی خوندی راتله ددماغ سیستم یی‌له کاره ولویدځـان سره به بی اختیاره لګیاؤ خبری به‌یی کولی نوروخلکو به‌په کاڼوویشت ښکلی ځوانی‌یی مسخره اولیونی شو.

دسمندرپه لیونتوب ملنګ په خپل مطلب پوره‌بریالی نه‌شو خودومره وشول چه‌دکوچی زړه دسمندر په لیونتوب دسمندر څنی پوره موړ شو اودملنګ سره یی دزړه مزی کلك‌و تړل شول شپی ورځی تیریدی اودمـلـنګ آشنایی اومحبت لاپسی زیاتیده مګر څوك ود باندی پوه نهٔ سمندر کمځه هم لیونی ؤمګر کوچی ورځخه ځان نه‌شو خلاصولی دهغه په نامه یی شپی تیرولی څکه چه دملنګ‌ناوړه دسیسی پری دمرګـ تاثیرونکړبله ورځ‌ملنګ ژوندون

بله ورځ ملنګ کوچی ته وویل چه کوچ
...چل شو مونږ ویل‌چه سمندربه مړشی
... تابه سره یو ځای شو سمندر لیونی‌شو
...دمرګ وربا‌ندی سوړ شمال هم ورته لګیده
...چی ورته ورو ځواب ورکړچه ملنګه ته‌کم
... ګیږه مه‌که لیونی شو هم ښه شو غم
...وه هرکله چه ویزه اوته به ضرور خپل
...لب ته رسیږو نوته څله‌زړه خوری‌اوځانته
... زوره خپګان پیښوی ، ملنګ ورته وویل:
- نوپه څه‌ډول به مرام تـه ورسیږو
...خو چه سمندر دخاو رود خوراك نه شی‌نوم
... ښیان یی له منځه‌ورك نه‌شی داکارکیدونکی
... دی ٠

کوچی اول دکوټی کونجو نوته اخوادیځوا
...رګی واړولی بیایی ورو ځواب ورکړ چـه
...نګه تاته پته ده چه ګرد اولسیان په دی
...ر دی چه سمندر لیونی دی که‌زه لورواخلم
... سمندر په داسی حال کښی چه ویده وی
...لال‌کړم اومړشی دخپل اعتباردپاره به‌دهغه
...مرګ ډیری کوکی وکړم خلکوکه پوښتنه
...ړه چه‌په‌څه مړشو نو ورته به ووایم‌چه
...ار یی ماته وویل چه لور راکړه چه وابنه
...ړم ماچه لور ورکړ اوپام می بلی خواته
... نو ځان یی حلال کـړدابه ډیـره غوره
...ړی دخلکو خولی به په‌دی ډول بندی‌کړو
... چه بی له هغه هم سمندر لیونـی دی،
...ك باور کوی چه البته سمندر په خپله‌ځان
...لی دی بیانو چه دهغه دمړینی هنګامه سړه
... تابه وکړم مطلب به‌را حاصل شی شپی
... ورځی به‌مو خوږی تیری شی. په‌ملنګ‌چه
...سی مینی زورکړی وه بی‌له کوم سنجش
...ی له‌خولی ووتل چه یوه کوچی ډیرښـه
... وویل ٠٠٠٠ داخودی پوره‌پخه خبره‌وکړه
... بس تیك‌ده همدا لاره ونیسه ٠

کوچی دخپل مصلحت سره سم‌خپلی‌واری
...تل یوه شپه یی چه زوی‌په هوټل کښی
...لی شوی ؤ دمانښام له‌خوا یی‌لور راواخیست
...کټ سرته یی کیښود چه سمندر راغـی
...ړی تر خوړلو وروسته دنغری پـه غاړه
... و غزید او ویده شو کوچی لور ښه‌تیره
...ی ؤ چه شپه ښه پخه شوه ناڅاپه یی د
...ر غاړی ته ورواچاوه ٠ سمندر لیونی‌چه
...خبریده کوچی‌بیاحلال‌کړی‌ؤ شپه تیره شوه
...باء شو لمر را وخوت کوچی یودم شور او
...ن شروع‌کړ دسر ویښته یی وشلول ځان
...ی‌ټبنت ډیر وواهه په چیغو چیغو کښی یی
...ل چه‌وی زما سمندره ، زما ځـوانیمرګـك
...سندره ، زما لیونی سمندره څه دی په ځان
...ل مونږ دی چاته پریښود و او همداسی
...ورځه یی هم په چیغو کښی ویل هر څوك
... خبریدل نو د کوچی کورته به‌یی ځانونه
...ول ګرد خلك دکوچی کورته راغلل ګوری
... دچرګی په غاړه ځوانیمرګك سمندر حلال
...ت دی اولسیانو له کوچی ځینی پوښتنه
...ړه چه داولی ؟ داچا حلال‌کړ ؟ داکوم‌ظالم

ورته داصدمه‌ورسوله ؟ کوچی په‌ژړیدلی آواز ورته وویل چه خدای ووهلم ماته‌یی وویل لور راکړه چه وابنه راوړم ماچه لور ورکړه اومخ می بلی خواته شو نوځان یی حلال کړ اولسیانو چه داخبره واوریده لږڅه شکیان شول اود کوچی څنی یی تپوس وکړ چه‌وابنه یی څه‌کول کوم څاروی خوهم نه‌لری هغـی ځواب ورکړ چه لیونی ؤ خدای پوهیږی زه‌هم تیر وتم‌دی ته می‌پام ونه‌کړ چه وابنه څه‌کوی خولور می ورکړ ٠

اولسیان چه دسمندر لیونتوب ته‌ګوری نو دایی‌زړه‌ته لویږی چه ربښتیا لیونی‌شی‌دی‌ځان به‌یی حلال کړی‌وی خوکله چه دکوچی مـکر چل‌حال ته ګوری نو وایی چه سمندر په‌خپله ځان نه‌دی حلال کړی هرڅه چه دی چاوژلی دی ٠

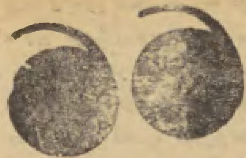
دسمندر زوی چه دهوټلی سره نوکرؤ خبرشو هوټل یی پریښود بی اختیاره لـه سلګیو ډك ځان یی تر کوره پوری راورساوه دمور څخه یی پوښتنه وکړه چه ادی ابامی څنګه اوچا وواژه‌چه پرون ما زیګر هوټل ته تلم دی خو روغ اوجوړ ؤ داڅـه پسات وربانـدی وشو چه په دی ډول مړشو ٠

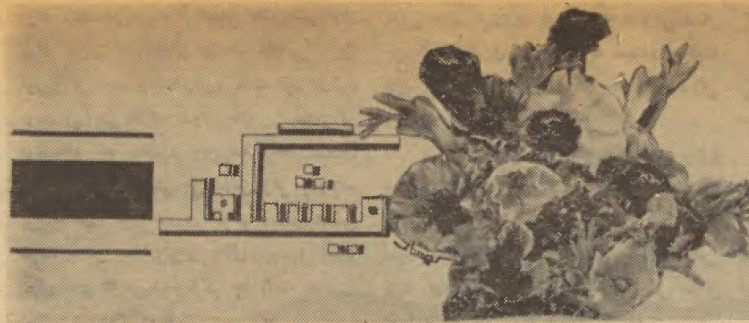
کوچی خپل زوی په غیږکښی ونیو په‌ژړا کښی یی‌ورته وویل بچیه پلاردی چه‌دسهار ناری وکړ ماته‌یی وویل لور راکړه چه وابنه راوړم ماپام‌ونه‌کړ لورمی ورکړ ناڅاپه‌یی‌ځان حلال کړ ٠

مور اوزوی دواړه ژاړی ،چیغی وهی فریاد کوی چه‌له‌کومی خوا دسمندر ورور خبر شو ځان‌یی دسمندر کورته‌راورساوه په ربښتیاچه بد ورور په بده ورځ په‌کاریږی ، دسمندر ورور چه خپل مشر ورور دچرګی پـه سر حلال‌اوپه وینولت پت ولید زړه یی کم‌طاقته شو.

«نوربیا»







شوخی بامزه

از گنجواوزانوف

ترجمه: ندیالکوندیالکوف

گنجو اوزانوف از طنز نو یسان معرو ف بلغاریست ،اومعاون روزنامه معروفاسترشل می‌باشد .که‌یگانه جریده فکاهی بلغا ریه بحساب میرود.

نویسنده مذکور از افغانستان بازدید نموده است این داستان را ازمجموعه داستانهای اوکه به‌طبع‌رسیده وتوسط خودش به‌مجله ژوندون اهداشده‌است انتخاب وتقدیم نمودیم .

طبق عادت همیشگی امسال هم جهت سپری کردن چند روز رخصتی بایکعده از رفقا بیك خانه ییلاقی که‌میان جنگل زیبا و انبوهی واقع بود، رفتیم .روز دیگر که باران بندآمده بودبرای جمع کردن سمارق بطرف‌کوه رفتیم‌واتفاقا سمارق زیادی جمع کردیم، حین پاك کردن وپختن سمارق درمورد سمارق های زهرآگین گفتگو کر دیم وبالاخره سخن‌به‌گرگ درنده وخرس های خونخوار کشانده شد و درضمن متوجه شدیم که‌بااین سما رق لذیذ باید نوشیدنی هم داشته باشیم ، رفقا(بیر) را ترجیح دادند وغرفه بیر فروشی از خانه ییلاقی تقریبا دو کیلومتر فاصله د اشت سرك هموار وخامه ایکه درمیان در ختان سر و ازجنگل تاغرفه ادامه داشت راه‌خوبی بود، برای بیر پول جمع کردیم و بکسی هم پیداشد تابوتل های بیر رادرآن بگذاریم ولی‌مشکل عمده این‌بود که‌چه‌کسی را باید عقب بیر میفرستادیم هواروبه تاریکی میرفت وکمی سردهم شده بود وازجانب د یگر قصه هایی که‌درباره حیوانات در نده میان ماردوبدل شده‌بود ترس رادر دلها انباشته‌بود، رفقا بنده رابرای آوردن بیر کاندید کرد ند ودیدم که‌اگر این وظیفه راقبول نکنم مراترسو خواهند خواند وناچارقبول کردم ، زیرا هنگام قصه هاخود م گفته بودم که‌ازحیوانات ترسی ندارم زیرا بمجردیکه یك چاکلیت‌بد هن یك خرس انداخته اورا خاراندی اورام میشود و اذیت نمیکند . رفقا بکس رابردوشم انداختند پول ها رادر جیبم گذاشتند وچندقدم‌تابیرون ییلاق بدرقه‌ام نمودند . وقتی که تنها درجاده هموار قرارگرفتم ترس مرا فراگرفت، به آسمان تاریك وجنگل اسرار آمیز نگاه کردم، درینوقت یکی از رفقایم ازعقب درختی بیرون شده بمن گفت: مواظب باشی که‌موقع‌برگشتن یکی از رفقایعنی تسانیا که‌درمسخرگی‌وشوخی شهرت دارد ذریعه یك پوست خر س که نمیدانم ازکجا پیدا کرده ترا خواهدترسانید باخود فکر کردم (خوب .. پس اینطوراست.. بگذار بترساند ... آیا اینجا بخاطر ساعت تیری نیامده ایم ؟ .. بگذار خود راخرس بسازد.

بعدازینکه بوتل هارا دربکس جا دادم‌دوسه دانه چاکلیت مخصو صا برای (خرس)خریدم وازراهی که‌آمده بودم آهنگ با ز گشتن نمودم.

چندصد متر راه راطی کردم وهر طر ف نگاه مینمودم تاببینم رفیق‌ماتسانیا به هیات خرس درکجا بامن روبرو خواهدشد ، انتظار داشتم اورادرنزدیکی ییلاق ملاقات کنم اما بعداز طی تقریبا ششصد متر یك مو جود سیاه وکلان را مشاهده نمودم، باخود گفتم : (خو ب ... پس تغییر عقیده داده واینقدر دور از ییلاق بسراغم آمده .طبعا من به‌آ واز خواندن ادامه دادم ولی ازشما چه‌پنهان که اندکی ترس مرا فراگرفت ولرزشی دراندامم احساس کردم که تصور میکنم بخاطرسنگینی وزن بوتل هانبود .

توقف نمودم وباصدای لر زان صد ا نمودم:

-سلام بی‌بی‌خرس ... خوب هستید ..چقدر ازدیدن شما خوشحالم ...

(خرس) باغرغر خیر خواهانه ای جوابم داد.

باخود گفتم : (خدایا این تسانیا مرد عجیبی است ،وقتی که‌از خودنویسنده میتراشد هیچ به او نمی چسبد و لی سیل‌کن‌که لعنتی چقدر خو ب غرغر خر س را تقلید میکند...

من به سخن خود ادامه دادم :

-بیا خرس جان ... بیاکه کاکایت برایت چاکلیت بدهد.

(خرس) نزدیك شد ومن اول گردنش ر ا خاراندم وبعد یك پرچه چاکلیت بد هنش فرو کردم وهردو بطرف ییلاق راهی شدیم .

درطول راه من به او چاکلیت میدادم واو دست هایم را می لیسید و حتی دو سه‌دفعه خواست بامن بغل کشی کند، بازبان خو ش برایش فهماندم که‌اگر دست ازپا خطا کند بایك لگد کارش راخواهم ساخت ، زیرا اگر بوتل ها بشکند ر فقایم چه خو ا هند خورد ؟..

بالاخره چراغ ییلاق ازدور معلوم شدودلم راروشن کرد، زیرا ازشماچه پنهان که ازین مزاح های ناخو شایند هیچ خوشم نمی آید، بسرعت قدم هایم افزودم ز یرا ازیك طرف از دادن چاکلیت به تسانیای احمق خسته‌شده بودم واز جانب دیگر میخواستم رفقا مرا ببینند وبدانند که‌چقدر دلاورم (!)..

دروازه ییلاق رابازکردم باپای خودبرخرس فشار می‌آوردم تاداخل شود ولی او مثل‌اینکه ازینکار خوشش نمی‌آمد مقاومت می نمودوغرغر میکرد. باصدای بلند بطوریکه همه‌بشنو ند فریادزدم :

-سگ کثیف داخل شو.. خوب پس‌همین جابمان تاازخنك بمیری .

باگفتن این جمله داخل ییلاق شدم ... منظره عجیبی بود، رفقا ازترس بر جای‌شان میخکوب شده بودند ، صاحب ییلاق درحالیکه تفنگ‌بدست داشت بمحض اینکه مرادید گفت:

-تسانیا کجاست ؟

من‌خودرا به نفهمیدگی زدم .

-کدام تسانیا.

-چطور ... مگر مایك رفیق بنام تسانیا نداریم ؟

-من چه میدانم کجاست ...

آنوقت، من به‌حقیقت مو ضو ع‌پی‌بردم.

حادثه ازینقرار بود که‌بعدازرفتن‌من‌دو نفر بیرون شده اند، تسانیا باپوست خر س‌برای ترساندن من ورفیق دیگر برای مشا هده عکس‌العمل من تابرای دیگران‌تشریح‌کند.

اما آنها درمیان راه بایك خرس اصلی برخورد کرده اندوهرکدام بطر فی فر ار نموده‌اند.

رفیق‌دومی بزحمت خودرا به ییلاق‌رسانیده اما تسانیای بیچا ره تاحال بر نگشته بود .

من باشنیدن ماجرای خرس اصلی بکلی خودرا باختم ودیگر نفهمیدم چه‌واقع‌شد.فردای آن روز تسانیا را ازبالای درختی‌یافتند. میخواستند دواهای قوت قلب را بر ا ی اوبدهند ولی آن دواها رامن خورده بودم،قصه مابپایان رسید ولی چندی بعدراجع به‌منطقه‌ای که مادر آنجا برای تفریح رفته بودیم خبری نشرشد ودرآن نگاشته شده‌بود که‌در منطقه مذکورخرسی گشت وگذار میکند که توریست های بی‌وجدان بوی‌خوردن چاکلیت و سگرت کشیدن را آموخته بودند.



بدون شرح

ژوندون



حواس جمع

پدر با اشتیاق مشغول تماشای پرو گرام دلخواهش در تلویزیون بود که پسرکوچکش که‌دراطاق دیگر مشغول انجام کارهای مکتب‌اش بود، وارد شد وپرسید !

-پدر -که حواسش به‌تلویز یون بود-بلا فاصله جواب داد:

ازمادرت بپرس، برای اینکه هیچوقت چیز هارا سر جایش نمی‌گذارد!

ازدواج فنی!

دوست ،آقای مهندس پرسید !

بالاخره نامزدت که آن‌همه یکدیگررادوست داشتید چه‌شد؟

مهندس گفت:

-هیچ : زن مقاطعه کار ساختمانی شدکه من نقشة آنرا کشیده بودم .

دوست مهندس گفت:

-این خیلی عجیب است !

مهندس جواب داد :

-نه‌خیر ،به هیچوجه عجیب نیست بلکــه ازنظر فنی بسیار صحیح وطبیعی است: زیرا همیشه مهندس نقشه راطرح‌می‌کند ومقاطعه‌کار آن‌را می‌گیرد ومی‌سازد!



بدون شرح

معنی سواد

قاضی در محکمه ازمتهم پرسید: خواندنو نوشتن میدانی ؟

متهم جواب‌داد: خواندن راخیر ولی‌می‌توانم بنویسم !

قاضی گفت : بسیار خوب ،چندکلمه یی بنویس ببینم .

متهم خط هایی روی کاغذ کشیدوگــفت: بفرمایید آقا، این نمونه خط من‌است.

قاضی پرسید : اینهاچیست که‌نوشته‌ای، اینکه چیزی خوانده نمی شود ! خودت‌بگوچه نوشته‌ای ؟!

متهم گفت: آقامن اول عرض‌کردم خوا ندن بلد نیستم ،وفقط نوشتن رامیدانم پس‌معلوم می‌شود ،شماهم مثل‌من نمی‌توانیدبخوانید!

مدل نقاشی

مردی وقتی فهمید که خانمش مدل‌نقاشی قرار گرفته ، خیلی ناراحت شد وباعصبانیت گفت :

-آخ عزیزم ! چطور حاضرشدی، تنها لخت وبرهنه پیش یك مرد نقا ش استا ده شو ی ؟!

-اوه شوهر عزیزم،ناراحت‌نشو !

-چرا، بااین وضع می‌خواهی من ناراحت نشوم ؟

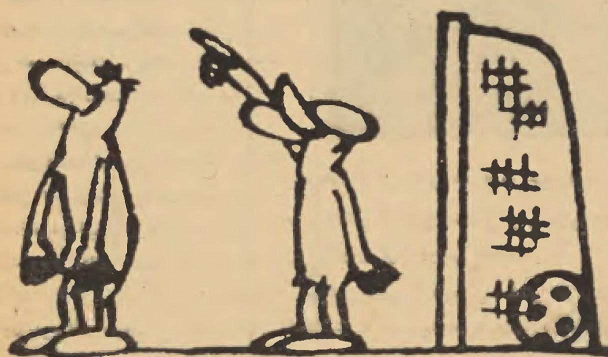
-ولی من همیشه هم تنهانبودم ، غا لبا عده از دوستان مرد نقاش در مو قع‌کـار می‌آمدند که‌طرز نقاشی اورا تماشاکنند !!

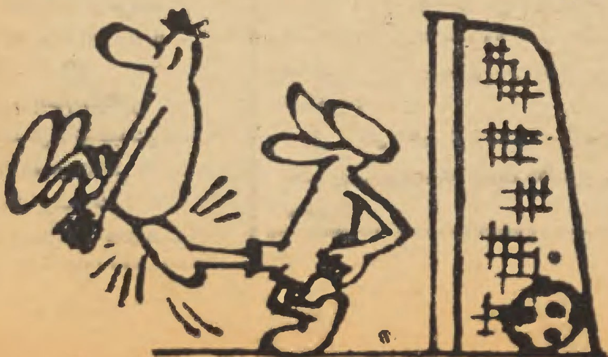


بدون شرح









ازبالابه پائین بدون شرح .

شعر ازنادر نادرپور

خون آفتاب

کوچه هاپر بود از عطر بهار
گردشبنم در هواپیچیده بود
خاك‌مست تشنه درپایان خواب
جامی از باران شب نو شیده بود

***

بر لعاب برگها خو رشید صبح
چون طـلای گرم وسوزان می چکید
ازتن گل ها ، لبان آفتاب
خال باران های شب رامی مکید

***

اوچو ماری مست ازبوی بهار
درمیان سبزه ها خوابیده بود
نور خورشید ازشکاف پلکها
دربلور چشم اوتابیده بود

***

قطره های خنده شیرین او
می‌چکید ازآن دوچشم نیمخواب
چون شراب سرخ دررگ های من
جوش میزد خون گرم آفتاب

***

او زشوق بوسه ام دیوانه بود
من زداغ بوسه اش می سو ختم
مخمل سبز چمن راچنگ ، چنگ
می دریدم یابهم من دوختم

***

می گزیدم بادو دندان گونه‌اش
گونه‌اش طعمی گس ونمناك داشت
چون تمسك نیمرس لب های او
مزه خورشید وبوی خاك داشت

***

بادنرمی چون پرمرغان صبح
دست می سائید براندام او
سینه اش چون آبها پر موج‌بود
مستی ازکف برده بود آرام او

***

سرفرو بردم به‌جام سینه‌اش
یکنفس بونیدمش ، نو شیدمش
سایه خود رابه او انداختم
ازنگاه آسمان پوشید مش

ارسالی ثریا عادل الیاس

ازسیدامان الله (پیرزاده) پشیمان

مزار مادر



ای‌مادر ! ای اختر مهر،ای‌مو جودیکه‌جسم رامی آفرینی وروح راپرورش میدهی ،میدانم خوب میدانم که هیچ انسانی بیش ازتووجودخودرا درآتش سوزان زحمت من ،نسو زاندو مرا درآغوش گرم خویش ،نماند.

هیچکس ،بلی ! هیچکس بیشتر از تومرادوست نداشت ودر تربیت من ازت‌پافراتـر نگـذاشت ، هیــچ‌شخص، آری! هیچشخص بیخوابی هایی‌راکه‌تو برای‌راحت‌من‌متحمل‌میشدی، تحمل نکرد ودر پرورشم خواب شیرین‌خودرا ازدست‌نداد.

آه‌ای مادر ! چه‌اندازه رنج دیدی‌و چقدرزحمت کشید ی تابزرگ شدم وبه ثمررسیدم، اما، اماحالاکه بزرگ شده وبه ثمررسیده ام، کــاش ! کا ش تو میبودی تادر ا فــق قلبـــم ، میتــا بیـد ی و بــا مهر تابنـــاکت زندگی تا ریك مرا ، ر وشن میساختی .

ولی ، ولی اکنون که‌تونیستی، پس‌بگذار، تاخاك پیرامون مزارت رادر چشمان خو بش بکشم ودرپر توانواریکه ازذرات خاك مزار تودر دیدگانم ایجاد می شود، تر ا جستجو نمایم.

مرتب: فریحه پرجوش اسحا ق

نورمحمد (سهیم)

به یاد کودکی

چه‌دورانی ،چه لحظاتی،چه دنیایی‌وچه...

نمیدانم چه‌قسم بودم ،چه‌می خواستم‌وتلاش من برای چه‌بود .و لی میدانم که وقتی‌زندگی خوشی داشتم ، همه چیز ازمن بود، آزا دی تام داشتم ، غم واندوه رانمی‌شناختم، معنی مسؤلیت رانمی دانستم، در خوب وبد دنیایی هیــچ اندیشة رابخود راه نمی دادم، موا نـع ومشکلات زند گی رانمی فهمیدم، همه درها برویم بازبود ، هـــمه کس دوستم داشت ، شیرین همه کس بودم، سخنانم به هر کس شیرینی می‌نمودوبالاخره همه‌وهمه‌خوش وجهان سرور یکسر ازآن من‌بود .

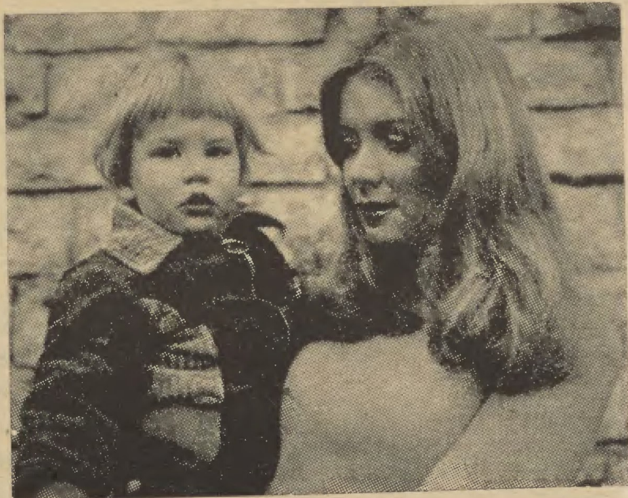
حتی درخواب نیز خوش می‌بودم . به‌یاد دارم، چه خواب‌های زرینی می‌دیدم. گهــی پرواز می کردم وچون بلبلی‌که‌ازشوق و شور گلهای بهاری به‌خود می بالد ونغمه های‌خوشی سرمی دهد، ازیك درخت به‌درخت دیگر و از شاخی به شاخی دیگر وازیك باغ به باغ دیگر میرفتم. گل می‌چیدم ودسته های تــر تیـب میدادم ولحظه دیگر دربهترین جاهای طبیعـت قدم می‌زدم .گاهی دیگر درناب ترین آبهـــا شنامی کرد م وگهی بارفقا مشغول بازی‌بودم. خــلاصه آن زندگی سراپا خوشی که در روز داشتم درجهان رویا وخواب نیز آن را عینا عکاسی می‌کرد م .

چون حاکمی بودم‌که از هر امرم همه چیز مهیا می‌شد. ازخوراك های لذیذ گرفته تـــا لباس های زیبا همه از من‌بود ، نمی دا نم چه می کردم‌وچه کاری ازمن ساخته بود که این همه محبوب بودم واین همه عزیز ودوست داشتنی .

اجتماع بس بزرگی داشتم که روز تاشب به‌مجلس وسخنان شیرین یك دیگر سیـــر نمی شدیم . آنقدر مصروف بودیم که اکثر احساس گرسنگی نمی‌کردیم. آه! چه دوران خوبی، چه فضای آرا می، چه حسن نیـت‌و خلوص و صفایی و چه اجتماع بز رگی‌که نظیرش رادر عالی ترین اجتماع امروز ودر پیشرفته ترین جوامع بشر نمی‌بینیم.

از دوستان

نگاه‌مادر



ولی چه باید کرد زمانه است کسی‌چه بخواهد چه نخواهد زندگی اش تغییرمیکند، کارش دیگرگو ن می شود. آ هسته آهسته بزرگ شدم آنروز هایی که خستکی نمی‌داشتم وروز تاشب کار میکرد م دور انش راسپری کرد خستکی در وجودم رخنه انداخت گـــل زندگی ام روبه پژمردگی نهاد دیگرآن‌زیبایی نداشت ازعضویت اجتماع عالی بدون اینکه خواسته باشم رانده شدم آهسته آ هسته ـ احساس مسؤلیت درمن زنده شد منهیــا ت اجتماع رادر ك‌کردم معنی موانع را فهمیدم، آزاد ی ام سلب شد در ها برویم‌بسته‌شد ، خوشی‌ام‌به‌غم‌آمیخت دیگر دانستم که نمـی توانم دربرابر همه چیز بی اعتنا باشم،دیگر نمی‌توانم‌پرنده شوم‌وبه هر باغی سربزنم . شورو مستی کودکانه ام نابود شدخواب‌های زرین به‌یاس وناامیدی گرایید .

بالاخره خودرا در دامی دیدم که حلقـه‌اش گلونم را می‌فشرد . دیگر به‌جای اینکه‌درآب صفا وفضای معطرش شناکنم خودرا در بحر خرو شان غم واندوه ودرمیان امواج متلاطـم آن یافتم .

آئین زندگی

چگونه‌قبل‌از آنکه‌نگرانی‌مارا ازپادرآورد‌آنراخورد کنیم

جان کوپر پویز درکتاب (فن‌فراموش کردن ناملایمات) می‌نویسد: وقتیکه درکاری غرق میشو م نوعی راحتی ، یك آرامش دقیق‌درونی ویك نوع رخوت شادی آور اعصابم‌راتسکین میبخشد .

اگر شما هم نگران هستید درنظر داشته باشید که(ریچارد کایوت) استاد سا بـق طب‌در (هارورد) میگوید : (من درشغل طبی خویش باکمال خوشوقتی مشاهده نمودم کـه اشتغـال بکار بسیاری ازاشخاص مبتـلا به مریضی روحی ناشی از شك وتردیدو ترس رامعالجه کرده‌است. شجاعتی که‌شغل ما به مامید هد چون اعتمادبه‌نفسی است که امرسن نویسنده مشهور افتخار جاویـــدان به آن بخشیده است. هرگاه مابکاری سر گـــر م نباشیم ودل آزرده کناری نشسته و غم‌واندوه راپیشه خود سازیم ،نتیجه این عمل‌ما بنـــا بگفتهٔ داروین کرمها یی خواهند بود که‌مغز ماراچون خوره میخورند ونیروی اراده را ازما میگیرند.

پیشه وری که‌نبر د سختی راباابن کرمهـا شروع کرد وبقدری خودرا سر گرم داشت‌که اجازه نداد در آرامش خاطر او خللی‌واردآید چنین میگوید :

هژده‌سال پیش به‌اندازه ای مشوش بـودم که‌به مرض کم خوابی گرفتار شدم اعصابـم کشیده وناراحت شده بود واحساس میکـردم بسوی پرتگاه اختلال عصبی پیش میرو م . من دلیلی برای نگرانی خود داشتم که‌مربوط به شغلم بود.

درمنتهای یاس راهی بنظرم آمد که‌اتفاقا ازین ناراحتی نجاتم داده قبل ازین جر یـان روزانه هفت ساعت کار میکردم اما بـرا ی برطرف کردن نگرانی ها برآن شدم که هفت ساعت رابه پانزده ،شانزده ساعت بالا برم صبح ساعت۸ به اداره میرفتم وتا نیمه‌شب مشغول بودم. شب خسته ومانده برختخواب میرفتم ولحظهٔ بعد درخواب‌بودم .

درحدود سه‌ماه این بر نامه تکرار شد ودر پایان این مدت نگرانی رادرخود کشتم‌ودوباره چون گـذ شته روزانه هفت هشت ساعت کار کردم وازآن به بعد که‌متجاوز از هشت سال میشود هرگز بیخوابی ونگرانی درمن‌مو ثـــر نیفتاده است.

برنارد شاوحق‌بجانب بودکه‌میگفت:

«سر بدبختی‌وبیچارگی ما ایام فراغتی‌است که‌برای فکردرباره خوشبختی‌وبدبختی‌میگذرد» بنابراین بی خود خودرا گرفتار چنین افـراد نسازید . دست راتر کرده ، آستین را بـالا بزنید وبکار بپردازید . درنتیجه خون شمـا درجریان ومغز تان بکار میافتد وبزودی‌ایـن واکنش مثبت زندگی، نگرانی را ازمغز تان بیرون خواهد راند.

بکار مشغول شوید وخودرا سر گرم‌سازید این ارزانترین ودرعین حال مؤثر ترین‌دوایی است که‌تاکنون برای برطرف کردن نگرانی شناخته شده‌است . برای در هم شکستن اندوه وناراحتی این دستور را بکاربرید:

وقت خودرا بکار بسپارید، زیراکسانیکه نگرانند باید اندوه خـودرادرکارازیاد بـرند والا در ناامیدی نابود میشوند.

پاسخ ها

خوا نند گان نهایت عزیز.

این صفحه قسمیکه ازنا مش پیدا است ازشما ومربوط به شما ست

متن این صفحه بستگی تام بـــه مطالب ارسالی داشته ونمایانگرذوق وسلیقه شماست یعنی‌هر قدر مطالب متنوع وگونا گون بفر ستید به‌همان اندازه این صفحه رازیباتر ورنگین تر خواهید یافت . حال این مطالب میتواند داستان کوتاه، مضا میــن دلچسپ عکسهای زیبا وجالب که‌خود عکا سی کـــر ده و یا انتخـــا ب نموده اید ،رسم هاوکار تونهای زیبا وديدنی وامثال اینها نیز باشد.

به انتظار همکاری مزید وهر چه بهتر شما .

لطفاً به‌این آدرس مکاتبه کنید:

مطبعه دولتی

مدیر یت ژوندون

صفحه دوستان

کابل ـ آقای نعمت الله تر کا ن جهانمهر ازپوهنځی ساینس: امید است همکا ریتان با فرستادن مطالب گوناگون دیگر نیز ادامه پیدا کنـد از شعر ارسالی شما این را انتخاب کردیم:

چشمی که دید خوب نـدارد کور به

قلبی که‌**عشق پاك ندارد بگـو ر بـــه**

درشا خه های پست تکبر چه‌رنگ وبو ست

دراوج اعتلای نجا بت غرور بـــه

از خانه ایکه بیم هرا س **است وبوی مرگ**

رنج سفر کشید ه از آنجا بدور بـه

کابل ـ آقای عبد الر شید ایو ب‌حیدری : ازسلا مهای گرم وصمیمی شما نهایت متشکر یم. به آرزوی همکاری مزید تان اینك نمونه ای چند از شعر شما:

چه شبها رابیاد چشم‌مخمورت نخوا بیدم

بیارحمی‌نما بردیده شب زنده دار مـــن

چنان این پیکرم را سو ختی درشعله هجرت

به آن‌حدی که خاکستر نباشد در کنار من

کابل ـ آقای عبد الواسع صد یق‌وازر ازلیسه حبیبیه: ازسلا مهای پر لطف وآرزوی‌مو فقیت برای‌کارمندان ژوندون یك عالم‌تشکر اینهم‌نمونه‌یی از شعر شما:

به ناله های غم انگیز بلبلان‌چمن

مرا بـه‌زهره ونا هید وآفتا ب قسـم

به دل پر خون سا غر به نوای‌زار عاشق

به امیدوصل یار ودل بیتاب قسم

به‌کلام نغز بیدل بـه مقام شیخ سعدی

به‌ارمنی‌ویهود وبه چهار کتا ب قسم

آرزو بیکه گل کرد

نویسنده : ظریف صدیقی   قسمت پنجم

نسیم دراثر یک‌ماجرا مجروح شده بود که افشا آن اثر نامطلوب خانوادگی داشت‌نظرش اینبودکه اکنون‌همه چیزتمام گردیده موضوع رااز‌خود نسیم بپرسد واین دعوت فرصت خوبی رادر اختیارش گذاشته بود .

همینکه دوستان سر گرم شدند. دکتو ر خطاب به‌نسیم‌گفت :

ـ نسیم جان :انشاء الله که تکلیف های گذشته رفع‌شده باشد و اوجوابداد :

ـ بلی‌دکتور .البته این‌لطف وفدا کار ی سمابود ونه...

ـفکرمیکنم، زحمت بیشتر رازهره خانم همسرت کشیده است چون او پرستاری ترا باجدیت انجام داد .

ـو پاداش خودرا هم‌گرفت .چون بطوریکه میدانید درزندگی من شریک شده است .

ـ وحالاهم وظیفهٔ پرستاری ترا بعهده دارد .

ـهمین طور است دکتور گر چه او دین کسی‌رااد‌ا کرد.

ـو حتما این‌مربوط به ماجرای مریض ات است .

ـبلی دکتور معذرت میخواهم ازینکه فر صت نیا فتم ماجرای خود رابرای تان شرح دهم.

ـآخر آنوقت اجازه نداشتید .

ـاما حالاکه میتوانم .

ـنجیب وسلیمه وخانم دکتورهم به شنیدن‌داستان بیماری نسیم‌علاقه نشان دادند واو مجبورشد تابرای سرگرمی آنهابشر ح آن بپردازد لهذا چنین‌شروع کرد :

لهذا چنین شروع کرد:

ـ سال گذشته برای من یکسال بحرانی به شمارفته بکشب درمحفل‌گرم یکی ازدوستان گرفتار یک‌فاجعه شدم .این فاجعه ازیک هوس سرچشمه گرفت که مرامجذوب‌وشیفته خود ساخت .هوس مربوط بیک زن‌بود .یک زن هنرمند که‌در محفل آنشب پروگرام جالبی اجراکرد. ازمدتها من‌بانام این‌هنرمند آشنائی داشتم اودر محیطما گمنام‌نبود .بارها در محافل مختلف اورا دیده بودم اما ناگهان در آنشب این‌آرزو درمن پیداشد که وقتی‌با دوستم کریم درمیان گذاشتم مرامسخره کردو بالحن سر زنشی کننده گفت :

ـچه حر فی میزنی نسیم .هیچ گمان‌نمیکردم تو گرفتار چنین‌وضعی گردی .

ـگفتم ـنه دوست غزیز پدر خاطر خوا هی بسوزد ...

ـ این خاطر خواهی نیست. هوس است. نمیدانم توازدختر های‌اسم ورسم دارچه بد دیدی که حالا بدام چنین‌یک زن افتاد ی!

ـ ولی‌اوخیلی زیباآست وهنرمند باارزشی بشمار میرود .

بمن نگو او هنر مند است در محیط ماهنوز هنر بان‌سرحد نرسید ه‌که بتواند از انحراف یک هنرمند جلوگیری بعمل آورد .

ـ تو اینطور خیال میکنی .از کجا که این قضاوت تو درست باشد ؟

ـمن نگفتم همه‌زنان هنرمند منحرف استند نه، خدانکند. مگراین زن‌نام هنررا آلوده است .

ـ اما ما میتوانیم او راباز گردانیم البته‌قو ت عشق ...

ـ کدا م عشق ؟ همین هوس زود گـــذر ؟

ـ تونام آنرا هرچه میخواهی بگذار...

ـ بفرض اینکه اویکبار مانند نوشته های مقدس آسمانی بعشق‌تو تسلم شد. درین صورت توبااوچه معامله میکنی ؟ بااو ازدواج می نمائی یا اینکه‌چند روز بااو عیش‌میکنی؟ درین صورت توجه بر تری میتوا نی داشته باشی که‌مورد پسند اوقرار بگیری ؟

ـمن هیچ‌ادعای نکرده‌ام .مهم آنست‌که او باید نجات پیدا کند.نه نسیم‌جان !تو گرفتار یک احسا سی زود گذر گشته ای من‌اطمینان دارم‌باکمی تحمل‌وتامل میتوانی ازین‌سر حد عبورنمائی .ازطرف دیگر تواز یک خانواد ۀ محترم ومعززاستی که کوچکترین عمل تو کافیست بدنامت سازد .

کریم خیلی جدی‌وبا هیجان حرف میزداواز چیزهائی میگفت‌که من‌ابدا بفکر آن‌نبودم همه، تلاشش درین بود که‌مرا منصرف گرداند می خواست باالندرز ونصیحت قانعم بسازد که آن چه‌من میخواهم خوب نیست فرا موش‌کرده‌بود یک‌جوان هیچوقت حاضرنیست اندرز بشنود. من‌فقط میخواستم خودم‌راازضا کنم‌که عمل من موجب‌نجات یکزن گنهکار میگردد ولی عاقبت راطوردیگر فکرکرده بودوحتی بمن گوشز د کرد :

ـبه‌بین نسیم‌جان !کارتو کارعاقلانه نیست فکرکن روزی ممکن است تصمیم تو افتضاحی بوجودآورد .روزیکه بازگشت‌برای تو دیر است .

ـگفتم: سعی میکنم چنین روزی نرسد .

خندهٔ کرد وگفت :

ـتوهمین حالا سعی کن قدم باینراه‌نگذاری چه وقتی راز تو.

افشا شد مو قعیت اجتماعی تو صدمه‌می بیندبگوبه‌بینم‌آیا تو، تو که تازه بسرحد رشد فکری واستقلا ل‌عمل رسیده‌ای‌میتوانی تمسخر وریشخندوحتی بد گویی دیگران را تحمل نمائی .

گفتم: خیلی سخت گر فته ای دوست‌عزیز.

گفت: این به مفاد تست. میدانی چشم هوس کور است وهمان معایب طرف رادر ـ قبال ضرورتهای جنسی می پو شاندتو نمونه یکجوان عصیان زده واغوا شد ه‌هستی تو برای ارضا غزیزه هایت اینطورفیلسوفانه میخواهی باعث بدبخت کرد ن بیشتر یک وجود منحر ف گردی .

گفتم: دوست عزیز تو میخوا هی‌باحرف کاری ازپیش ببری گپ خو ب‌راهرکس‌گفته‌می داند عاقل کسی است که‌باعمل خیر خواهی خود راثابت سازد . بگرسنه اینکه درحال نزع‌بسر میبرد نصیحت و تشویق چه سود دارد یک‌لقمه نان‌به اوبیش‌از همه‌اندرزهای سودمند ارزش دارد .

گفت:

ـتوبرای خود دلیل و علت میتراشی‌منطق توفقط‌برای‌خودت قابل قبول است .

ـگفتم این منطق مال من نیست همه‌می دانند اکنون وقت آن گذشته که‌مردم رابحرف مفت‌فریب بدهیم دز دیکه بخاطر فقرو گرسنگی مجبور بدز دی وحتی آدم کشی‌می شوداگرصد بار مجازات شود و قتی آزادی یافت برای زند گی کردن باز هم دست‌به دزدی خواهدزد. مگر اینکه شرایط مساعدکار برایس تامین گردد.

قوی ترین مو عظه ها که توام باعمل‌ونشان دادن‌چاره عمل مشکلات شنونده نباشد ممکن است محض برای یکرو ز در ذهن باقی‌بماند بالاخره شد ت استیصا ل واحتیا ج دوباره آنها رابهمان راه سابق خواهد کشانیدمن ازتومیخواهم تاعملا در تصمیمی که گرفته‌ام همکار من باشی همین و بس .

ـحالا که اصرار داری حاضر م بخاطرتو بهرکاری دست‌بزنم .

گفتم:

ـپس باید از همین اکنو ن شروع‌کنیم...

ـگفت..

ـولی فرامو ش نکن که این زن بدردتونمی خورد آنچه او داد همیشگی نیست. بخاطر داشته باش اوزنی نیست که تودرپناه‌عشق‌و محبت اوزند گی خود رابدست بیاوری‌تواگر ازین‌تصمیم صر ف نظر کنی حاضرم‌دریافتن یک‌همسر دلخواه هرنو ع تلاش رابکنم.

گفتم:

نه‌دوست عزیز لازم نیست باز هم بیشتر وقت خودراضایع بسازیم تو دیگر بمن قول داده ای‌همین برایم من کفایت میکند. من‌می خواهم‌غیر ازتو کسی دیگر چیزی در ین موضوع نداند.

پرسید:

ـچطور شرو ع بکار میکنی.

گفتم از فردا شب شرو ع میکنیم فرداشب باید بطور خصو صی وسایل پذیرایی زهرارا فراهم سازیم وهمه چیز رابا اودرمیان‌گذاریم سعی کنیم بهروسیله که ممکن است بقبول تصمیم خود راضی گردانیم.

گفت:

ـ مطمئن باش همه چیز روبراه‌خواهدشد. مگر...

گفتم:

ـدیگر مگر ندارد .شرو ع میکنیم.

گفت:

مگربرای آخرین بار میخو اهیم برایت بگویم این کار برای هیچکدام ماانجام‌خوشی نداردکاری که‌ما میکنیم عمل یکمرد عادی‌است هرکس میتواند بزور پو ل وجوانی وغیره‌دل دیگران رابدز دد ولی من‌و توچشم وچراغ جامعه استیم.

گفتم:

ـباز که شرو ع گردی ، کدام جا معه اینجاجا معه وجودندارد .

گفت:

ـچرا جامعه و جود دارد جامعه ایکه‌نگران اعمال ما جوانهای تعلیم یا فته است .جامعه ایکه مردم بدبینی عقیده دارند نمیتواندتوسط ماتیروی پیشر فت راکمایی کند. غافل‌ازینکه

هراجتماعی از افراد تشکیل می یابد وآنچه اجتماع به آن منسو باست انعکاس‌ازمجموع صفات خصو صی افراد میباشد .

گفتم:

-بگذارمردم هر چه میگویند بگویندتوکه گفتی این عقیده بدبینان است پس ماچراپه نظرآنها اهمیتی قایل شویم.

گفت:

-نه عقیده بد بین هادر انظار عمومی‌بـــی تاثیرنیست چون دربعضی موارد آنهاحق‌به طرف استند توهم شاید بالاخره دراین‌مورد تغییر عقیده بد هی وسعی نکنی در جستجوی یکزن آواره مو جب گسترش بدنامی خـــودو خانواده اتگردی .

وقتی حرف کریم تمام شدتوافق کردیم تـا پلان‌خودرا متفقا به مر حله اجرا بگذاریم‌زهرا درمقابل امتیازات خاصی حاضر شد تسلیـم نظر ماگردد. نخستین شبی زهرا را در خانه جدیدش درشهر کهنه ملاقات نمودیم بیش‌از پیش ازنتیجه کارخودراضی بودیم . زهرارااز رفتن‌به محافل باز داشتیم ومو جب شدیم‌که مدتی ازنظر مادور بماند .مگر گاهی اشخاص ناشناسی مزاحم مامیشدند وادعاهای غیرقابل قبولی میکردند .دوستم کریم یکرو ز بمن گفت:

-به‌بین نسیم جان ما ازگذشته این‌زن‌هیچ نمیدانیم ممکن است ادعا های‌این‌مردم‌حقیقت داشته‌باشد .

گفتم:

راست میگو یی بیا امشب مو ضوع‌راباوا درمیان میگذاریم هر چند ازوضعی که‌برایش درست‌کردیم عصبانی است باز هم دا نستن گذشته اش برای مامفید است .

گفت:

-بخصو ص که این زن خیلی هو شیارو تیززبان است. حتی گا هی فکر میکنم‌که‌بابك زن‌تحصیل کرده ورو شن‌فکر روبرو استیم.

گفتم- آنقدر که تو میگویی بیسواد هـــم نیست. به‌نظر م اکثر اشعار راخودش انتخاب کرده‌است.

گفت:بهر صور ت امشب باید مطالب‌زیادی درباره اش بدانیم .

آنشب در اثر اصرار زیاد ،زهرا برای‌ما آشپزی کردوقتی نان حاضر شد گفت :

ـدست پخت یکزن زندانی چندان مزه‌دار نیست.

کریم خنده کردوگفت :

-گا هی زندانی شد ن هم لازم استو..

امامن حر فش را قطع کردم وگفتم:

-به،به، چه پلو لذیذی پختی نکنداین - دستم نوکر کریم خان آشپز برای توآورده است.

زهرا ازتعر یف من خو ش شد وگفت:

ـای بدنیست آدم خورده میتواند .

گفتم: مثلیکه مادر ت آشپز خو بی‌بوده است.

آهی کشید وگفت:

ـمن ازمادر م هیچچیز نیامو ختم.

پس از صر ف‌نان کریم موضوع‌رادنبال کردوگفت:

-پس اینهمه هنر ور قص وخواندن ر‌اْاز کجافراگرفتی.

گفت: خیلی مایل بدانستن این مو ضوع استید.

هردو جوابدادیم:

-بلی- چون تو دیگر بما متعلق استی.

گفت -ازینکه مرابین تان مساویانه تقسیم کرده اید متشکرم.

-بجای جوا ب گفتم:

بهتر است ازمو ضو ع دورنرویم.

زهراگفت -در زند گی من چیز جالبی‌وجود ندارد. چون من‌درمیان یکخانواده فقیروبـــی بضاعتی بزرگ شده ام. هیچکس راجزیك‌پدر ریشی سفید و یـــك خوا هر همسن وسالم نداشتم، دهکده‌مابا‌آنکه درشعاع‌شهرواقع بود.

باقیدارد





تتبع ونگارش محمدعظیم هوشمند

غریزه چیست وباانعکاس چه فرق دارد

از نظر فروید

غریزه که بنام محرك نیز نا میده میشود، شباهت به انعکاس دارد. اما نباید آنرا باانعکاس اشتباه نمود، مثلا هرگاه به‌چشم مانور بسیار شدیدبرخوردمی نماید فوراتحر یکی درخشم ماایجادمیشود. که البته این عمل شباهت ظاهری با انعکاس‌دارد.

انعکاس یك علت وعامل بیرونی می‌باشد واز بیرون منتقل شده عمل می نماید یعنی ازدرون اور گانیزم‌ما بوجود نمی آید. در حالیکه غریزه ازقسمت درونی بدن‌یعنی اور گانیزم مانشئست می کند.

انعکاس یك نیروی محرکه آنی است. بدین معنی‌که‌انا ایجادمیگردد وبه زودی می تواند ازبین رود. یعنی تغییر مکان وگریز از مقابل علت تحریك آنرا ازبین می برد.

در صورتیکه غریزه بصورت‌ثابت بوده وبقسم یك قدرت ثابت عمل کرده ونمیتوان بصورت فرار از آن

بقیه در صفحه ۳۸





یك عامل مهم زیبائی:

چشم‌های شما

آنانیکه به زیبایی خود علاقمند هستند و میل دارند که زیبا یی‌شان بهتر جلوه گر بشود بایدبه‌چشمهای شان بیشتر تو جه کنند، ز یرا چشم گویا ترین عضو صورت‌است وبا زیبایی و در خشند گی خو د می تواند عیو بی را که در چهره د ید ،میشود بپو شاند.

مراقبت واستراحت :

بیخوابی بزر گترین د شمن‌چشم است. کسانیکه کم میخوا بند و شب ها تا نصف شب بیدارهستند وچشم های خودرا بکار می اندازند هرگز نمی توانند که آ ن‌درخشند گی وفروغ گذشته را دو باره بد ست آورند.

هر روز چشمهای خود را در آب نیم گرم بشوئید و متو جه با شید

بقیه در صفحه ۵۸

جوانان‌عزیز

مجله ژوندون سر از شماره آینده موضوعات مختلف راکه مربوط به جوانان است به اقتراح میگذا رد . شما جوانان عزیز میتوانید نظر تان‌را بایك قطعه‌عکس خویش‌عنوانی مجله‌به صفحه جوانان بفرستید .

موضوع هفته آینده را «مشکلات جوانان» تشکیل میدهد. لطفا تاروز چهار شنبه از تاریخ نشر مجله، نامه های تانرا به این آدرس بفرستید .

انصاری واټ، مطابع دولتی، مدیریت مجله‌ژوندون ،صفحه‌جوانان

درددل جوانان

جوانی هستم ۲۳ ساله و تنها زندگی میکنم آرزو دارم که تحصیلات عا لی خودرا تکمیل نمایم. از زندگی خود راضی و خو شم و هیچ مشکلی‌ندارم ولی‌پدرم درین اواخر اصرارمیورزد که ازدواج کنم و تشکیل خانواده‌را دهم اما من هیچ علاقهٔ به این کا ر ندارم زیرا میخواهم که در س بخوانم ومیدانم که اگر از دواج کنم رشتهٔ تحصیل از دستم خلاص‌میشود در حا لیکه یگانه آرزو یم ادامهٔ تحصیل است.

شما بگو ئید چکنم ؟

نباغلی م-ن !

ماهم به طر فداری شما رای میدهیم و گفتهٔ شما را تصدیق میکنیم.

اما در صور تیکه پدر تان‌خواسته است شما همسری اختیار کنید باید بگویم که گر فتن همسر آنقدر که شما تصور می کنید باعث رکودوعدم تحصیلات شما نمیگردد. ولی بهر حال شرط اول زندگی موفقیت شما در انتخاب و گر فتن همسر ا ست وباید به پدر تان خا طر نشا ن سازید و اطمینان دهید که گر فتن واختیار نمودن همسر در شر ا یط فعلی برای شما دشوار است د ر صور تیکه بتوانید دلایل قانع کننده ارائه دهید در آنصورت یقین کا مل داریم که پدر تان هیچگاه شما ر ا مجبور به امری نمی کند که دلخو اه تان نبا شد. والبته پیام و نظرمابرای آنعده پدران ومادرانیکه میخوا هند بزور فر زندان شان را مجبوربگرفتن همسر نمایند اینست که در شرا یط فعلی در زمانیکه کشور مان به جوانان تعلیم یافته ضرورت دارد نبا ید او لیا ی جوانان از رو ی احساسات یااز روی غرض فرزندان شان را پابند از دوا جهای نما یند که آینده خو بی درانتظار شان‌نباشد وزندگی شان دستخو ش یك سلسله عواملی گردد که لطمه بزرگی در رو حیه جوانان نموده و زند گی شانرا تباه سازد.

شیوهٔ نوشتن راز گوی شخصیت شماست

آیا هر گز فکر کرده اید که شیوه نوشتن تان ممکن است **گویای روحیه واندیشه هایتان باشد** ؟ وآیا بااین دید نوشتهٔ دوست تان را بررسی کرده‌اید ؟ هم اکنون چند سطر بنویسید و یا یکی از نوشتهٔ های دیگران را پیش روی بگذارید وباتوجه به مطالبی که در زیر می‌آید ببینید روحیهٔ خود تان و یا آنها چگونه است ؟

اگر قلم را روی کاغذخیلی فشار میدهید : شما نیرو مند هستید و روحیه مثبت دارید در میان جمع بودن لذت میبرید و مهمانی رفتن ومهمانی دادن را خیلی دوست دارید و همیشه شاد و سر حال هستید .

اگر قلم را روی کاغذ خیلی کم فشار میدهید : شما خیلی حساس و آرامش طلب هستید . اغلب در رویا بسر میبرید و متوجه محیط پیرامون تان نیستید. خیلی زیاد تحت تاثیر قرار میگیرید و خیلی زود رنج هستید شما علاقهٔ به جذب و جوش و هیجان ندارید ومحیط ساکت و آرام را دوست دارید .

اگر تند می نویسید : شما به هوس هایتان بیش از اندازه میدان میدهید . شما همیشه بدنبال‌عشق هستید و هوش واستعداد زیاد دارید . شما قدرت پیشگویی دارید وحاضر جواب هستید شکیبانیستید ومعنی استراحت را هم نمیدانید .

اگر آهسته می نویسید : اگر خیلی آهسته می نویسید شما دلتان نمی خواهد کسی رابرنجانید وترجیح میدهید به خود تان آسیب برسد تا به دیگری . شما نمی‌توانید احساس و عواطف تان را درست بشناسید و اغلب گرفتار تردید میشوید . بسیاری از دختران این گروه خیلی عاقل و منطقی وحسابگر هستند واین خصوصیات را با مهربانی و صمیمیت بهم آمیخته‌اند از صفات خوب دیگر شان اعتماد بنفس است . تنها عیب شان تنبلی وفرار از فعالیت است .

اگر درشت مینویسید ونه ریز تاحدی دور اندیش و حسابگر هستید و به سنت ها و آداب ورسوم اهمیت زیادی میدهید. شما وفادار ، مهربان ، خوش سلیقه ، و مغرور هستید . اغلب برای چیز های کم اهمیت و یا حتی بی اهمیت خیلی ناراحت می‌شوید واین بزرگترین عیب شماست .

اگر ریز می نویسید : اگر خیلی ریز می نویسید دختر واقع بینی هستید . شما اغلب گرفتار عقدهٔ حقارت میشوید و گاهی رفتار سرد وخشنی پیدا میکنید . شما نیروی تمرکز فکر دارید و خیلی زود و آسان می توانید خواستتان را جمع کنید . شما زیاد فکر می‌کنیدوخوب می توانید انتقاد کنید . عیب تان این است که ترسو هستید ودر بسیاری موارد با دیگران بر خورد گرم و صمیمانه ای ندارید .

فرستنده ثریا عادل الیاس

معلم‌هنرمند



نامم سیف الله است زادگاهم بدخشان ودر لیسه غیاثی بدخشان معلم هستم .

کندن کاری بروی چوب وساختن مجسمه رابلد هستم وعلاوه ازین به ترمیم رادیو وساعت‌نیز واردم .

بانجاری ، معماری و نقاشی از چهارده سال به اینطرف آشنائی‌که اینهارا هنر می گویند و من به‌این هنر ها واردم درحالیکه هیچوقت ادعا نمیکنم که هنر مندم.

بقیه در صفحه ۳۸

نظریات واندیشه‌های جوانان



پیغله لطیفه صمدی متعلم صنف ۱۲ لیسه عایشه درانی :

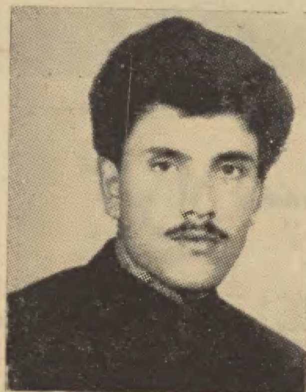
در مورد دختران و زنانیکه بکار های اداری واجتماعی اشتغال دارند مطلبی که همیشه مورد توجه است طرز رفتار وپس از آن لباس پوشیدن وآرایش کردن آنان است. درجهان امروز زنانیکه همدوش مردان بکار های خارج‌خانه می پردازند، شایسته است که‌رفتار شان متین وجدی باشد.



پیغله عزیزه نرس شفاخانه مستورات :

دوشیزگان امروز دارای وظایف سنگین هستند زیرا درآینده باید مردان وزنان این اجتماع را تربیت کنند دختران باید درآغاز جوانی که‌زیر سایه پدر ومادربسرمیبرندبه فکر تحصیل دانش وتعلیم وتربیت عالی باشند تابتواند مادران آینده کشورما را شایسته مقام مادری گرداند.

نباغلی شازاده صدری محصل صنف ۱۳ دارالمعلمین کندز :



مقتضیات زندگی اجتماعی امروز ایجاب میکند که‌پسر ودختر، زن‌ومرد دوش‌بدوش هم ودر کنار هم بکار پردازند وهر روزچند ساعتی درچهار دیواری یك اتاق بنام دفتر کار، کار خانه وغیره زندگی کنند مسلما این همکاری و نزدیکی سبب میشود که‌این دختران وپسران جوان مانوس شوند، با هم تبادل فکر کنندواین وضع بتدریج آن حالت بیگانگی اولیه جای خودرا بیك نوع آشنایی‌ودوستی ساده‌و بی آلایش میدهد که‌برای جوانان ما لازم است.



نباغلی عبد الشکور مصطفی :

احترام به‌قوانین‌اجتماعی‌و محترم شمردن مقررات ودستور های که برای رفاء عامه تدوین وترتیب گردیده است بکار بردن‌ورعنمایی نمودن‌آن از وظایف جوانان است.

بی اعتنایی وعدول از مقررات که همه برای بهبودوضع اجتماعی طرح گردیده گناه نابخشودنی محسوب میگردد.



بومیها جنگلات استوایی گابو ن دورازهمه مدنیت هاو زند گا نی متمد ن اند .

گلزار سیاحین دنیا

تقسیمات کار باساس جنس وسمبو لیز یشن بیالوژی جنس استوار است زنان این کشور خیلی زحمتکش وفعال اند جز وظیفه ا مو ر منزل وتربیه اطفال کدام شغل دیگری ندارند اکثر تداوی بصورت عنعنوی صورت گرفته ووظیفه زنان است ـ آنهادر تداوی از بته ها ونباتات استوایی کار گرفته و گا هی اوقات تداوی شان به ماهها وحتی سال طول پیدا میکند وکمتر به داکتر رجوع میشود زیرا زنان درین فن خودرا ماهر وازهرحیث ورزیده میدانند.

بهعقیده زنان گابون آفتاب نبایدبالای‌بستر بروی شان بتابد وبا یست قبل ازطلوع‌بستر راترك کنند وهم زمانی بغذا دست بزنندتا برای همه غذارا آماده وتقسیم کردهباشد. کشت وکار وظیفه مردان و برداشتن‌حاصل بدوش زنان میباشد . عنعنات سیاهپو ستان گابون خوردن تخم وگوشت حیوان شیردهنده راممنوع قرار داده است زیرا مانند ما در حیات یك عدهوابسته بوجودشان است. زنان هیچگاه در محلیکه مردان اجتماع نمایند رای نمیدهند ازقبیل اجتماعات درمنازل وچپر ی های مردان، میدانی هاوغیرهازاینرو ز نان ومردان جداگانه اجتماعات تشکیل داده دورهم جمع میشوند چنانچه درجشن‌ها ، اعیاد، محافل سرور وتشییع‌جنازه وبعضی مسا یل مذهبی وعنعنوی . حیات مذهبی در گابون بیشتر شکل اجتماعی داشته مراسم مذ هبی خویشرا دسته جمعی درمظهر عام انجام‌میدهند ودرعین زمان درچنین مراسم رقص، آواز خوانی ،ذبح حیوانات ومیوه خوری دسته جمعی صورت می‌گیرد. مردم گابون مهمانواز وخیلی درمقابل مهمان مؤدب‌اندبمجرد و رود مهمان درمنزل شان قاب‌های چوبی ماهی‌خشك وام کهیگانه میوه وخورا که این سرزمین است بالای‌میز حاضرمیشود.

پایتخت گابون شهر لیبرویل تار یخ گذشته کشور رابما بیان میکند کهعیسویان اروپایی ومستعمرین ظالم هزاران سیاهپوست را ازجگر گوشه آنها بزور وقوه جداو منحیث غلام مانند مواشی جهت کار وبار برد اری برای انگلیس هادر مقابل یك جوال نمك‌ویا یك توپ تکه فروخته ویاعوض می کر دند تاریخ این شهر یعنی لیبر(آزاد) و یل (شهر) از سال ۱۸٤۹ زمانیکه پنسلویا ملاح فرانسوی از کشتی محل غلا مان بنام(الیزیا) ٤۳ غلام را کهبرای فروش برده میشد آزاد و باین محل آورد شروع مشود این غلامان قریه

بریتانیای جدید

سرعتی که آغاز گردیده بود دفعتا متوقف شد. بملی سکه های یك شلنگی را میان زنان تقسیم نمود. بعدا از خریطه ایکه همراه داشت تنباکو ، شانه ها ،تیغ ریش ، آئینه وپارچه های تکه را بیرون کشید .زنان پس ازبدست آوردن تحفه ها پراگنده شدند.

من تا خواستم راجع به ماجرا سوالی نمایم یك خیل هشت نفری دگرزنان داخل اطا ق گردید و نمایش از سر آغاز یافت. اما درین دفعه زنان باز بر نگشتند .اطاق پراز جمعیت گردید که با هم با شمول بملی حرف می‌زدند و می خندیدند .بعد تر هنگامی که آشپز ها شام را حاضر می نمودند در باره برایم توضیحاتی دارند .

زمانی که بملی در مزارع مشغول کار بود شائع گردید که او را کشته اند .ازین مسئله همه وبا الخصو ص‌زنان اقارب وی سخت متاثر و متالم گردیدند .و اینك ناگهان بملی صحیح وسالم باز می گردد . صحنه ایرا که من دیدم روشن نور مال کانو لونگ ها را علیه شخصی که ترس وبد بختی بی اسا سی می آفریند ، نشان می داد . بملی را درقصبه دگری نیز مفصلا گتك کاری نموده بودند ، لیکن لازم بود که ازین بابت جزای سنگین رادر زادگاه خویش متحمل گردد .باید علاوه کرد که بملی دربرابر اقوام‌خود عکس العملی نشان نمی داد .از ابتدای سیاحت من وان علاقه مند بودیم تااز روابط بومیان این منطقه بریتانیای جدید با اشیای جهان خارج مانند مجلات ،رادیو و غیره آگاهی یابم .برای‌مثال مجلات باعث شگفت بی پایان آنها گردیده بود .آن برایم چنین می نوشت :

(وقت زیادم را تشریح عکس ها تلف می نماید . تا اکنون دوست داشتنی ترین فوتو برای آنها عکسی از کره مهتاب بود گر چه راجع به آن هیچ سوالی نمی کردند .اماتفاوت زن‌و مرد را تدریجا بعداز مشاهده موهای دراز ولب های زنان آموختند . در نامه دگر خود آن راجع به عکس العمل دوستانش در برابر پرو گرام موسیقی ایکه توسط رادیو شنیده بودند چنین تذکر می دهد :

(مردم اینجاه بسیار عالی می سراید ،مگر از آهنگ های کاوبائی ما که اکثر پروگرام رادیوئی رادر بر میگیرد قطعا خوششان نمی آید. آنها می گویند که سرایند گان خوب‌نمی خوانند .گذشته ازآن فکر می‌کنند که ایشان سخت سرما خورده‌اند ویا در حال غرق شدن هستند).

روزی از دولاگو نامه‌ای برایم رسید که آن راجع به پیشنهاد رئیس قبیله سنگ سنگ هادر مورد ساختمان میدان طیاره در آن تشریحات داده بود . رئیس قبیله می گفت کهدر آنصورت لازم نمی افتد تا برای حمل ونقل لوازم به کاند یان برویم

درنزدیکی بندر رومل بناکردند که همین‌شهر امروزی ازآن بمرور زمان بوجود آمدو کلمه لیبرویل(شهر آزاد) بالای آن گذاشته‌شد. امروز لیبرویل یکی از شهر های مقبو ل وپایتخت گابون درنزدیکی خلیجی به همین اسم موقعیت داشته که‌جنگلهای غلو ی تروپیکل آنرا احاطه کرده‌است این‌خلیج بنام استواریوم گابون یعنی (گابون عریض) را معنی میدهد در میان پایتخت های‌افریقا لیبرویل یگانه پایتختی است که کمتر ین نفوس را داراست اکثر اهالی این شهر را قبایل بانتو ومتباقی را فر انسو یها واروپائیان تشکیل میدهد. امروز شهرمذکور بفاصله ۸ کیلومتر به‌امتداد ساحل‌شمال بندر استواریوم امتداد یافته اکثر نو ا حی صنا عتی و پو لی کشور در آن تمرکز یا فته ا ند د ر قسمت مر کز شهر تماما دوایر و مو سسات ، بلاك های مقبول وعصری منازل ودر پهلوی آن خانه های چوبی قدیمی قرار گرفته اند بر علاوه در همین محل هوتلهای بسیار عصری وعالی کافی ها ورستورانت ها ی مختلفه تجمع کرده‌اند .

ـ مساحت جمهوریت گابون به ۲۶۷ هزار کیلو متر مربع ونفوس آن بالغ بر ۶۷۰هزار نفر میشود واز نگاه نفوس یکی از کشورهٔی کم‌نفوس افریقا یی‌بشمار میرود قسمت‌اساسی نفوس این کشور راطایفه بانتو ا گرو پ ـ شمال غربی بانتو تشکیل مید هد و نفوس گابون به ۱۲ گرو پ ودر حدود ۵۰۰ قبیله قسمت یافته است درشما ل فانگ‌ها،شرق بگوتا و بتیکی هاودر مر کز بکیلی ها و در سواحل رونین ها حیا ت بسر می‌برندبکیلی‌و فانگ بزرگترین قبیله گابو ن را تشکیل‌داده اندکمتر از نیمه نفوس این جمهو ر یت پیرو دین عیسو ی ودر حدود سه هزارآن مسلمانان میباشند و بسیاری از گابونی‌ها لامذهب اند. گابو ن یکی از کشور های فوق العاده متحده (جمهوری) است که در راس دولت رئیس جمهور قرار گرفته وشخص رئیس جمهور به ارای عمو می هر ۷ سال انتخاب میشود شورای عالی این کشور از۴۷ عضو تشکیل یافته که هر ۵ سال انتخاب‌می شوند. مقایسه باسایر ملل افریقای‌گابون به‌سیستم معار ف پیشر فت خو بی کرده است که در مکا تب ابتدا یی ۸۵ هزارودر مکاتب متوسطه ۷ر۵ هزار ودر حدود ۷۰۰محل درفاکولته هٔی آن مشغو ل تد ریس میباشند اساس اقتصاد گابو ن‌رامعادن‌ومواد جنگلی تشکیل داده است بر علاوه در ۱۹۷۰ گابون بیش از ۵ر۱ میلیو ن تن منگان استخراج‌و مقام سوم رابعد از شورو ی و عر ب متحد درجهان اخذنموده است یکی از پارتنر ها ی درجه یك تجار تی گابو ن فرانسه است‌که ۳۸ فیصد صادرا ت کشور را در بر می گیرد.



زنان‌این‌کشور علاوه بروظایف‌منزل‌یك‌مادرخوب برای اطفال بوده به صنایع دستی نیز اشتغال دارند.

ازالبوم‌ژوندون



قسمتی ازیك سلسله ماشین های‌هواشناسی‌وفور کاست که توسط این دستگاه راجع به‌ابر وباد وباران پیش بینی هایی صورت می گیرد.

زنان

که تو سعهٔ مو سسات تر بیتی، فرهنگی، مراکز آمو زشی و سو اد آموزی، کور س های مسلکی، اشتراك مساعی با ادارهٔ ملی مبا رزه با بی سوادی شامل آن است ... همچنان مجا دله با رسم و رو ا ج های بیجا و خرافی و تشویق ورهنمایی زنان کشور در تطبیق پرو گرام های اصلاحی و متر قی دولت جمهوری، از اهداف دیگر ما به شمارمی رود.

وی علاوه میکند:

ـ تو سعهٔ مراکز خد ماتاجتماعی تعاونی و خیر یه برای زنان کشور، انکشاف صنایع دستی و محلی و تبلیغات مؤثر برای تنو یر زنا ن ویك‌سلسله خد مات دیگر، از جملهٔ وظایف دمیر منو تولنه، در اساسنامهٔ جدید ذکر گردیده است.

مطابق اساسنامه این مو سسه، سه نوع اعضا، در دمیر تو لنه پذیر فته می شوند، که شامل اعضای عادی، افتخاری و عضو یت‌باانجمن های بین المللی زنان می‌باشد.

می پر سم:

ـ فعلا به سلسله تجلیل سا ل جهانی زن چه پرو گرام هایی دارید؟

رئیسه میر منو تو لنه میگوید:

ـ البته میدانیم که‌این سال، در ختم دههٔ انکشاف... از طر ف ملل متحد تعیین گردید و کشور ها ی عضو این ساز مان جهانی مکلفیت یافتند، تا در بر گذاری آن‌اقدامات و سیعی‌را روی دست بگیرند. هر کشور مطابق شرایط خاص‌خود، سال زن را تجلیل نمود و ما هم با در نظر دا شت اسا سات جا معهٔ افغانی ازین سال استقبال نمو دیم. از جملهٔ پرو گرام های خود، میتوانیم از کنفرانس ها و نما یشات تنویری مو سسه، در روز های سه شنبه‌یاد آوری کنیم، به نما یندگی ها ی دمیر منو تولنه در ولایات اهد ا ف این سال تفهیم شده و موظف گردیدند، تا مطابق شرا یط منطقوی خود، این سال را تجلیل کنند.. سازمان زنان افغان را که‌لازمی بود، تشکیل نمودیم و اساسنامهٔ موسسه تدوین و به منظوری دولت رسید.





کودکستان اولین مدرسه ایست که بعد از دامان پر مهر مادر اطفال را به رموز اجتما عی اشنا میسازد وباعث ر شد ذهنی آ نها میگردد .

نیرنگ قاچاقبری

ترانزیت، وویزه کثیر المسا فر ت که ویزه سیا حت از ورود مسا فرتا یکماه اعتبار دارد ویزه ترا نز یت‌از سه روز الی یکهفته مدار اعتبار می باشد درباره ویزه کثیر المسا فرت باید توضیح نمود که برای این‌ویزه ازیکماه بیشتر مو قع داده می شود زیرا یك مسافرمی‌تواند یکــی دو پروازش رادرهمین ویزه تکمیل‌نماید

درباره تکس ویزه‌مدیر امنیه‌گفت:

برای سیاحت ترا نزیت ٥دالر و یا۲پو ند وبرای ویزه‌کثیر المسا فرت ده دالر ویا٤ پو ندتخصیص داده‌شده است ناگفته نماند که بعضی ازکشور های است که از مسا فرین شا ن تکس ویزه گرفته نمی شود وآن‌کشور دربرابر مسا فرین افغا نی نیز در کشور های شان عین رویه را رعایت می کنند مثل کشور های ،ایران، هندو ستان، عر بستان، عراق ،۔ کویت، تر کیه وپا کستان البته‌ویزه از طرف سفارت خانه های کشور ما نیز برای سیا حینیکه میخواهند به افغانستان سفر کنند داده می شود ولی برای تسهیلات مسا فرین در میدا ن هـوا یی نیـز ایـن کار در نظر گرفته شده است والبته در صورتیکه موفق نشوند ویزه سفارت افغا نستان را حاصل بدا رند ایـن اجراآت درمیدان هوایی کابل نیـز میسر سا خته شده است.

درباره عاید تکس ویزه در طول سال گذشته مدیر عمو می امنیـــه گفت:

از اول حمل سال ٥٣ الی اخیـر حوت همان.سال از طریق فضــا ۲۹۰۸۹ نفر وارد کشور شده اند که ازمدرك تکس ویـزه آنهـا ۲۳۱۹٥ دالر و۱٦۸ پوند بدست آمده است ناگفته نماند اشخاص که‌پاسپو رت سیاسی خدمت ومخصو ص رادارا میباشند از تکس ویزه معاف‌هستند

درپایان از ښا غلی سلطا ن محمد مدیر عمومی امنیه میدان هوا یــی بین‌المللی‌کابل پرسیدم‌مسافرین چه اندزه مال را بدون محصو ل با خود برده می توانند وکدام نو ع جنس بصورت قطعاوروودخرو جش ممنوع قرار داه شده است می گوید:

نظر به فیصله مقامات صلا حیت دار ورود خاش خاش،کنجد، روغن، حبو بات، ابر یشم غوزه،ا بریشم سنگ تعمیـــر ا ت ا قســـا م پوست‌باب ، میز و چو کی چوبی و فلزی اقسا م کمپل هــا ـ لحا ف رو جایی سندی، نخی،اقسام‌قالینچه چپر کت های فنر دار و فلـــز ی سطر نجی۔ فرش باب نخی، لنگی ابریشمی ،سندی ونخی۔ قالین و۔ قـــا لینچه ا یــرا نی ، ظروف سنگی ، تــلو یز یـون ، بـکلی منع قرارداده‌شده است وهیچکس حق نداردداشیای‌فوق را داخل‌کشور سازد.

هکذا مسا ۔فرین افغا نی که می خوا هند به خارج‌سفر کنند میتوانند باخود تاسی مترقالین۔ گلیم‌وسطر۔ نجی‌نقل‌بدهند ودرپهلوی آن بعضی اجناس دیگر راکه شامل اقلام‌ممنوعه نباشد به‌اندازه ویا مقدار معینه‌نقل بدهند بردن اسعار، مواد مخدره آثار تاریخی ومواد غذایی بخارج ازکشوز بکلی منع قرار داده شده است.



قاچاقبران واموال قا چاقی شان



ښاغلی نیک محمد

سیمای یک دختر

است که مورد قبو ل اکثریت مردم جامعه‌قرار گیرد.

سوال:وقتی خودشماآواز خودرامی شنوید چه احساسی بشما دست مید هد .

جواب: و قتی آوا زم پس از ثبت‌ازطریق رادیو نشر و وبخش می شود خیلی با دقت وباحواس آرام آنرا می شنو م بااین احساس که‌تاچه اندازه قوانین نحو ی و قوانین‌صوتی زبان را مراعات کرده ام، آیا جمله سوالیه‌را بشکل و تو ن سوا لوجمله بیانیه و اخباری وندابیه رابه تو ن خا ص آن‌ادا کرده امویـا خیر.

سوال : صفت بر جسته یك نطاق خو ب‌از نظر فن یاهنر نطا قی چیست اگر آنراتحلیل کنید خوش میشویم.

جواب: شما میدانید که نطق ونطا قی‌در حالات وز مینه های مختلف ایجا ب مراعات یکسلسله شرایط خاص رامی نماید طـور مثال نطق در محضر مردم ونطق درعقب ـ مکروفو ن رادیو کاملا از همد یگرمتفاوت‌است زیرانطق در مقابل انظار مردم ایجاب میکندتا نطاق یکسلسله حر کات مثل حرکت‌مناسب دست، سر چشم وغیره را اجراء نماید در حالیکه نطق عقب میکرو فو ن رادیو ایجاب‌می کند نطاق خیلی آرام وبدو ن حرکت عقـــب میکروفون قرار گیرد و صر ف متوجه درست خواندن باشد.

بنابرآن صفت بر جسته یك نطاق خو ب برعلاوه نکاتیکه در راز مو فقیت یك نطاق موثر است اینست که مطابق ایجابا ت‌محیطو موضوع نطق افکار و حر کات خود راعیار سازد.

سوال: میگو یند بعضی ار گانهای و جود درنطاقی موثر است شما چه عقیده دا ریدو چگونه این امر را ارز یابی می کند .

جواب: معمو لا اعضای بدن انسا ن رابه ماشین خود کار واتو ۔ماتی تبشیه‌کردهاندکه‌هر یك از ارگانهای بدن انسا ن متمم و مکمل فعالیت های آن می باشد و هر یك آنهاوظایف جداگانه رابرای رفع احتیا جا ت حیاتی‌انسان انجام مید هند .

بقیه در صفحه (٥۸)

دنیای ورزش

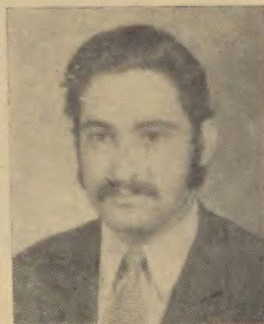
ع لطیف خبر نگار ژوندون

پنگ پانگ بازان افغانی به نایجریا میروند

چهار مین دور مسابقات پنگ‌ـ پانگ کشور های‌آسیا یی، افریقایی امریکایی‌لاتین‌درنایجریادایر میشود
چار تن پنگ پانگ باز افغان‌درین مسابقات از افغانستان اشتراك می کنند.

ریاست اولمپیك بمنظور انتخاب بهترین بازیکن اخیرا تورنمنت آزاد پنگ پانگ رادر سالون آن ریاست دایر نمود که‌در آن تورنمنت یازده ورزشکار پنگ پانگ حصه گرفتند که‌از جمله‌تمام‌شاملین مسابقه چهار نفر آن بعداز گذ شتاندن يك سلسله مسابقات باگر فتن امتیازات بیشتر بحیث بازیکنان برنده شنا ختـــه شدندو آینده قریب جهت اشترا ك درمسابقات پنگ پانگ کشور های آسیایی ، اریقایی وامریکای لاتین‌که امسال درنایجریا دایر میشود سفر میکنند.

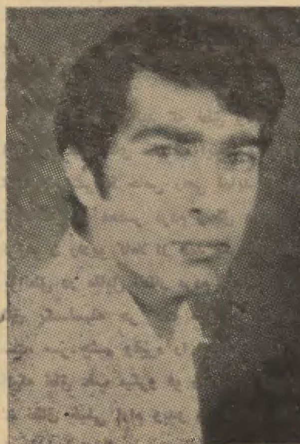
خبر نگار مانام ورزشکارانیکه در این تورنمنت بحیث برنده مسا بقات شناخته وعضو یت تیم پنگ پانگ رادر مسابقات نایجریاحاصل نمودند چنین معرفی کرد بناملو کریم‌الله‌ـ امیری ، ا ختر محمدخروش، محمد توفیق وعطامحمد نوری می‌باشند و آنان کسانی هستند که‌به کشورهای جمهور یت‌مردم چین وجاپان نیـــز سفر های ورزشی نموده اند.



کریم الله امیری



اختر محمد



تو فیق



عطا محمد نوری

پهلوانان کندهار در مسابقات امسال شرکت نمی کنند

پهلوانان ولایت کندهار نسبـــت اشتراك درمسابقات پهلوانی کابل معذرت خواستند.

مسابقات آزاد پهلوانی جهـــت‌انتخاب تیم ملی پـــهلوانی ر و شنبه از طرف ر یاست اولمـپیك‌در غازی استدیوم دایرمیگردد وریاست اولمپیك برای اشتراك درین‌مسابقات از ورزشکاران راوز ولایت کشور دعوت کرده تاورزشکا ران شان‌دراین مسابقات اشتراك‌کنند که‌تاکنون تیم‌پهلوانی ولایت کندهار نسبت‌بعضی معاذیر از اشتراك شان درین مسابقات معذرت‌خواستند واظهارنمودند که‌در مسا بقات آینـــده اولمپیك اشتراك میکنند.



عده‌ای ازپهلوانان ولایت کندهار

کلپ بکسنگ عزیز وکیلی



اعضای کلپ بکس عزیز وکیلی

کلپ بو کسنگ عزیز که تو سط شامحمود (عزیز وکیلی) یکـــی از ورزشکا ران خوب دررشته بوکسنگ شش سال پیش دایر گردیده بیش از ۱۸ عضوداردکه البته ۱۱ورزشکار تمرین بوکسنگ‌و۷ ورزشکار تمرین زیبایی اندام راتحت پرو گرام معین همه روزه اجراء می کنند. درسا بق تحت رهنما یی الف محمد تمریـــن می نمودند چون حال الف محمد برای تحصیلا ت عالی به المان رفته‌است تحت رهنما یی عیسی خان حکیمی عضو ریاست تربیت بدنی وزارت معارف به تمرین می پردازند.

شاغلی شاه محمود (عزیزوکیلی) آمر کلپ به‌جواب سوالی که ... عامل سبب شد تاورزش بوکسنگ را قبول کرده و به تا سیس

راپور از : رحیم پیشتاز

برای پیشبرد بهتر سپورت در پوهنتون

دوبورد مشورتی تشکیل میگردد

درست عقرب های جمنازیرم بالای ۵ وسی دقیقه ایستاده بود .

که من به منظور تهیه راپوری از مسا بقات پوهنتون وارد جمنا زیوم شدم تماشا چیان در دندانه های جمناز یوم قرار گرفته بودند وبی صبرانه انتظار شروع مسابقه را می کشید ند مسابقه ریسما نکشی در بین هلهله و شادمانی تماشا چیان ساعت شش و بیست دقیقه آغاز یافت مسابقه جالب و از هر حیث تماشایی بود تیم پوهنځی ادبیات که در اول یك تیم قوی معلوم میشد ابتدا موفقیت به دست می آوردند مگر در اثر فعالیت و تلاش بیشتر تیم پوهنځی زراعت تا اخیر مقاومت نتوانسته در چند دقیقه مغلوب شدند ومسابقه به نفع تیم زراعت خاتمه یافت .

با بناغلی احمد شاه معاون فنی‌آمر بست ورزشی تماس گرفته و پیرامون تور نمنت‌های بهاری خواهان معلومات گردیدم وی ضمن ارائه معلومات چنین گفت :

تورنمنت های بهاری پوهنځی های پوهنتون بتاریخ ٦ ثور بطور (دبل نك اوت) شروع شد در این تورنمنت باز یهای والیبال ، باسکتبال ،پنگ پانگ ریسمان کشی اتلتیك شامل میباشد این‌مسابقه همه‌روزه‌به استثنای روز های پنج شنبه و جمعه صورت میگیرد مسابقات روز های یکشنبه ،سه شنبه و دو شنبه از ساعت ۴٫۳۰ شروع و ساعت (۷) شام ختم میگردد .

همچنان بروز های شنبه وچهار شنبه یک مسابقه بساعت ۵٫۳۰ آغاز میابد .

می پرسم : هدف از دایر نمودن این تورنمنت ها چیست ؟

ـ آمادگی ورزشکا ران پوهنتون بمقابل تیم های خارجی ،توسعه وانکشاف سپورت وانتخاب تیم های سپور تی میباشد .

بناغلی احمد شاه‌معاون فنی ورزشی اضافه کرد ؟

در نمر دوم علاوه بر مسا بقات محصلین، محصلات پوهنځی ها نیزدر سپور تهای‌والیبال باسکتبال با همدیگر مسابقه خواهند داد و برای محصلین بر علاوه سپورت های فو ق‌الذکر تور نمنت پهلوانی و زون برداری در نظر گرفته شده است که بعدا بدست اجرا قرار می گیرد ممکنست در باره این گونه مسابقات نظر تانرا ارائه بدارید .

وی ادامه میدهد : مسابقات امسال نسبت به سالهای گذشته روی همرفته بهتر شده است البته بهتر بدین معنی که مسا بقات ورزشکا ران امسال پوهنتون در رشته ها ی مختلف سپورتی نظر به پروگرام تعیین شده آمریت ورزشی بصورت منظم به اجرای تمرین می پردازند امسال برای نخستین بار دو تیم جدید نیز درتورنمنت بهاری اشتراك نموده اند وآن اعضای تیم‌پوهنځی وترنری‌وشرعیات است .

میگویم :

ورزشکاران پوهنځی ادبیات در چهار مسابقه ریسمانکشی برنده بودند دلیل‌باخت شان درمسابقه «۳» جوزا به پوهنځی زراعت چیست؟

میگوید :

ریسمان کشی بنیه خوب وجسم قوی‌به کار دارد علاوه بر آن به سپورتمین های ضرورت دارد که اکثرا به سپو رتهای ثقیله مهارت داشته باشند پوهنځی ادبیات در یکی از مسابقات گذشته طوری غالب شنا خته شد که یکی از پیلر های زراعت نسبت مریضی ویاکدام مشکلات دیگر نتوانست به مسابقه در زمان معینه حاضر میدان مسابقه گردد در مسابقه تاریخی (۳) جوزا یگانه دلیل عدم موفقیت پوهنځی ادبیات همانا بی اعتنا ئی بعضی ورزشکاران آن بود که در مقابل عزم راسخ رفقای خود ورزشکار ان (زراعت) مغلوب شدند .

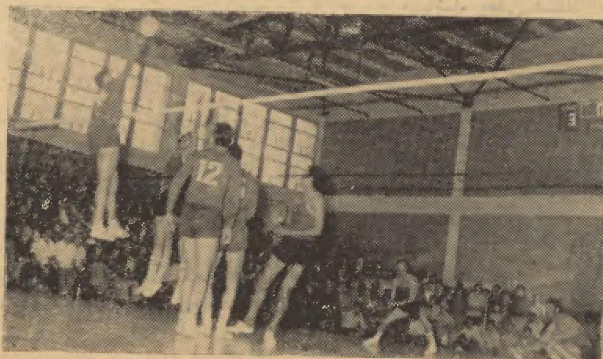
باز می پرسم اینکه چگونه سپورت د ر پوهنتون انکشاف مینماید لطفا بخوانند گا ن ما معلومات بدهید؟

ـ برای پیشرفت‌بهتر سپورت‌ایجاد دوبورد مشورتی پوهنځی ها ویك بورد مشور تی مرکب از رسمی و معاونین پوهنتون روسا ی پوهنځی ها ودیپار تمنت های که ارتبا ط مستقیم به آمریت ورزشی دارند مانند تشکیل سرویس صحی پوهنتون ضروری است البته آنوقت کمیته سپورت نتیجه مسا بقات را از نگاه تخنیك بررسی خواهد نمود این کمیته کلید توصیه انکشاف وبلند بردن سطح فهمیدگی ورزشکاران پو هنتون میباشدکه‌با بمیان‌آمدن دو کمیته فوق‌الذکرمیتوان سپورت را به شکل واقعی آن انکشاف داد .

معاون‌افزود ۰تیم های پوهنتون مشتمل‌است‌از سپورت‌های مختلف که‌به‌منظور مسابقه‌های‌داخلی وخارجی نظر به پروگرام آمریت ورزشی بصورت مسلسل مشق و تمرین می کنند دایر نمودن مسابقه بهاری و خزانی پوهنځی هاتیم های آزاد کشور و همچنان تمرین محصلا ن در سه رشته فوق جریان دارد .

بناغلی معاون لطفا بگوئید که در قسمت تهیه پرو گرامهای سپورتی دختران لیلیه پوهنتون داخل چه اقدامات شده اید ؟

وی در پاسخ چنین گفت :به منظور نشو و نموی جسمی و فکری و بمنظور شگوفان ساختن استعداد ها و بکار انداختن بازوا ن توانای دختران جوان پرو گرامهای متنوع روی دست بنابر آن برای ورزش آنها در میدان والیبال و باسکتبال جدیدا اعمار یافته وچند عدد میز پینگ پانگ نیز تهیه شده است .



دوتیم والیبال از پوهنځی های پوهنتون‌کابل حین مسابقه .



شاه محمو دعز یز و کیلی

سنگ مبادرت‌ورزدگفت: عا ملی
به ورزش‌بو کسنگ وتاسیس
واداشت همانا ذوق من به
رش بوکسنگ بود.

شاغلی (عزیز وکیلی) درجواب
والی دیگری که چند ورزشکار شما
اده مسابقه می‌باشد گفت: ۵
زشکار مادر وزن های مختلف آماده
بقه می باشند که‌با توجه ریاست
پیك وریاست تربیت بد نی‌وزارت
ارف ازراه دایر نمودن تورنمنت
اری بوکسنگ استعداد های‌خود
تبارز داده ونتیجه خودرا خوا هیم
دوی علاوه کرد ازمدت چند سال
این طرف یك عده جوانان گردهم
شده وبه تا سیس کلپ های
اد نظربه ذوق وعلاقه شان جهت
استعداد های جسمانی باوجود
مشکلات اقتصادی مثل نداشتن
ووسایل لازمه سعی نموده‌اند
رزش راورونق بیشتر دهند امید
روزی این زحمات مو فقیت های
قبال داشته باشد.

وی اظهار نمود آرزو مندم که
ازین ریاست‌المپیك ترینر های
تجربه‌خودرا به کلپ‌های‌سپورتی
ستاده تابعضی تخنیك های نوی
در جها ن سپور ت بوجودمی‌آید
ای مابیا موزاند وهم دراخیر طی
ازجوانان مخصوصاورزشکاران
توقع کرده که جوانان بایددر
شئون زندگی دقیقانه پیش‌رفته
انجام دادن کارهای خوبتر وبهتر
ازند. خدمتی‌درجامعه گردندهمچنان
شکاران نباید ازورزش به عنوان
دربعضی موارد استفاده کنند
سپورت به صورت عمومی برای
بهبود صحت باشد .

سیمای یک دختر

اعضای مهمی که در حا لات مختلـــف نطاقی به ر جه اول‌قابل اهمیت است‌عبارتند ازجهاز تنفسی ، حنجره ، زبان ، لبها ، - دندانها الاسه هاو بینی .

زیراهر یك از اعضای فو ق در تشکیـــل اصوات، فونیم ها و مور فیم های زبان و - تولید اکسنت و فشار لازم در جملات نقش اساسی دارد ویك نطاق همیشه در جستجوی طرق بهتر استفاده ازین اعضا می باشد.

بعضی ها فکر می نمایند که نطاقی مربوط به‌استعداد فطری است در حالیکه نطاقی‌تـا اندازه زیاد وابسته به مشق و تمرین و - استفاده صحیح از اعضای بدن است .

سوال: هر گاه گفتنی هایی برای زنان‌و دختران رو شنفکر و چیز فهم اجتماع دا شته باشید بنو یسید .

جواب. خواهش و آرزو ی من از زنان - ودختران چیز فهم و تعلیم دید ه کشوراین است که رو ش شانرا با مردان با منطق‌و علمی عیار سازندو هیچگاه خود را ازآنها - حقیروکمتر ندانند زیرا فضیلیت و بر تری انسانی نسبت به انسا ن دیگر در تقواوعلم اوست نه در جنس رنگ ونژاد .

بنابرآن زنان و دخترا ن افغان‌میتوانندباداشتن حس ملی عمل متر قی و تقوای علمی‌و اخلاقی مساوی و بلکه بر تراز مردان‌باشند.

سوال: درباره چگو نگی ریفور م جدیدیکه ازطرف وزار ت معار ف سا حه تطبیق بخود گرفته نظریه خودرا بنو یسید .

جوا ب: انقلا بی که در جا معه صورت‌می گیرد یك سلسله تحو لات وریفور م هارابا خود دارد که خو شبختانه با بو جود آ مد ن رژیم جمهور ی در افغا نستا ن اساس‌تحولات جامعه در زیر بنا ورو بنا پایه گذ اری‌گردید واینك درسا حه معار ف کشور که مر کـز تعمیم علم و فر هنگ جا معه است . مورد تطبیق قرار گر فته است که مثمریت آن‌در اهدافش بخوبی هو یدا است زیرا با تطبیق این ریفور م تعلیم و تربیه مطابق به شرایط وایجابات زمان و خواسته های جامعه صورت می گیرد و توازن بین انکشا ف صنعتـــی‌و زراعتی ازطریق تربیه اشخا ص فنی‌و مسلکی حفظ شده وکار به اهل آن سپرده میشودکه این یك آرزو ی دیرینه مردم‌ما بـــوده است.

وقتی صحبت باینجا رسید و فهمید م‌از لحاظ رسید گی‌بو ظا یفش نگرانی داردآخرین سوالم را طرح کرد م و پرسید م گفتنی‌دیگری اگر داشته باشید در میان بگذ ارد،با خو ن سردی همیشگی در حالیکه نگاه نافذش‌رابمن دوخته بود گفت: آرزو مند م‌مجله ژ وندون‌در راه خد مت‌بمردم به‌نظا م‌جوان و دینا میك‌ما موفق ومو فقتر حرکت کند وسعی و کوشش بیشتر منسو بین و مسوو لین نشر آن به‌نتیجه برسد.

آنگاه با صممیت دست یك دیگررافشردیم وخدا حافظی کردیم.

معلم هنرمند

از زندگی خویش راضی ام‌ازدواج نموده وصاحب سه فر زندمیباشم . علاقه ذوق وطبیعت زیبای زادگاهم مراوا داشت تابه این هنر دلچسپی گیرم واز دوران‌کودکی به این هنـــر روآوردم وامروز که این هنررابلدم خیلی خوشوقتم وخود را خو شحال احساس میکنم.

وسایل کارم خیلی ساده وابتدایی است. تمام لوازم کارم رایك‌اسکنه‌و یك‌اره تشکیل میدهد وبااین دو‌وسیله توانسته ام چیزهای بسا زم کـــه بزحمت آن می ارزد. اگر چه‌فرآورده های من‌در حالت ابتدایی است ولی امید وارم که‌با تمرین وکار ومشق دوامدار در آینده آثاری‌از خودبه‌جا بگذارم که دارای ارزش هنری باشد

باید علاوه کنم کـــه احساسات و عشـــق به ایـــن هنـــر مرا واداشت

تا به‌این هنر رو آورم وا لبتـــــه نکته مهمی‌که‌مرا بکارم‌بیشتر‌تشویق وترغیب نمود تا بیشتر وخو بتـــر بکارم بپردازم تشویق ازهنر وهنر- مند درنظام نوین کشور است .

میخواهم نظری در قسمت بهتـــر شدن صنایع وهنر های زیبا ابـــراز کنم :

فراهم نمودن زمینه کار بـــرای هنرمند دربهترشدن هنر رول‌بسزایی داردو رشد وانکشاف این هنر بـــا تشویق مردم رابطه مستقیم داشتـــه ودر بهتر شدن این هنر کمـــــك فوق العاده می نماید .

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید‌به‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حرو[ف] نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حـرف او[ل] باشدیادوم باشدیامثلا‌پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید[و] سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر ک[دام] راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتـ[ـه] مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثـــلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکـــه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی ک[ه] زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به ...

واکسن جذام

سازمان صحی جهان تجریـــدو تردید مریضان جذام را از اجتمـــاع قطعا ممنوع قرار داده وتوصیـــــه مینماید که باید این مریضان درتمام پولی کلینك ها مانند سایر امراض ودر پهلوی سایر امراض تحت درمان وتداوی قرار داده شود .

ناگفته نباید گذاشت که تطبیق واکسین بی، سی ،جی، بر عـــلا وه اینکه در اجتماع به منظور وقایـــــه مرض توبر کلوز رول مهم بـــازی مینماید به منظور وقایه از مرضـــــ جذام نیز حایز اهمیت میباشد .

غریزه چیست؟

رهایی یافت. غریزه به حالت اصلی خودهمچنان می ماند وحتی‌درصورت تمویل مدت ارضاء آن ، با گذشت زمان قویتر شده میرود .

یگانه راه نجات از آن ار ضا یی احتیاج میباشد یعنی فـــقط ار ضاء احتیاج می تواند انرا از بین ببردو نابود سازد .

یك بحرانیکه که‌به منتهی درجـــه شدت تحریك رسیده باشد، باعـــث میگردد، تارنجش وعدم رضا یـــت تشدید شود ،که درینصورت کا ملا رنج آور وتکلیف ده میشود.

اما عمل رفع‌وسبک باری به‌بحران جنبه سکس وجنس آن می نما یـ[ـد] پایان می بخشد .والبته هنگا میکـــه ولی‌نباید آنرا صرف درهمان حدو[د] تحریك مذکور رفع گردید، ایجـــاد محدود مطالعه کرد، بلکه درهمه سـ[ـطـ]ـحات میتوان انرا درك نمود وبه ر[...] لذت میکنند .

که‌البته فر وید تو جه بیشتری‌به آن پرداخت .

چشم های شما

که آب زیاد سرد نباشد. هیچو قـ[ـت] چشمان خود را بادست نمالید.

گر فتن غذای مقوی در بینایی در خشند گی چشم اثر معجـــز آسائی دارد موادیکه در نیرو مند[ی] چشم و در خشند گی آن تاثیـــر فراوانی دارند عبا ر تند از: کلسیـ[ـم] پرو تین های حیوانی(مثل گو شت تخم وماهی) درمیان و یتا مین ها چشم در درجهٔ اول به‌ویتامین(آ) بعد ویتامیـــن (ب) و (ث) احتیا[ج] دارد.

فال حافظ

شنبه

۱- کداخت جان‌که شودکاردل‌تمام ونشد
بسوختیم درین آرزوی خام و نشد
۲- بدان هوس‌که به مستی ببوسم‌آن‌لب‌لعل
جه‌خون که‌در دلم افتاد همچو جام‌ونشد
۳- یاری اندرکس نمی بینیم‌یاران راجه‌شد
دوستی‌کی آخرآمد دوستدا ران را جه‌شد
٤- صدهزاران‌گل‌شگفت‌و بانگ‌مرغی‌برنخاست
عندلیبان راجه پیش‌آمد هزارانرا چه شد
٥- عیبم بپوش زنهار ای خرقهٔ می آلود
کان پاك ، پاك دامن بهر زیارت آمد
٦- ازچشم شوخش ای‌دل‌ایمان خودنگه‌دار
کان جا دوی کمانش بر عزم غارت آمد
۷- این شرح بی‌نهایت کززلف یارگفتند
حر فیست از هزاران کاندر عبارت آمد

یکشنبه

۱- صبابه تهنیت پیر می فروش آمد
که موسم طرب‌و عیش نازو نوش آمد
۲- سحر م دولت بیدار ببالین آمد
کفت برخیزکه آن خسرو شیرین آمد
۳- رسم بدعهدی ایام چودید ابر بهار
کریه اش برسمن و سنبل ونسرین آمد
٤- ازصدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یاد گاری که درین گنبد دوار بماند
٥- رسید مژده‌که ایام غم نخواهد ماند
جنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند
٦- بعد ازین دست من‌و دامن آن سروبلند
که ببالای چمان از بن‌و بیخم بر کند
۷- دوش وقت سحر ازقصه نجاتم دادند
واندران ظلمت شب آ ب حیاتم دادند

دوشنبه

۱- آتش آن نیست که‌ازشعله اوخنددشمع
آتش آنست‌که در خر من پروانه زدند
۲- چه مبارك سحری بودوچه فرخندی‌شبی
آنشب قدرکه این تازه براتم دادند
۳- یاوفا یاخبر وصل‌تو یامرگ رقیب
بود آیاکه فلك زین‌دوسه کاری بکند
٤- حالیا عشوهٔ نازتو زبنیادم برد
تا دگر باره حکیمانه چه بنیاد کند
٥- سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند
همدم‌گل نمی شود یاد سمن نمی‌کند
٦- مگر چشم سیاه تو بیامو زد کار
ورنه مستوری و مستی همه‌کس نتواند
۷- گفتم‌کیم دهان ولبت‌کامران کنند
گفتابه چشم هرچه توگوئی چنان کنند

سه شنبه

۱- واعظان کین جلوه درمحرابومنبرمیکنند
چون به خلوت میروند آن‌کار دیگرمی‌کنند
۲- مشکلی دارم زدانشمند مجلس بازپرس
توبه فرمایان چراخود توبه‌کمتر می‌کنند
۳- ناموس عشق ورونق عشاق می برند
عیب جوان و سر ز نش پیر می‌کنند
٤- جز قلب تیره هیچ نشدحاصل وهنوز
باطم درین خیا ل که اکسیر می‌کنند
٥- گویند رمز عشق مگوئید و مشنوید
مشکل حکایتیست که تقریر می‌کنند
٦- صدملك دل به‌نیم نظر می‌توان خرید
خوبان در ین معامله تقصیر می‌کنند
۷- ما از برون درشده مغرور صد فریب
تاخود د رون پرده چه تد بیر می‌کنند

چهارشنبه

۱- بود آیاکه درمیکده ها بکشایند
کره ازکار فر و بستهٔ ما بکشایند
۲- در میخانه ببستند خدا یا مپسند
که در خانهٔ تزویر و ریا بکشایند
۳- می شگفتم زطرب‌زانکه‌چوگل برلب‌جوی
برسرم سایهٔ آن سرو سهی بالا بود
٤- یاد باد آنکه چویاقوت قدح خنده‌زدی
درمیان من‌و لعل تو حکا یتها بود
٥- رشتهٔ تسبیح اگر بگسست معذورم‌بدار
دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
٦- راست‌چون سوسن‌وگل ازاثرصحبت‌پاك
برزبان بود مرا آنچه ترا در دل بود
۷- خستگانرا چو طلب باشدو قوت نبود
گرتو بیداد کنی شرط مروت نبود

پنجشنبه

۱- دردلم بود که بی دوست نباشم هرگز
چه‌توان کردکه‌سعی من‌ودل باطل بود
۲- آه ازآن‌جور تطاول که‌درین دامگه‌است
آه ازآن سوز ونیا زیکه دران محفل بود
۳- دوش برپاد حریفان بخرابات شدم
خم می دیدم، خون دردل‌وپا درگل بود
٤- ترك عاشق‌کش‌من مست‌بیرون‌رفت‌امروز
تادگر خون که از دیده روان خواهد بود
٥- قتل این خسته به‌شمشیر توتقدیرنبود
ورنه هیچ از دل بیرحم تو تقصیر نبود
٦- دوش درحلقهٔ ماقصهٔ گیسوی توبود
تادل شب سخن از سلسلهٔ موی‌تو بود
۷- دل‌که ازناوك مژگان تودرخون می‌گشت
باز مشتاق کمانخانهٔ ابروی تو بود

جمعه

۱- رسم عاشق کشی و شیوه شهرآشوبی
جامهٔ بودکه بر قامت او دوخته بود
۲- عالم از شورو شرعشق‌خبر هیچ‌نداشت
فتنه انگیز جهان غمزهٔ جادوی تو بود
۳- گرجه میگفت که زارت بکشم میدیدم
که نهانش نظری بامن دلسو خته بود
٤- در مقامات طریقت هر کجاکردیم سیر
عافیت رابانظر با زی فراق افتاده بود
٥- ازصبا پرس کمارا همه شب‌تادم‌صبح
بوی زلف توهمان مونس جانست‌که بود
٦- رنگ خون دل ماراکه نهان میداری
همچنان در لب لعل‌تو عیانست که بود
۷- در ازل بست دلم باسر زلفت پیوند
تاابد سر نکشد وز سر پیما ن نرود

نقش سپین زر

بوستك از ۱۱۶۶۸تن به ۱۷۰۶۹تن افزایش یافته‌است.

ښاغلی انجنیر عبد الملك رئیس سپین زر شرکت علاوه نمود: موسسه سپین زر، پخته های خریداری شده را ذریعهٔ دستگاه های خود حلاجی و عدلبندی نموده و وبرویت سهمیه بندی که توسط وزارت های تجارت و معادن و صنایع معین گردیده است یك مقدار آن به فابریکات نساجی در داخل‌کشور بفروش رسانیده ویك مقدار دیگر آنرا درمارکیت های خارج عرضه میدارد.

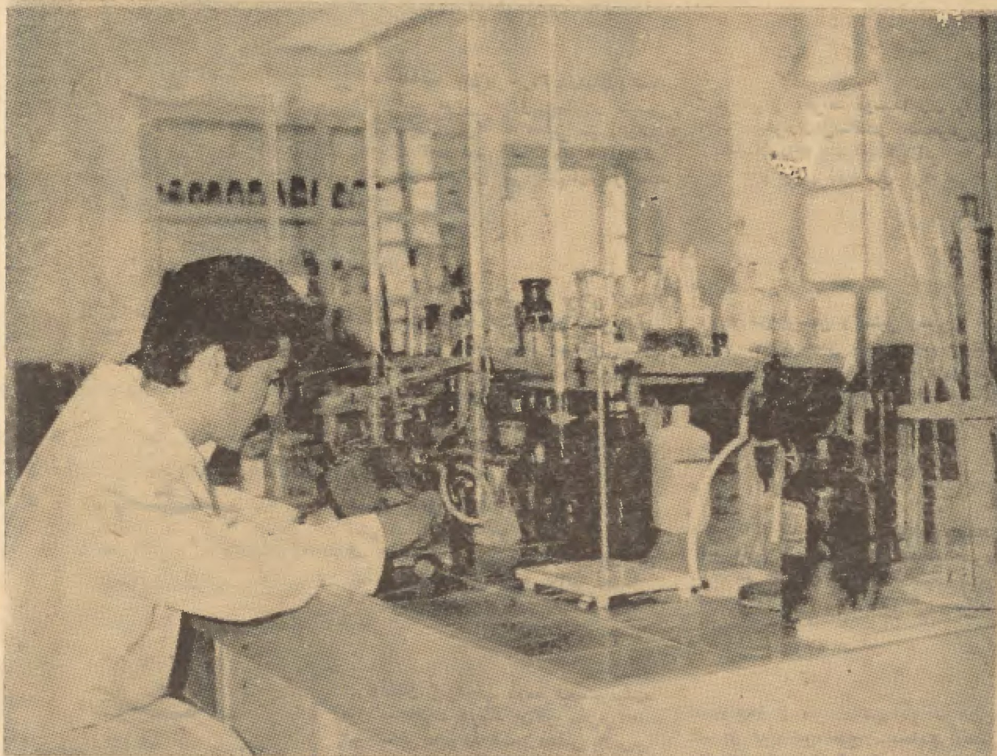
دولت جوان جمهوری‌توجه‌زیادی در مورد تزئید مؤلدیت پخته وافزایش حجم تولیدات فرعی‌پخته مبذول داشته است. با اتخاذ تصامیم معقول در این سکتور و بالا بردن قیمت پخته و بهبود امور اداری، زارعان پخته کار بیش از پیش تشویق گردید. در روشنی راهنمائی های دولت جمهوری، سپین زر شرکت تخم های اصلاح شده، کود کیمیاوی و ادویه ضد حشرات را در وقت مناسب‌وشرایط سهل بدسترس پخته کارا ن‌قرار داد.

ښاغلی رئیس سپین زر شرکت بگفتار خود چنین ادامه داد: درسابق زارعان پخته کار برای دریافت‌پول پخته، روز ها وماه ها انتظار می کشیدند اما بعد از استقرار نظام جمهوری در کشور، زارعان در وقت تحویلدهی پخته، پول خودرا بدون معطلی و بدون مشکلات و تعلل بدست می آورند.

از نگاه تکنالوژی پخته فعالیت جن های کوچك انفرادی سد راه انکشاف بذر و صنایع پخته درکشور می‌گردد. جن های کوچك انفرادی‌که درخفا فعالیت تولیدی دارند، چون باماشین آلات مجهز نبوده، جنسیت و کیفیت پخته را از بین برده وسبب تقلیل عاید زارعان زحمتکش می‌گردد. انواع مختلف پخته با هم مخلوط شده و بدینصورت بعد از حلاجی، سورت پخته پائین آمده ودرمارکیت های بین المللی، حاصل فروش آن خیلی نازل می گردد که در نتیجه از یکطرف از حجم اسعاری کشور کاسته وازجانب دیگربابکار بردن همین سورت پخته در صنایع نساجی در داخل کشور، ضایعات تولیدی را بار می آورد. در سال ۱۳۵۳ سعی گردید تاجن های‌انفرادی کوچك را از فعالیت باز داشته و بر ما لکین آن از زیان های اقتصادی کارگاه های شان در اقتصاد ملی کشور معلومات ارایه گردید.

تاقبل از بحران نفت، الیاف مصنوعی رقیب سر سختی دربرابر پخته در جهان عرض اندام نموده‌بود اما با صعود قیمت نفت و قلت آن اکنون قیمت تمام شد تولیدی‌الیاف مصنوعی خیلی صعود نموده است ومارکیت های پخته در جهان گرم است و قیمت پخته نیز بسویه بین المللی بلند رفته است. دولت جمهوری افغانستان جهت رفع قسمت بیشتر حوایج عامه در ساحه منسوجات نخی تجویز نمود که فابریکات نساجی ظرفیت های تولیدی شانرا گسترش بدهند. این امر نه تنها در رفع نیاز مندیهای مردم **بصورت قابل ملاحظهٔ کمك** می کند بلکه زمینه استخدام رانیز بیش از پیش مساعد می سازد.

سپین زر شرکت در پرتو نظام فرخنده جمهوری وبا ساس‌پالیسی های مترقی دولت امید وار است که درسالیان آینده محصولات پخته وتولیدات فرعی آن افزایش‌بیشتر یابد و اهداف دولت را که عمدتا رفاه و آسوده حالی اکثریت مردم را درنظر دارد، مهیا بسازد وموسسه سپین زر بتواند اهداف وپلان های عملیاتی و تولیدی خود را تطبیق نماید و در عملیه رشد صنایع وزراعت کشور و تسریع پایه تولیدات نساجی و صادرات پخته مصدر خدمت خوبی گردد.



یکی از لابراتوار های سپین‌زر شرکت

انگلستان باروپا پیوست

خاتمه یافت، وانگلستان اکنون بحیث نهمین عضو جامعه اقتصادی اروپا یعنی بازار مشترك اروپا در سر نوشت‌اروپای آینده واحیانا تشکیل کانفدراسیون نه مملکت اروپای غربی نقش حساس خواهد داشت واین اشتراك کمك خواهد کرد که انگلستان بهمکاری کشور های عضو بازار مشترك یکسلسله مسایل اقتصادی خود را حل کند ویك تعداد بیکاران کشور خود را بکار اندازد.

چنانچه بمجرد اعلام نتیجه ریفرندوم قیمت سهام در بورس لندن بلند رفت وارزش پوند استرلنگ واسناد قرضه دولتی صعود کرد.

اتحاد ملی

نتیجه ریفرندوم یك سلسله اختلافاتی را پایان بخشید که بین احزاب سیاسی و بین جناح چپ وراست احزاب بشمول حزب کارگر وبین اتحادیه های کار گری ومقامات دولتی بر سر مساله بازار مشترك اروپا وجود داشت. حتی این اختلافات در کابینه ویلسن نیز بشدت محسوس بود، گرچه‌ویلسن ناگزیر خواهد بود کابینه وحکومت خودرا با شرایط جدید هم آهنگ سازد واین مستلزم ترمیم و تجدید کابینه است ولی اتحاد و همنوایی بعد از ریفرندوم بر سر این‌مساله در انگلستان چنان است که یکی از مخالفین درجه یك شمول انگلستان ببازار مشترك اروپا یعنی (انتونی وج‌وودبن) عضو دست چپ کابینه ویلسن عکس العمل خود را نسبت به مردم انگلیس و موفقیت ویلسن چنین ابراز داشت:

«من از نتیجه این ریفرندوم ناراحت نیستم، در تصمیماتی ازاین قبیل اقلیتها می آموزند که تصمیمات اکثریت را بپذیرند، من یك عضو وفادار کابینه حزب‌کارگر خواهم ماند.»

عکسها و مطالب

تاریخهای برجسته جهان

سال ۱۸۱۲ :

ناپلیون باپنجصد هزار نفر بروسیه حمله کرد وبتاریخ ۱۴ سپتمبر مسکو را اشغال کرد روس ها . . . ۸ . ۳ خانه‌را درمسکوآتش زدند تاناپلیون درمسکو چز ویرانه نیابدپس ازتخلیه مسکو روس ها به‌مقاومت شدیدآغاز کردند بطوریکه ناپلیون دراثر فشارآنها و نظربه شدت سرما وقلت مواد غذایی ناگزیر راه برگشت رادرپیش گرفت وچنان تلفات فاحش داد که تاجنگ دوم جهانی‌وشکست آلمان نازی نظیر آن دیده نشده بود.

سال ۱۸۲۲ :

انقلاب عظیمی درپرتگال صورت گرفت برازیل ازآن کشور جدا گردید و بتا ریخ ۷ سپتمبر آزادی خودرا اعلام‌کرد،دام‌پید رو به‌حیث امپراتور آن کشو ر انتخاب شد مکسیکو بتاسی از آزادی پر تگال‌از سلطهٔ اسپانیا خارج شد ودر اکتوبر ۱۸۲۳به‌حیث یك جمهوریت اعلان گردید.

سال ۱۸۲۳ :

دکتورین مونر اعلا ن کرد که‌ماشین بوسیله گاز برای نخستین بار از طر ف سامو ئیل براون در لندن بکار اندا خته شد.

بار اول مسافران ذریعه قطاریکه باانجن‌بخار حرکت میکرد سفر کردند اولین کشتی بخاردر امریکا ساخته‌شد .

سال ۱۸۲۵ :

برای نخستین بار در برتانیا اتحادکارگران تشکیل گردید بتاریخ ۲۷ سپتمبر او لین قطار آهن در برتانیه بکار انداخته شد.

سال۱۸۳۷:

وکتوریا به‌حیث ملکهٔ برتانیه انتخاب‌شدو باپسر کاکای خود ازدواج کرد.

سال ۱۸۲۷:

بردگی درنیویارك ممنوع قرار داده شد وبردگان ازخدمات شاقه رهایی یافتند تعداد بردگانی که آزاد شدند به‌هفت صد هزار نفر میرسید برتانیه که‌بتاریخ ۲۲ جون ۱۷۷۲ بردگان را آزاد کرده بود درسال ۱۸۲۷به‌آنها حق تشکیل اتحادیه های آزاد را قابل شد.

سال ۱۸۳٦:

حریق بزرگی درنیویارك ایجادشد که‌دراثر آن ٦۷٤ عمارت بزرگ کاملا سو خت و تلفات مالی وجانی زیادی به‌مردم‌رسید.

سال ۱۸۳۸ :

برای اولین باریك کشتی بزرگ بخا ری فاصلهٔ بین لندن ونیویارك رادر ۱۴ روزطی کرد.

سال ۱۸۳۹:

بلژیك ودولت پادشاهی ها لیند به‌اساس معاهدهٔ که‌درلندن‌تحت نظر برتانیه ،فرانسه، اتریش ،پرشیا وروسیه امضا شد به‌حیث دوکشور جداگانه درآمد ند .

سال ۱۸٤۰ :

برای اولین بار دار وی بیهوشی از طرف دکتور کدادفورد لانگ وچند دکتور دیگر بوسیله گاز سولفریك ایتر استعمال‌گردیدو نتیجهٔ مثبت داد.

درسال ۱۸٤٤:

اولین پیغام تلگرافی از محکمه عالی‌امریکا بوسیله مخترع تلگراف اس اف بی مورس بین واشنگتن وبالتیمور مخابره‌شد .

سال ۱۸٤۷ :

برای اولین بار تکت‌پست امریکا یی در معرض فروش قرارگرفت .

سال ۱۸٥٤ :

حزب جمهوریت خواهان امر یکا برای بار اول در ریپون وسکانسن تاسیس‌شد.

سال ۱۸٥٦ :

اولین مبارزهٔ انتخاباتی شدید امریکا بین فریمو نت‌کاندید حزب جمهوریت خوا هان امریکا ولینکونی ازهمان حزب‌آغازیافت.

سال ۱۸٥۸ :

اولین لین بحری تلگراف بین امریکا و برتانیه تمدید شد وبرای نخستین با ر ملکه وکتوریا وسروسل فیلد و پیغام های رامستقیما مخابره کردند .

سال ۱۸٥۹ :

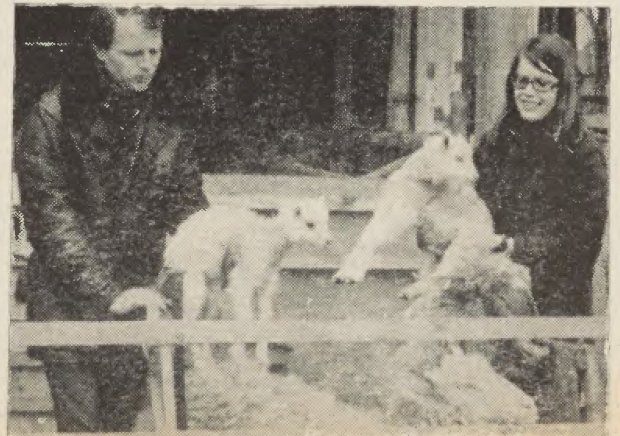
دیکسی ازطرف دان‌دی امیت ترتیب شد شد اولین چاه تیل حفر گردید .

سال ۱۸٦۰ :

لینکولن ازطرف مردم امریکا در اثر فتح د رمبارزه انتخاباتی به‌حیث رئیس جمهور امریکا انتخاب شد .



چوکی چرخ دار جدید که خدمت‌بزرگی‌را برای فلج زده‌گان انجام میدهد.



القاع مصنوعی گوسفندان دردگسن

قصه ای از غصه ها

تهیه وتنظیم از مریم محبوب





در همه جا سکوت سنگینی حکم فرمابود ،فقط همه متو جه فلم روی پرده بودند وبا گذشت هر لحظه انتظار و هیجان شان به حد نهایی می رسید .صحنه هایکی پشت دیگر روی پرده می آمدند حوادث قصه باهم گره میخورد . قهرما نـا ن، همزمان با تما شا چیان بسوی سر نوشت گام برمی داشتند مگر با تفاوت اینکه تماشاچی بیننده بود و قهرمان خلق کننده .

فقط فلم به او جش رسیده که صدای جیغ که زیادتر به آواز دختری شباهت داشت . تسلسل این حوادث هیجانی را از اندیشه ها رها ساخت وهمه در سالون تاریک گردن های شانرا بسوی صدا کج کردند . صدا هر لحظه بلند وبلندتر میشد . ناچار تماشاچیان یك یك ناراحت و عصبانی بافر یادو علیله خود می خواستند از این آ واز نـا خواسته جلو گیری کنند ، ولـی باکمال تاسف صدای فریاد کـه معلوم نبود . از زن بود و یا دختر، هر لحظه به او جش می افزود ،فلم تمام نشده چراغ ها روشن شد ، وقتی پشت سرم را که صدا از آن طرف بلند بود، نگاه کردم ،ناگهان متوجه شدم ،دختری قد بلند و لی نسبتا چاق با مردی موی زو لیدی ولاغری داد و فر یاد راه ا نـدا خته است دخترك میگفت:

تو کثیف لعنتی از جان من چه میخواهی ......؟ چرا همیشه ایجاد مزاحمت میکنی ؟ فقط جزا یت رابابد پولیس بدهد پولیس .

دختر همچنان با صدای بلند ش طرف مقابل را تهدید میکرد وسیلی های جانانه‌ای پی هم بصور تش می نواخت .آن مردیکه مزا حم دخترك شده بود. به مثل این که قدرت حرکت وسخن گفتـن از او سلب شده باشد خود را به اختیار دختر رها ساخته بود، همه فلم را فراموش کردند . فقط اکنون بـه صحنه ای عینی که زیاد تر بـه صحنه های بزن بزن فلم شبا هت داشت ،روبرو شده بودند ، مرد م هرقدر مداخله میکردند ، هر قـدر **میخواستند ازاین مشاجره جلوگیری** بکنند هیچ امکان نداشت دختر ك همچنان سیلی میزد وبا انگشتش مرد طرف را تهدید میکرد ومرد رق رق بسوی مردم وزمانی بسو ی دخترك میدید.

بالاخره مدیر سینمافرار رسید واین صحنه راعوض ساخت ودو بار هفلم روی پرده افتاد.

یکرو ز در حا لیکه سخت بـه ازو فـکر می کردم از کوچه نسبتا **خلوتی که بطرف منزل ما منتهـی** میشد ، رد شدم که دیدم بـا ز صدای داد وفر یاد دخترك بـلند است ،این مرتبه هم با مردی بنای جنگ وپرخاش را داشت چند قدم خواستم به او نزدیکتر شوم کـه ناگهان صدای مردی که تقریبا بگوشم آشنا بود مرا متوجه ساخت .

ـ یادم نرفته .... آنروز درسالون سینما چقدر مرا سیلی زدی ،چقدر مرا حقیر کردی وبه چه اندازه عزت نفسم را پایین آوردی ....؟ اکنو ن نوبت منست که باید انتقامم را ازتو بگیرم ..... میدانی.... انتقام .

هیچ کسی بگو چه نبود ... فقط چند کودك این طرف و آنطرف بـه فاصله های چند متری شاهد ایـن مبارزهٔ قوی و ضعیف بودند مـن لحظه یی انتظار کشیدم که ببینم سر انجام نتیجه یکجا می کشد مـرد دخترك راسخت تحت فشار درآورده بود ودخترك خاموش وبی اراده به سوی مرد که از چهره‌اش خشم و غضب می بارید نگاه میکرد . مـن آهسته آهسته طوریکه مرد اصـلا متوجه نبودقدم بقدم به آن هانزدیك میشدم وفاصله میان ما کو تاهتر می گردید وصدای غالمغال آن هـا همچنان زیاد تر وبلند تر .

در همین اثنا نا گهان دیدم مرد بی شرمانه وقیحانه دستش را بلند برد میـخواست بصورت دختـر ك بکوبد که از عقب سر بازویش را سخت محکم گرفتم .اصلا فکرمیکنم مرد آنقدر از چار طرفش بی خبـر بود که انتظار چینن صحنه یی در ذهنش هم خطور نمی کرد .زمانیکه دخترك این حرکت را دید ، خنـدهٔ ایکه ناشی از پیر وزیش در مقا بل دشمن بود چهـره ای زیبایش را شگوفان ساخت .مرد قوت کرد که بازویش را از میان انگشتا نـم بیرون بکشد متاسفانه با قو یتـر از خود روبرو شده بود. ناچار بامن در جدال شد. منم سخت او را زیر لگدو مشت گرفتم واو پشیما ن،سر افگنده و خاك آلود از من معذ ر ت خواست و دور شد و لی از دخترك خبری نبود . حدس میزنم از موقع استفاده کرده‌فرارابرقرار تر جیح داده بود درستش همین بود جـو ن چند روز بعد از آن وقتی درخطالسیر خانه باهم یکجا شدیم او نزد یـك آمده گفت:

از کمك تان زیاد متشکـر م امید وارم که روزی این همه نیکی تانرا فراموش نکرده آنرا جبـران نمایم .

صورتش از شرم گل اندا ختـه بود، بارشته های‌مویش بازی میکرد وبعضی اوقات هم برای تسکیـن عصابش انگشتا نش را می جوید.

من بلافاصله گفتم:

ـ فقط وظیفه انسانی من ایجاب میکند که باید در این گو نه موارد این چنین اشخاص شریف را کمك کنم من هیچ چیز نکردم فقط .....

هنوز کلامم تمام نشده بود کـه صدا کرد:

ـ نی شما برمن زیاد لطف کرده اید .... زیاد ... زیاد

اصل قضیه را از او پرسیدم . بدون ریا وپرده پوشی گفت :

ـ اصلا من هم نمی دانم که چرا مزاحم من میشد هر زما نیکه با من مقابل میگردید خود را عاشق د ل سوخته و سرگردان وا نمود میکرد التماس می نمود ،من ترا دو ست دارم ،از مدت هاست شیفته ، تـو شدم و ....

هر چند معذرت خواستم هرقدر بهانه آور دم که من نمیتـوا نـم خواهشش را قبول کنم اما ..... کجا که حرفم را بپذیرد تا اینکـه چندی قبل درینجا باز ایجادمزاحمت کرد با غالمغال ورسوا ئی منجـر شد و همچنان که خود شما شاهدش بو دید .

دلم بر سبك سری بعضی مرد ها می سوخت وخیالم پر کشیده بود که او صدا زد:

ـ آغا از لطف شما تشکر باجازهٔ شما من میروم.

خـلاصه سخت مهراین‌دختراز آن روز به بعد بدلم اثر کرد ، سخت آرزو داشتم صمیمانه وبی ریابرایش ابراز دوستی بکنم .

چند وقتی سپری شد او را بـه ندرت می دیدم وبا تکان دادن سرو فقط یك تبسم‌از مقابل‌هم ردمیشدیم فکر واندیشه‌ام،وبالاخره تمام‌افکارم همه و همه در تصرفش بود صحنـه های خیالی نزد خود می سا ختـم ودر عالم خیال با او درد دل وراز و نیاز میکردم تا اینکه یکروز .....

بقیه در صفحه مقابل

ژوندون

همه چیز افشاء شد همه چیز .... آنروز او را در مارکیت دیدم ،هردو سودا میخریدیم.

ولی او متوجه من نشد اصلا حدس نمی زد که من هم به‌آن مار کیـــت باشم .

مقدار زیاد خوراکه باب خر یـد برایان روبه کود کی که همراهش بود، همان روز مشاجره او را نیز باخود به سینما آورده بود، کر ده گفت :

ــ بچیـــم ....«گشنه» گـرسنه نشدی ..؟

دخترك با لحن کو دکانــــه اش گفت:

ــ مادر جان .. مادر جان .. من چپس میخواهم.

بالاخره در یافتم که او یکـز ن است زنی که یك طفل دارد وحتما شوهر هم دارد .

چقدر حالم بهم خورده و حواسم خراب شده بود ناگهان صدای او مرا متوجه ساخت:

ــ سلام ... چرا پریشان معلـوم میشوید ؟

زهر خندی زدم و گفتم:

ــچیزی نیست ... خانمم قدری مریض است ... می خواهم برایش میوه بخرم ناگهان دیدم صدا یش ارتعاش پیداکرد، احساس میکر دم در وجودش لمرزش خفیفی پیداشده دانستم که اوهم علاقه یی به مــــن دارد . آنروز هم گذشت ... ولـی باگر فتن نامه یی ازاو بعداز مد تی به اشتباه خود پی بردم.

« چقدر آرزو داشتم که تو مـرد زندگیم باشی .... ولی متا سفا نه خانمت عزیزتر ازمن است امیدوارم خوشبخت باشی ....»

دانستم که نامه ازکـی است . فقط نزد خود خجل شدم که چرا ، آنروز در مارکیت بـــرایش درو غ گفتم ،بالاخره با شبها مت وجرا ت باورنکردنی یکروز سر را هش قرار گرفتم وهمه چیز را برایش اعتراف کردم او گفت که دخترك کو چـك خواهر زاده اش می باشد چـو ن مادر ندارد مرا مادر خطاب‌میکند .

اکنون در سدد آن هستیم که ــ مراسم نامزدی خود را برپا کنیم تـاو ... از مواج با آن غصه ها یی که قصه اش را از سینما تا دا من کوچه از مرد حقیر وبی شرمی برای تان بیان کردم نجات یابد و من هم شریك زندگیم رادر کـنار دا شته باشم ...

پیروزی‌زنان

زعامت دو لت تر قی آور و تر قی پسند جمهوری در عمر کمتر از دو سال خویش در چاره جو یی درد ها ورفع عقب ماندگی های سال هــای پار و دهه های بیشمار از قـرو ن گـذشته ، بدون شتاب زده گی و اقدامات عجولانه در راه آ را مــی هموطنان تصمیماتی را عملی نموده‌که برای اعضای دستگاه اجتماع ، یعنی وسیعترین از تبا طات زن ومرد د ر بخش تغییرات بنیادی آ یــنده از نخستین اقدامات بشمار می آید .

از جمله ، تقسیم اراضی دو لتی در و لایات مشر قی، هلمندوبدخشان ودیگر نقاط کشور همچنان که‌مردان کوچی را صاحب سر پناه و محل بود وباش سا خته ز نان ر نجبر کوچی را نیز از سر گر دانی ها و سفر هــای عمری و دایمی نجات داده که آ تیهٔ درخشانی در پی‌دارند.

« بیگاری » که یکنوع کار بـدون مزد است رسما لغو ، قرار داده شده وهمانسان کـه مردان در مز ا رع زمینداران بزرگ « بیگاری » نمی ــ نمایند ، د هقا ن ز نان نیز در سرای ارباب بدون مزدبخدمت نمی‌نشینند.»

به اینترتیب دیده میشود که ز نو آوری های واقعی‌آینده، بامشکلات وپرابلم‌های که سر راه ، ز هر وا ن موجود استوزنانی‌که‌ازهمه‌زیادتردر عالم تنگدستی‌ومهجوری بسرمیبر ند درین‌راه با مردان به سرمنزل‌مقصود، سرمنزل کشور معمور و آ با دان با کار و بیکار می روند و می‌رسند .

درسال بین المللی ز نان که‌عطف به و ضع ز ندگی ز نان در همه‌جهان مورد ار زیابی قرار میگیرد وبرجسته میشود ، در کشور ما نیز در سطح روبنایی مسأله‌تجلیل‌میشودواز عالم احتیاجات زنان این وطن بررسی و محاسباتی بعمل آورده میشود که در بخش عمومی تغییرات بنیادی آ ینده از خود نقش و تأثیر نیکی را بـــجا خواهد گذاشت .

به امید فر دای امید بخش تر !



فرشندهٔ به امید خریدار ا مــــا چه بهتر اگر درین فصل گر ما امتعهٔ خویش را به اساسات صحی بـــه همو طنان عر ضه نمایند .

یعنی با گذاشتن پار چهٔ نـــازك بروی امتعه‌اش آنهارا از شر نیش های آلوده نجات بخشند.



رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی

مطبعه‌دولتی

